آب خیار، گلاب، صندل، کشنیز خشک
۱ تولہ ۳ تولہ ۵ ماسہ ۳ ماسہ

عطر خس لخلخہ سازند و حسب ضرورت
۱ ماسہ

شیشہ کشادہ دہن انداختہ بو پاشند نافع

رباعی ۳ باد

در دو سر از گرمی صفرا * صندل بکن با آب کشنیز طلا *

اندر شیشہ [illegible] آب نارنج * وز اغذیہ کشک جو و ماش و اگر ا *

شرح و تحقیق

سبب	علامت	علاج
صفراء	زردی چشم	صندل سفید را در نیم پیالہ آب کشنیز تر (۳ ماسہ، ۱۰ تولہ)
	و تلخی دہان	سائیدہ در پارچہ سوت ولایتی زبان [illegible]
	و صفرت نارو	آلودہ طلا کردہ باشند ترکیب شربت نارنج
	و بدن و زردی	قند در آب جوشانند تا آنکہ غلیظ شود
	بول و زبان	پس ہر یک را اندکی بر آوردہ [illegible]

اضافه نمایند و باز قوام کنند و بر صبح یک چمچه

در صفت قاشق آب حل کرده بنوشند

رباعی

بیماری هر که شد ز صفرا پیدا + باید که خورد ز بهر دفع صفرا

یا حب بنفشه یا نقوع مسهل + یا آب انار و شیرخشت اعلی

شرح و تحقیق

صفت منضج صفرا: بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیم کوفته سپستان تمر هندی آلو بخارا

همه را در یک آثار آب بجوشانند چون بنصف رسد صاف کرده بشربت نیلوفر شیرین کرده

نیم گرم بنوشند و غذا نخود نیم کوفته و مونگ مقشر با گوشت مرغ جوان یا گوشت گوسپند شش ماهه

با کشنیز تر یا اسفاناج و قدری تمر هندی خورند و نان گندم با گوشت مذکور ❊

صفت حب بنفشه: بنفشه تربد ربالسوس پوست هلیله زرد محمودهٔ مشوی انیسون

همه را کوفته و بیخته با آب خمیر کنند و حبوب سازند بشربت بنفشه ❊

صفت نقوع مسهل: سنای مکی پوست هلیله زرد تخم کاسنی نیم کوفته بنفشه گل نیلوفر

تمرہندی آلو بخارا سپستان ہمہ را یک شبانروز در نیم آثار آب تر داشتہ صباح صاف کنند و

بلبت مثقال شیر خشت شیرین کردہ نیم گرم بنوشند نافع باد ❊

صفت شربت بنفشہ بنفشہ در سہ پاو آب بجوشانند چون بہ نیمہ آید بمالیدہ صاف کردہ

در قند قوام نمایند و نگاہدارند وقت حاجت باستعمال آرند ❊

صفت ترتیب آب انار شیر خشت در گلاب حل کردہ و صاف نمودہ در آب انار میخوش کہ

باتخم فشردہ باشند اضافہ نمایند و سحر نیم گرم بیاشامند وسیدی استادی مولوی

منصور علی صاحب مرحوم طبیب نجیب آبادی برای صفرا انجبین منضج تجویز میفرمودند ❊

صفت منضج صفراء بنفشہ گاوزبان عناب سپستان تخم خطمی بادیان گلقند را

ہشت روز خواہ دہ روز میدادند پس روز مسہل برگ سنا گل سرخ در آب ساییدہ صاف

کردہ از شربت بنفشہ شیرین کردہ ہمراہ سفوف تخم شاہ پسند و نبات میدادند و فردا روز مسہل تبرید

تبرید تخم ریحان با لعاب ریشہ خطمی و نبات سفید نوشانیدند ❊

رباعی

آن را کہ صداع بلغمی شد پیدا ❊ گو روغن قسط و فرفیون ساز طلا

شربت ز طبیخ بادیان سازد و شهد * طیار کند کبوتر از بهر غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداعِ بلغمی	درد سر که از بلغم باشد	بلغم	گرانی سر و بسیاری خواب و سستی اعضا و نبض لین و نثره و زبان سفید و غبره	روغن مذکوره طلاء کنند و جوشانده که بیان کرده شد می‌نوشند و غذا گوشت کبوتر یا آنچه مناسب باشد

صفت روغن قسط قسط سلیخه فلفل عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر همه را کوفته در بست بار آب بجوشانند تا به پنج سیر یعنی به ربع رسد صاف کنند و ده سیر روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند صفت روغن فرفیون فرفیون قسط جندبیدستر لوبیه کبریتی عاقرقرحا کندش سوسن جمله را کوفته در بست سیر آب یا شراب بجوشانند تا بربع رسد پس صاف کرده پنج سیر روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند هنگام ضرورت بعمل آرند صفت طبیخ بادیان عبارت از آبی که بادیان در آن جوشانیده باشند *

رباعی

از بلغم اگر ترا مرض شد پیدا * زان پیش که افگند تنت را از پا
اخراج کنش بحب اصطمخیقون * یا حب ایاره یا حب قوقایا

شرح و تحقیق

منضج بلغم بادیان بادرنجبویه انیسون پرسیاوشان اصل السوس مقشر نیم کوفته
انجیر در آب جوشانند چون به نیم آید صاف کرده گلقند آمیخته بخورند غذای نخود آب
کند یا غذای مناسب صفت گلقند برگ گل سرخ تازه کوفته یا قیمه کرده
در عسل آمیزند و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک را بکوبند یا بیست یالند(?)
در گلاب تر کرده تا دو ساعت بمانند و در یک پیاله عسل آمیخته دو سه جوش دهند و نگاه دارند
صفت حب اصطمخیقون تربد صبر سقوطری حب النیل بسفایج پوست هلیله زرد شحم حنظل
محموده همه را بکوبند و بیزند غاریقون بموسینه(?) گذرانده اضافه نمایند و بآب کرفس خمیر کرده
حبها سازند و لعل و مانند آن بغلطانند و معنی اصطمخیقون منقی اخلاط بارده است و
صفت حب ایارج تربد حب النیل انیسون شحم حنظل نمک هندی همه را بکوبند و بیزند و غاریقون

بمو ئینه بیخته و ایارج فیقرا را اضافه نموده بآب بادیان خمیر کنند و بطریق حب بالا فرو برند و معنی ایارج دوای الهی و فیقرا بمعنی دوا تلخ است **صفت ایارج فیقرا** مصطگی زعفران سنبل حب بلسان عود بلسان اسارون سلیخه دارچینی صبر سقوطری همه را کوفته بیخته در شیشه کنند و نگاهدارند **صفت حب قوقایا** صبر سقوطری عصاره افسنتین یا برگ او مصطگی شحم حنظل محموده همه را کوفته بیخته بآب کرفس یا بادیان خمیر کرده حبوب بدستور سازند و معنی قوقایا حاق و وسط و شراب **رباعی**

گر درد سر ترا سبب شد سودا ❊ از دست مده شربت افتیمون را
از اغذیه اگر ای نخود ساز غذا ❊ و ز روغن بابونه و بادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداوی	درد سر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ بشره و زبان و قاروره و خشکی بینی و فکر فاسد	شربت افتیمون باید داد و روغن بابونه و بادام بر سر باید مالید و نخود آب باید خورد

صفت شربت افتیمون افتیمون را در خریطه کرده در یک پیالهٔ آب جوشانیده

۱۳ ما

تا مزه خود را باز دهد پس او را بر آرند و بمالند و بهفتاد مثقال قند سفید صاف آمیخته بقوام

۲۶ تولہ

آرند و هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند مجرب یافته مرحوم سید

۲۱ ما

استادی مولانا حکیم منصور علی نجیب آبادی که افتیمون را در خریطه کرده در شیر جوشانیده

۱۱ ما — ۱ تولہ

یا شیر را جوشانده افتیمون را از آن تر کرده بر آورده بقند شیرین کرده بنوشند نافع باد یا عرق شاهتره

۵ تولہ — ۹ تولہ بنوشند

موسق مروق یا شربت انار شیرین نموده بالای سفوف بلیله سیاه افتیمون مصری بجو

تولہ — ۲ تولہ — ۶ ما

نافع باد یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی در رسالهٔ الحیین گفته آید

صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز در آفتاب گذارند

۱۱ تولہ — ۱ ما

یا مشتی گل خشک بابونه را در یک پیالهٔ آب جوشانند تا بنیمه رسد پس صاف کرده با نیم پیاله روغن کنجد

جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام مقشر با قند یا مصری وغیره مثل آن بکوبند

۱۰/۱۷ ما — ۱۱ تولہ

و چند قطره آب گرم بران پاشیده در طبق مس که بر آتش ریگ گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن

از آن بر آید لیکن هم که مغز بادام را با قشر فروشند کو بنده معمول سرکار خان المجد مرحوم و مغفور فتح خان الصفهان لعبکه ...

آثار مغز بادام را مع قشر بجانه روغن گر فرستاده روغن میگرفتند و این عمل آسان است و روغن خالص بر می آید

و برائے اسہال از پنج مثقال تا ہفت مثقال بخورند نافع باد **صفت حب افتیمون**

افتیمون بسفایج خربق سیاه نمک ہندی اسطوخودوس ہمہ را کوبند و بیزند ایارج فیقرا

غاریقون پختہ کوبیدہ اضافہ نمودہ با آب سرشتہ بشربت بنفشہ حبوب سازند و باستعمال آرند

صفت حب اسطوخودوس اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد پوست ہلیلہ کابلی پوست

ہلیلہ زرد صبر سقمونیا شحم حنظل ہمہ را کوبند و بیزند و دو دانگ غاریقون کوفتہ بیختہ با آب

خمیر کردہ حبوب بشربت بنفشہ سازند و فرو برند و بیفرمود سید استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی

کہ بعد تنقیہ تام استعمال مفرح اعظم برائے تصفیہ جمیع اخلاط خصوصاً خون و سودا اثر کامل و تقویت

اکمل دارد **صفت آن** شاہترہ بادرنجبویہ گل گاوزبان تنبول بہمن سرخ بہمن سفید [illegible]

[illegible] طباشیر گل ختمی گل [illegible] زعفران درونج زرنب کبابہ زرنباد ہلیلہ کابلی ابریشم

مقرض صندل سفید پوست ترنج لسان دانہ ہیل مرجان مروارید کہربا عود ورق طلا ورق نقرہ

یاقوت ادویہ را کوفتہ بیختہ شکر سفید آب شیرین و شربت ریباس آب سیب شیرین گلاب

آب انار آب لیمو آب زرشک بقوام آوردہ شربت از یک مثقال تا دو مثقال

ضابطہ مسہل اخلاط ثلثہ بر طریقہ سید مولانا حکیم نجیب آبادی مرحوم واضح باد ہر گاہ غلبہ صفرا

بمزاج می باشد منضج آن در ایام قلیل مستعمل میگردد از بنفشه و نیلوفر و تخم کاسنی و عناب
و سپستان و الو بخارا و گلقند بعد استعمال پنج یا شش روز تمر هندی و ترنجبین و شیرخشت
و خیارشنبر و پوست هلیله زرد کافی است برای اسهال یا برگ سنا اضافه سازند در مطبوخ
بالفعل مناسب وقت استعمال کنانند و کمی و بیشی در ادویه حسب مزاج مریض و موافق سن و عادت
و فصل و صناعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در منضج بادیان و اصل السوس و انجیر و مویز و گلقند
و مسهل آن بعد هشت روز با اضافه ادویه سپستان و صعتر و گاوزبان و برگ سنا و گل سرخ
و تربد مقشر مجوف بروغن چرب کرده در مطبوخ با تحلیل اندازند یا ساییده بر دارند [illegible]
بلب خیارشنبر و اگر غلبه سودا بود منضج آن پانزده روز دهند از گاوزبان و بادیان و عناب
و بسفایج و بادرنجبویه و گل سرخ و بنفشه و سپستان و سوس شاهتره و گلقند و بعده افتیمون
و حجر ارمنی و هلیله سیاه و المتاس با روغن مسهل دهند و اگر در مزاج غلبه اخلاط باشد دوای
منضج و مسهل مرکب دهند و شاه لیند مسهل بلغم بکثرت و صفرا هم و سودا هم خارج میسازد
اگر غلبه حرارت مزاج دانند همراه تمر هندی و دیگر دواء سفوف آن دهند والا با مطبوخ
برگ سنا و گل سرخ و هلیله کابلی یا دیگر دوای مسهل و ادویه منضج دهند و در غلبه سودا سفوف

شاه پسند با لاجورد و حجر ارمنی دهند یا دیگر ادویه آن غرضکه در مسهل رعایت
اخراج خلط غالب باید ادویه مخصوصه آن دهند و اخلاط ممتزج اند همراه یک خلط
خلط دیگر بر می آید بقلت چنانچه در فصد که استفراغ کلی است خون بکثرت و دیگر اخلاط
بقلت خارج میشوند مثلا تربد که مسهل بلغم است با بلغم دیگر خلط بسبب امتزاج خارج میگردد
و هرگاه مسهل صفرا و بلغم خروج گرفت از صفرا طمانینت شد که خارج گشت و همچنین حال دیگر
خلط است این در صورتی است که دوا مسهل یک خلط باشد و اگر مسهل دو خلط باشد مانند
سقمونیا که مسهل صفرا بخاصیت و مسهل بلغم بکیفیت است هر دو را خارج میکند با هم و یا مسهل اخلاط
ثلثه است مثل سنا که هر سه را خارج میکند اگر صاحب تجربه ابتدا اخراج سواد دوا مسهل شاه پسند
یا الماس و غیره داده باشد بعده اسپغول و تخم ریحان دهند همراه لعاب ریشه خطمی و نبات تا رفع حرارت
و برای تقویت معده و اعضا رئیسه نوشدارو ساده یا لولو بغایت نافع نسخه بر دو در ابادی

رباعی

از گرمی آفتاب هر گه که ترا + برگشت مزاج و درد سر شد پیدا
آب گل خطمی و لعاب سپستان + آمیز میکند بگرد سر ساز طلا

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار ساده	درد سر گرم که از اسباب خارجی بود	حرارة خارجی	تقدم مقارنت آفتاب وغیره وگرمی جلد سر وملمس و خشکی دهن وبینی وتشنگی	لعاب گل خیرو واسپغول آب کدو بر سر طلا کنند

رباعی ۱۰ وآواز گوش

گردی متأذی چو ز سردی هوا ۔ زانسان که شود ازان صداعت پیدا

از مرمکی وعنبر ولادن وز مشک + در روغن زیت حل کن وساز طلا

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بارد ساده	درد سر که از سردی خارجی بود	سردی خارج	بلاقات برودت وسردی بود وسردی سر در ملمس	صفت ترتیب طلا مرمکی سرقند عنبر لادن گداخته مشک سوده وسفیدی بیضه بروغن زیت باکنجد آمیزند وطلا

۱۰

کرده نیم گرم زبان زبان

طلا بر سر کنند ؛

رباعی

هر کس که صداعِ ریح وارد اورا ؛ بر سر قطرات درو بارد اورا

از بینی او چو ریم آید یا خون ؛ البته صداع واگزارد اورا

بیان و تحقیق

از علامات جیده صداعِ آمدن ریم یا خون است از بینی چه این دلالت بر نضج ماده میکند و قوهٔ طبیع بر دفع آن دال است گویم بر آمدن ریم یا خون علامت نیک همیشه نمی باشد بلکه گاهے سبب بر آمدن آن بودن گرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها و تعفن و درد و بد ماغ در یابد باید که بعلاج تسکین و دفع آن زود مجرب فقیر است عرق سرگین تازهٔ خر چند قطرات در منخرین چند روز بچکانند الله شافی شفاء خواهد شد یا چند چند قطرات عرق صد برگ که گیرنده باشد در سوراخ بینی بهر دو جانب چند روز چکانیده باشد و ناخن چیل در یا درآب سائیده لیکن بالتیم گرم و بگر یا سر د نوشانیده باشد مجرب است ؛

از اینجا جدول ادویه سے نویسم که نافع صداعِ حار و بارد باشد ترکیبا

استعمال را مفردا خواه مرکبا از قرابادین باید یافت + ۱۲

یاسمین	نرجس	ثمام	انیسون	ایرسا	اسم گرم	نیلوفر	بنفشه	اسم سرد
سنبالو	قیصوم	صبر	سداب	مرزنجوش		ورد	بید ساده	
زیتون	سقمونیا	شونیز	خیری	سودا		لفاح	زیره حنا	
انزروت	جند بید ستر	جاوشیر	کبابه	قسط ۳		خرفه	کدو	
غالیه	عنبر	خردل	مومیای	زعفران		کاسنج	کاهو	
راسن	ورق الزرجه	زرنب	مراره	قطران		جراده قرع	حی العالم	
افسنتین	فلفل	کرویا	رازیانه	جراد و تحقیق		اسپغول	لفاح	
فطراسالیون	سلیخه	قاقله صغار	دارچینی	زنجبیل		بیرونج	مامیثا	
فراسیون	بابونه	اکلیل الملک	ورج	مشک		کشنیز	کافور	
						سرکه	صندل بقله	
		خولنجان	چای	ورق التین		کاهے	نیمه	

[illegible]

۱۲

رباعی ۱۲

از درد شقیقه اگر باشی بعذاب + بگشا رگ علاج و تدبیر نقاب

با صمغ بکوب زعفران و افیون + وز بهر طلا خمیر سازش بگلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	درد نیم سر	ریاح غلیظه یا بخارات	از نبض و قاروره	حسب خلط و سبب باید کرد و اگر

که از تمام بدن خواه و حال مریض بطریق مصنف طلا کنند هم نافع

عضو خاص　از نبض و　صمغ عربی زعفران افیون
۴ ماشه　۲ ماشه　۶ رتی
میخیز و لبر　قاروره　همه را کوفته بیخته بگلاب خمیر
میرسد یا اخلاط　و حال مریض　سازند و بر کاغذ چسپانیده
استحاره　باید دریافت　بر شقیقه چسپانند و سیدی
یا بارده　و در یک شق　مرشدی حضرت شاه عبد العلیم
می باشد و　لوهاروی رضی الله عنه معز
بدوره می باشد　یک تخم کهرنی را سائیده قطره

چند از ان در بینی بمخالف درد قبل از طلوع آفتاب می چکانیدند در سه روز
مریض صحت می یافت فقیر نیز چند بار آزموده ام و سیدی مولای حکیم
نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب
بجانب موافق در سوراخ بینی مریض از ان چند قطره سه روز می رسانیدند
که مریض صحت می یافت و محبّم هم استاد فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلمه الله تعالی
کیرتپوری را مجرب است که سمندر پهل را در آب سائیده چند قطره

وبیهوشی وبسیار نوشانیده شود و سکنجبین چنین رانند سر

دم کردن یا یحیو خناق را تنقیه کرد و تخم تربز و نیلوفر و بنفشه

گرفته و چشمهای ضماد باید کرد و بر سر شیر دختر باید مالید

گشاده حیران و بآب طبیخ بابونه و تکماد درد و اکلیل

تب کم و برگ خشخاش و برگ چقندر نطول

باید کرد

رباعی ۱۵

از بلغم اگر پدید شد سرسامست + از درد و غم لبالب آن جامست

تدبیر تپ بلغمیت باید کرد + باشد که ز درد آن برآید کامست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	بیان آن	غلبه بلغم	تب نرم دائمی	استفراغ بلغم بطبیخ بیخ بادیان
	سکر گفته شد		وگرانی خواب	وتخم کرفس و انیسون و بیخ اذخر و

وہذیان ونسیان اسطوخودوس ومویز منع گلقند

وسفیدی زبان وسکنجبین عنصلی باید کرد وبروز

وقاروره اول ودوم سر را البرکہ وگلاب وروغن

گل وچند بید بیشتر نیم گرم بمالند وچند

وکندس را دربینی اندازند بیهوش نشود

باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی باشد

که طبیعت از تصرف عاجز میشود وتوجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبیع وتوجه ماده بدماغ

وہلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رہ می فرماید ؛

رباعی ۱۶

ہرکس که ز سرسام ذلیل آمده است ٭ بر بستر بیخودی علیل آمده است

بولش چو عیان شده است بر صورت آب ٭ بر آمدن مرگ دلیل آمده است

شرح

واگر عروق مقعد را باد گیرد وآماس کند در سرسام علامت نیک بر صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رہ

۱۶

۱۷

رباعی ۱۷

سرسام کشد چو رخت علت سوییت + در مجمع باکند پریشان کوبیت
سر منتفخ آیدت عروق مقصد + بهبود دہان زبان نماید رویت

شرح

در سرسام رعاف نیز از علامات بهبود است که کار فصد میکند +

۱۸

رباعی ۱۸

نسیان چو شود منقص اقبالت + باشد ہمہ وقت ازان پریشان حالت
ہر روز برای دفع آن بس باشد + از مادة الحیوة یک مثقالت

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نسیان	فراموشی	غلبہ بلغم	گرانی سر و	مادة الحیاة یعنی معجون فلاسفه تا یک
		بر مؤخر	رطوبت بینی و	خورانید صفت آن بقبل ماده
		دماغ	آب رفتن از دہان	مغز چلغوزه ۵ ماشه مغز جوز ہندی ۴ ماشه ۵ ماشه

مصطگی کوفته بیخته قند برابر همه ادویه و عسل دو چند ادویه قند و عسل را قوام

آرند و ادویه مسحوق را سوا مصطگی دران آمیزند و مصطگی را بعد همه ادویه آمیزند

و بعد هفت روز باستعمال آرند از یک مثقال تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد آن و معجون

بیبر هیچ نیست و درین باب عرق بهنگره نیز مفید است باین صنعت بهنگره منڈی

بادیان اجواین جوز بوا ایل دارچینی زنجبیل لونگ در پانزده آثار آب شب تر داشته

صباح سه چند عرق کشند و نگاه دارند و پنج توله ازان خورده باشند و درین مرض

عرق پان هم اثر کامل دارد باین صنعت الائچی سفید سافنج هندی سنبل الطیب

لونگ دارچینی گل سرخ عود غرقی جوز بوا برگ پان همه را شب در آب تر داشته

صباح سه آثار عرق کشند و چهار توله ازان نوشیده باشند نافع باد رباعی

ای قند توازحمق و رعونت شده است * در کار تو زین عارضه صد گونه شکست

هر روز زمعجون بلادر دمی * میخور که ازین بلا بدین خواهی رست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ببرند و یا تنور گرم که سندٔسی آهنگران باشد گرفته با آتش اندکی متصل کرده افشرند
و به طشت خواه پیاله بلادر را سرنگون فشارند تا عسلی که داشته باشد بیرون آید گویم
حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری را معمول است که بلادر را در روغن گاو بریان کنند

۳ تولہ

اما نشود که بسوزند پس روغن را از آن صاف کرده در معجون اندازند و بعضے بلادر را
در شیر پخته و از آن سنگ گرفته آن را در معجون می اندازند و سیدی و مولائی حکیم
نجیب آبادی مرحوم جوارش جاوید را در امراض بلغمی تجویز میفرمودند صنعت آن
جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد آمله منقی دانه الائچی سلیخه ساذج
تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ
اجزاء همه را کوفته بیخته با عسل و نبات سه چند طلا سازند هر روز خورده باشند نافع باشد

رباعی ۳۰

چون بخت جمود کرد و حادث ٭ ریحی که بنفرا نبود کرد و حادث ٭
گر اهل دوا علاجت فرماید ٭ صحت دائم کند و کرد و حادث ٭

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

رباعی[۲۱] هرگه که برد حجود دت از جسم رواج ✤ از وی شود ت متاع صحّت تاراج
آنها که سباتشر علاج تو شوند ✤ باید که کنند خلط سودا اخراج

شرح و تحقیق

عمل عمل در بیهوشی است امّا در شوسهل مخرج سودا باید داد و آن را از مسهلات و منضجات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد رباعی[۲۲]

انرا که شود سباتش از روی صلات ✤ باید که باهتمام در شام و صباح
از بوره و مقل شافه سازی که بود ✤ او را ز برای باب صحّت مفتاح

شرح و تحقیق

[۱۶]

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبات	خوابی گران	بلغم اگر باشد	آب از دهان	ترکیب شافه ساختن از
	و طویل باشد		رفتن و رطوبت	که مقل زرد بوره از
	که مریض بدشواری		بینی و تری نفس	با نمک بکوبند و بیزند
	بیدار شود		و سفیدی بول	و با آب بادیان شیر

شافه سازند اصل در هر مرض بعد دریافت سبب ساذج بود یا مادی تعدیل و تنقیه
نمایند حسب سبب اگر شربات بخاری متعدی بود کشنیز خشک کوفته بیخته خوردن بالای طعام و هم
اطریفل کشنیزی خوردن اثر تمام دارد ۞ رباعی ۲۳

۲۳

از عارضه شربات گردی چو کرخ ۞ گردد به تن افسرده بر صورت یخ
ترتیب عمل اگر نه بهر تو کنند ۞ باید زغم تو دوستان را آوخ

شرح و تحقیق

کرخ بفتحتین بمعنی کرخت و سخت آمده و عمل بفتحتین بمعنی هنر که عمل الید باشد و آوخ
بالف ممدوده و فتح واو و خای معجمه بمعنی آه و افسوس آمده و مراد از ترتیب عمل این نسخه
باشد سنا مکی قنطوریون دقیق پرسیاوشان بادیان شبت حلبه بابونه انجیر هر یک را
۲۲م ۹م ۹م ۹م ۹م ۹م ۹م ۵ عدد
در یک کاسه آب جوشانند تا بنیم آید صاف کرده شکر سرخ یا قانید مقل ازرق بوره ارمنی
۵۴ ماسه ۷ ماسه
یا نمک شور در آن آب حل کرده صاف نموده تربد زنجبیل کوفته بیخته معه روغن کنجد اضافه
۲۲م ۱۴م
نمایند و نیم گرم بعمل آرند ۞ رباعی ۲۴

۲۴

صفرا چو شود سبب که خوابت ناید ۞ گر میل شود مسهل انت شاید

چون منقیہ گردد تن ز آب خشخاش ٭ ہر روز بآب جو نطولت باید ٭

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
سہر	بیخوابی دیرپا کہ است از جہت اعتدال در گذشتہ	صفرا اگر باشد	خشکی چشم و بینی و زردی بشرہ و زبان و چشم و قارورہ	اول بعد نضج مسہل صفرا دادہ چنانکہ در شرح رباعی چہارم گفتہ شد بعدہ کوکنار و جو را جوشانیدہ نیم گرم بعد بطلان گرمی بطول بر سر نطول کنند ٭

دیگر روغن کدو و روغن کاہو و روغن خشخاش را بر سر مالیدن نیز لخلخہ کافور و ارد شستہ نیز زیر بالین نہند و لخلخہ خواب آور بوبند ٭ رباعی ۲۵

بیخوابی تو چونکہ فزون شد از حد ٭ افیون کہ بود بہندی اہل خرد
در روغن بادام و بنفشہ حل کن ٭ ہر شب قدری بمال زان بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر دو پاره کرده صبح بر
گل بنفشه تازه در خریطه کرده چهل روز نگاه دارند بعده ازان مغز بادام روغن بدستور
کنند یا گل بنفشه تازه را بروغن بادام در شیشه کرده تا چهل روز بآفتاب دارند یا گل بنفشه
خشک را در نیم من آب بجوشانند هرگاه که پنج سیر رسد صاف نمایند و بده سیر روغن بادام
باز بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن افیون را حل کرده قدری ازان هر شب بر
مریض الیه باشند نافع باشد + رباعی [26]

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید + گر در پی دفع او شوی می شاید
با بیخوابی اگر بود سرفه خشک + بگذار که خواب اجلش بر باید

شرح و تحقیق

اگر بیخوابی بود و علاوه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بد باشد مریض را + رباعی [27]

هر تن که ازو بریده عقل نمود + آثار و علامات جنون باید بود
چشمش همه بر صورت زیبای بتان + گوشش همه بر صدای چنگ و نی و عود

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

جنون دیوانگی سودا سیاہی بدن استفراغ سوداء بفصد کنند اگر غلبۂ خون

وزبان ولاغری داند بعدہ اسہال بمطبوخ افتیمون مرۃ

بدن وشیر خوردن بعد اخری وترطیب بدن باغذیہ و

غذای کہ مولد استحمام وتقویت قلب ودماغ بمفرح اعظم

سودا باشد وریج وتکلیف کہ نسخہ آن گذشت ونیز بدواء المسک

بسیار اول کشیدن صفت آن اینست زرنباد درونج

وسرخی چشمان وتخم بسیار مروارید کہربا بسد ابریشم خام بہمن سرخ

وارو وترش گریہ بہمن سفید سنبل الطیب سادج

وخیالات فاسدہ قاقلہ اشنہ دار فلفل زنجبیل مشک

وتنہائی پسند درشہد خالص سہ چند معجون سازند

نافع باد وسعید واستاد حکیم نجیب آبادی مرحوم درین باب گفتند گل نیلو بسیاری سود دارد

آن ہمچو گفتند وردہ است فافہم وجوارش حب القطن وشربت زہر القطن ومعجون حب القطن مجرب است

در نسخ هر یک از قرابادین باید یافت رباعی ۲۸

چون در بدن تو خلط سودا افزود * دیوانگیت از ان سبب روی نمود

باید که مداومت کنی بر مسهل * گر زود رود این مرض چو از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر شراب الطف گلیان خورند البته می توانند که رفع جنون کنند اما باید که در استعمال این شراب تحقیق

میفرماید که اثمهما اکبر من نفعهما و جائیکه در حق این رجس از عمل شیطان میفرماید فاجتنبوه اینجا

اگر عرقی که مذکور میشود باستعمال آرند نفع کامل بخشد انشاء الله تعالی و این نسخه از [illegible]

عبد الکریم خان صاحب رضی الله عنه متوطن رامپور ضلع سهارنپور نقل میکنند شاهتره [illegible]

سپستان گل نیلوفر گل گاؤزبان برادهٔ چوب چینی سونف منقی چرائته هلیله زرد هلیله آمله عناب صندل سرخ صندل

گل سرخ هلیله سیاه همه ادویه را کوفته در ده چند آب شبانه روز تر داشته عرق در دیگ [illegible]

و نگاه دارند گویم اگر برگ حنای سبز گل کوکنار [illegible] و منڈی کاهو یا ورنجاسف [illegible] گل

گاؤزبان [illegible] چون در عرق کرده افزایند بهتر باشد نیم پاو صبح و نیم پاو شام [illegible]

سرد همراه شربت چوب چینی خورده باشند ترکیب شربت چوب چینی این است

گرفته در آب بهشت پاس ترقرار دهند پس بجوشانند چون به نیم رسد شاتره انداخته باز بجوشانند تا

که بربع رسد مالیده صاف نموده و بمصری بقوام آرند در حالت قوام سورنجان و ترپد هر یک

علیحده علیحده سائیده و بیخته قدری قدری دران انداخته آمیزند بعده از دیگدان برآورده

هیل و بسباسه و مصطکی را سائیده دران آمیزند و نگاه دارند نافع باد رباعی ۲۹

هر کس که براه صدق عاشق باشد ✣ در راه طریق عشق صادق باشد

نزدیک طبیب حاذق آن شیفته را ✣ وصل است علاجی که موافق باشد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشق	مرضی است	بسیار فکر	زردی رو	عاشق را بهتر از وصال علاجی
	سوداوی	در حسن شمائل	و خشکی چشمان	نیست اگر میسر شود ورنه ترتیب بدن
	شبیه مالیخولیا	و صورت	و بیخوابی	باستحمام آب شیرین و تمریخ بروغن
	که عارض شود بیکار		گریه و آه	های مرطبه و اغذیه لطیفه مرطوب
	را بواسطه کثرت		و اختلاف نبض	کنند و آوازهای خوش و سرود
	اختلاط بجوانان		خاصه در وقتی	دلکش و حکایتهای نو و ناشنیده

وافراط فکر   که معشوق را   باشد و یا عجائب طرب افزا و کلہا رحمت نما

در حسن و شمائل   بشنید یا نام او   را دیده و شنیده باشد بهر حال خود را

الثیان عارض   شنود و فرد   فارغ نگزارد و از معشوق سخنان

شود   رفتن چشمان   ناپسندیده شنیدن نیز مزیل آن

میشود اگر مجرد بود متاهل شود تا مباشرت نیز دفع آن کند و این مرض گاهی از مجاز بحقیقت

میرساند و گاهی خود عرفا را مشاہده جمال معنی در آئینه صورت می کنانند و گاهی از صورت هم بیگانه گرداند

انگاه عاشق بزبان حال میگوید اتحادی است میان من و تو من و تو نیست میان من و تو

رباعی از دست بخار چون بگردد سر مرد + اطریفل خورد میل سے باید کرد

از اشربه بایدش شراب لیمو + وز اغذیه اش کباب هی باید خورد

شرح وتحقیق

نام مرض   تعریف   سبب   علامت   علاج

دوار   گردیدن   بخارات   گرانی سر وطنین   اطریفل صغیر باید داد صفت آن

سه   بلغم   بینی و سستی اعضا   ہلیلہ سیاه   آمله   پوست ہلیله کابلی

و نرمی نبض و کثرت بول | پوست هلیله زرد و پوست بلیله همه را
۵ ۳/۴ ۵ ۳/۴

بودن تشنگی و تکدر | بکوبند و بپزند و بر وغن بادام چرب
۷ تولہ

حواس و بسیاری خواب | نموده بعد و پنجاه مثقال عسل قوام

و سپیدی قاروره | کرده بآمیزند هر روز نه ماشه خورده باشند

و چون سر را گرم کنند | صفت شراب لیمو که الحال سکنجبین

دوا ر ساکن میشود | لیمو عرفا شهور است قند هشتاد مثقال

صاف کرده بجوشانند تا نیک غلیظ شود لیس و یک را از دیگران فرود آورده آب لیمو اضافه

۷ تولہ

باز لقوام آرند و اغذیه لطیفه باید داد و تحلیل باج

مشمومات	عطوسات	وسوطات با پرد
مشک	کندس	مرچ سفید
غالیه	جند بیدستر	صبر
نمام	تربد	زعفران
یاسمین		جند بیدستر در آب مرزنجوش (؟)

سباعی ۳/۴ آن را که در درون او بخار انگیزد ÷ تاریک شود چشم چو بر پا خیزد و
نورو غن بنفشه

باید که خورد کباب یا قلیه خشک ÷ وز سیر و پیاز و مثل آن پرهیزد

در آب خیسانیده مالیده صاف نموده نبات آمیخته همی نوشانید ند ∗ رباعی ۳۳

کاری ز قدر ای که بصریح انجامید ∗ رگ زن چو علامات دمت گشت پدید

ور گشت یقین که خلط دیگر سبب است ∗ خور مسهل آن که صحت اینست رسید

شرح وتحقیق

در غلبه خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غیره حسب آن مسهل تنقیه باید کرد و بعد تنقیه

صفرا و سودا استعمال این حب مفید است صنعت آن صندل سرخ صندل سفید طباشیر سفید

نشاسته بزر البنج سفید کافور قیصوری زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب شفا سازند بقدر

نخودی خوراک پنج مثقال و در بلغمی بعد تنقیه این حب را استعمال آرند که مفید است صنعت حب شفا

زنجبیل ریوند چینی جوز ماثل هر یک کوفته بیخته در صمغ عربی که در آب حل کرده باشند حبوب بقدر نخودی

بندند یک حب هر روز استعمال کرده باشند نافع باد رباعی ۳۴

هرکس که ز رنج سکته از پا می فتاد ∗ هم حس وی و هم حرکت رفت بباد

گر سرخی چشم و روی بینی او را ∗ ور دم باید رگ سر او را بگشاد

شرح وتحقیق

بودوتاہفتاد وزیرہ گرفتہ دران گلقند آمیختہ نیم گرم در
ودوسعت دفن گلولیش انداز ند وتریاق کبیر ومشرود لیطوس
کردہ نشود پس بگلولیش ریختن اثر تمام دارد +

متعفن نشود مسکوتا

است واآمردہ ربا عی ۳۵

چون صاحب سکتہ زالفس لیت رود + زانگونہ کہ در حیاتِ او شمید بود +
گر عکس تو ہنگامِ نظر افکندن + در دیدۂ او دیدہ شود زندہ بود

شرح وتحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکما نہ وجہ تفرقہ بیان کردہ کہ از ان فرق بیتن میان میت
وسکون معلوم میشود یکی را خود از انجملہ یا تن رحوم بیان کردہ باقی را در شروح باید رباعی ۳۶

چون زحمت کابوس شود عارضِ مرد + آسائیش خواب بر دلش گردد سرد
ہر مادہ کہ موجبِ آن شدہ است + آن مادہ را زتن برون باید کرد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
کابوس	مرضی است که بعض	خون	سرخی رنگها	فصد سرارو باید کرد و حجامت بر ساق باید کرد
	در خواب میداند که		و چشم بسیاری	و مصفیات الدم باید خورد و غذا
	چیزی سنگین بر او افتاده		خواب و تیرگی گوها	کمتر باید خورد
	است و در آواز او	بلغم	و فراموشی و کاهلی	بطبیخ سوده و تخم سولی قی باید کرد
	سر نفس او تنگ میشود		و سفیدی زبان و	و مسهلات مخرج بلغم تنقیه معده باید
	و آوازش منقطع میگردد		اعضا	نمود و لعوق و سعوط کرم دماغ را باید
	و از حرکت باز می ماند	سودا	خشکی چشم و بینی	کنند استفراغ بجوشانده افتیمون
	هرچند حرکت و فریاد کردن		و تیرگی رنگ رو	بماء الجبن کنند +
	میخواهد اما نمی تواند		و فکر فاسد کثرت	

و از بخارات صفراویه نوع این مرض کم میشود و اگر یافته شود حسب آن علاج نماید ر ۴۷

هرکس که به بسیاری کابوس بود + در زکم قروی سپس علاجش نرود

در آخر کار یا شود دیوانه + یا صرع کند پدید یا سکته شود

میشوند از نشستن	مدد کنند که قی شود صفت سکنجبین عنصلی
و لستن و روح	عسل نیم من بجوشانند تا غلیظ شود و پنج من
در آنجا نمیرسد	سرکه عنصل اضافه نماید و دو سه جوش دهند

صفت سرکه عنصل پیاز عنصل که نیم رطل ناشته

پاره پاره کرده باشند و در رشته کشیده چهل روز در سایه گذاشته یک من سرکه کهنه جوشانند تا نهر آخر

طلای جهت خدر زنجبیل خشک یک جزو پوست بید انجیر دو جزو هر دو را آب کاکنج صلایه کنند و بر عضو

طلا نمایند در مالیدن چند مرتبه رفع خواهد شد ۱۲ منه سره

رباعی ۳۹

چون آمیش ز فلج بر کسی گردد سرد ۔ نصف بدنش ز حرکت آید افسرد

اندر روز نخست تا بروز چهارم جز ماء عسل هیچ نمی باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حس و حرکت نصف	ریختن بلغم در بطون دماغ	سپیدی رو و زبان و رطوبت	از اول روز تا روز چهارم مریض را ماء العسل باید خورانید صفت آن عسل را در آب

بدن در طول تا مبادی اعصاب بینی و فراموشی جوشانند تا سه یک بلکه چیزی زیاده از آن

جانبی از بدن و غلبهٔ خواب و آخر بر دو لیس سه حصه کنند بر روی یک بخش

در یک جانب بدن را با گلاب آمیخته نیم گرم آشامیده
۵ مثقال

در طول و آخر سال باشند ❊

عضو آن و باطل

شدن حس حرکت آن

سید مولانا حکیم نجیب آبادی مغفور میفرمودند که تریاق فاروق اصل را بقدر تقریباً خورانیدن در مرض مجرب است ربا عی

چون صاحب فلج را بهار م آید ❊ از ماء الاصول شربتش میباید

از لحم کبوتر بچه و آب نخود ❊ با زیرهٔ زعفران غذا سے باید

شرح

صفت ماء الاصول پوست بیخ کبر بیخ اذخر انیسون بادیان مویز منقی همه را در یکمن آب جوشانند

تا به نیمه آید صاف کنند و یکمن عسل در آن حل کرده بقوام آرند و هر صباح از وی در گلاب حل کرده

نیم گرم بیاشامند گویند که اذا راقی در زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته بر آورده تر اشند و بآب شسته

نصف وزن آن فلفل سیاه افزوده بآب ادرک خوب حل کرده بقدر دو چند نخود حب بندد

یکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند از حموضات و اغذیه سرد محترز باشند و بعض

گویند اذاراقی را زیر زمین تر دفن کنند بعد یک هفته برآورده اول در شیر گاو جوشش و تبدیل صاف

نموده باز در قند سیاه که آب حل کرده باشند جوشانید پس برآورده صاف نموده تراشیده با

فلفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک سایند و حب مثل نخود بندند یکی از آن صبح و یکی شام خورده

باشند نافع باد و سستی و سواکا مرحوم برای فالج و لقوه و جوشش خون و وجع و دیگر امراض بلغمی

را عرق سنڈهی تجویز بیفز سودند که هم مشهی و مقوی معده است و هم باه لا النفع صنعت آن

سنڈهی مع گل و برگ نیج بادیان ینگره مع گل و برگ و شاخ و بیخ دار چینی الائچی سفید جوز بوا

زنجبیل اجوائن لونگ همه را در پانزده آثار آب یک شب تر داشته صباح عرق بیخ آثار یا هفت آثار

بکشند چار توله خورده باشند ॰ رباعی

چون روز چهارده ز فالج گذرد ॰ باید که معالج العمل دست برد

و انگاه دهد داروی مسهل دو سه بار ॰ باشد که مریض را العجب نگرد

شرح

عملی که برای فالج وجمیع امراض بلغمی را نافع است سنا مکی بسفایج تخم کوفته قنطوریون وقیصوم تخم کرفس
بادیان انیسون بابونه شبت شحم حنظل همه را در بیست سیر آب جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف نمایند
و هفت درم بوره یا نمک و پانزده درم عسل دران حل کرده صاف کرده روغن زیت خواه کنجد اضافه
نمایند بدو نوبت نیم گرم عمل کنند رباعی ۴۳

مفلوج سوی شفا چو نزدیک رسید + در منضج و مسهل و عمل فائده دید
از روغن قسط و فرفیون و شونیز + چندانکه دهد دست بباید مالید +

شرح

صفت روغن شونیز که کلونجی باشد شونیز مغز بادام تلخ کشمش یا آنچه مشابه آن باشد
همه را در چرخ عصاری انداخته روغن آن کشند یا کوفته همچو روغن بادام روغنش گیرند معجون
مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود باین معجون تقویت آن نمایند گل گاوزبان برگ گاوزبان
بهمن سرخ بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس ابریشم سبز مروارید ناسفته بسفایج فستقی
برگ فرنجمشک درونج عقربی زرنباد وانه هیل خورد ابریشم مقرض تودری کلان تخم عود صلیب بادیان
بسد احمر کهربای شمعی مرجان سرخ وج ترکی زراوند مدحرج جنطیانا نادر حبشی صورتی عود خام

مغز تخم خربزه گل سرخ کوفتنی را کوفته و بیخته و سائیدنی را سائیده در عسل یک نیم چند دو یه قند
یک نیم چند دو یه قوام کرده آمیزند مشک خالص عنبر اشهب ورق نقره طلا جدا جدا آغشته دو کرده
داخل قوام سازند و قوام معجون اگر در آب ابریشم کنند بهتر باشد و طریق گرفتن
آب ابریشم اینست که ابریشم خام را یکشب در عرق گاوزبان عرق کیوڑه عرق الورد تر سازند
صباح جوشانده صاف نموده در همین عرقها قوام معجون سازند + ۴۳ رباعی

آنها که بایشان مرض لقوه رسید + مرهم صحت ز دوام ایشان برسید +
گر جوزبوا در دهن خورند شب و روز + وا رنگ نگاه خواه افتاد و شنید +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن	بلغم	استرخاء و	در خانه تاریک نشانند و آئینه چینی در پیش نظر دارند
	روی و چشم		کدورت حواس	و فاقه کنانیدن مفید و بعد چهار هفت روز علاج
	و لب و غنچه		و نقصان ذائقه	کنند و جوزبوا در دهن دارند و چون لقوه مدت
	و گرانی لسان		و دو دیدن یک	شش ماه کشد امید صحت مرض منقطع میشود و اگر

ولب زیرین وکام　　زبان درست نماند درین مرض در فالج باشد

که خردل را در عسل آمیخته بر زبان مالیده باشند که نافع است از سیدی مرحوم وحب لقوه

هم باید داد صنعت آن بیش تسیم اول جوز بوا عاقرقرحا پلپل دراز مرچ سیاه زنجبیل نانخواه

بسباسه مساوی الوزن وقند سیاه دو چند او بدیه همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بندند

دو حب صبح و دو حب شام خورده باشند رباعی

لقوه چو بجانب کسے روے نهد　✤　صحت رود از دست مرض روئے دهد

باید که خورد حب ایارج دو سه بار　✤　شاید که ازین مرض بکلی برهد

صفت حب ایارج در شرح رباعی ششم گزشت دیگر ابست ایارج فیقرا شربه یک سفید

حب النیل غاریقون افیون تخم حنظل نمک هندی مرمکی همه را کوفته بیخته حبوب بقدر نخود

بندند و نسخه ایارج فیقرا انیست سنبل الطیب دارچینی سلیخه حب بلسان عود بلسان مصطگی

اسارون زعفران صبر سقوطری همه را کوفته بیخته سفوف سازند رباعی

آن را که رسد از مرض لقوه گزند　✤　باید که بیاد دارد از من این پند

آنه چینی بنظر او دارد　✤　در خانهٔ تاریک نشیند یک چند

اثنه چینی جراتی است که از روی ادویس سازند و مریض را بجانه تاریک یا چند تشستن و آن اثنه را چند

دیدن صحت بخشد رباعی ۱۲۶

از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد   مسهل که مناسبش بود باید داد

ور شرب شراب یا جماعش سبب است   باشد زمی و مباشرت باز استاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شراب	نسیان و گرانی	دفع کردن اخلاط با استفراغ اندکی کند
		خوردن و	اعضا و عدم تشنگی	تا با مسهل و تبدیل مزاج با الیه روغن قسط
		مباشرت بسیار		و روغن زنبق و ضماد رشته که رطبه باشد
		پری شکم		و غسل کردن چشمه های گرم و دلک و غمز

و عرق تنباکو نیز مفید است صنعت آن تماکوی زرد خشک نانخواه صعتر زراچینی قرنفل

۱۹ ۹ ۲۲ ۲۲ ۱۰

اطفار الطیب حاشا ورده آثار آب یکشبانه روز بخیسانید و سوم حصه عرق کشند بر صبح و شام

۹ ۹

پنج مثقال از آن نوشانیده باشند نافع باد رباعی ۱۲۷

چون عضو کسی گردد پریدن شتابد + باید نمک گرم بر آن عضو نهاد

ور دفع نگردد بطریق مذکور + حبی که بدن پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پریدن عضو	رطوبت غلیظه	ادراک	صفت حبی که منقی بدن است از خلطهای

لزجه است که بیچ   عضو را بود   غلیظ صبر سقوطری تربد حب النیل افتیمون

ریحا شده از و کف بر آید   تخم حنظل نمک هندی سقل زرد کبیرا

ساعات بر آید   باشد اگر در رگ   همه را بکوبند و بیزند و غاریقون بجوشند

بیخوابی و بیهوشی بود   و اکثر بود معتقد   بیز کرده اضافه نمایند و آب گرم

تقوه باشد و اگر   و با دیان تخمیر کرده حبوب درست

در شکم همیشه بود   بسازند در ریش باید حب کبیر

مقدمه صرع باشد   مرشدی حضرت شاه عبد الحلیم

و اگر دائمی و بیهوشی بود   لو باروی رضی الله عنه بسیار نافع

مقدسه آماس پرده   صنعت آن زنجبیل قرنفل دار فلفل

که در نواحی سینه آید   دانه الائچی سفید نمک سیاه نمک سنگ

باشد و اگر تمام   گشته یک زرد که در روغن گاو بریان کرده

بدن باشد بلغم شد ریگینه بود   باشند همراه دو بیرا کوفته بیخته بقدر

دو آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و دو صبح و دو شام همراه آب گرم خورده باشند

و نسخه محققه حضرت سید استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی نیز بسیار مفید و مجرب است صنعت آن

کبریت زرد که آن را بشیر صاف کرده باشند و مرچ سیاه نمک سانبهر هر سه را در عرق چهار عدد

لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر نخود بندند و بدستور خورده باشند نافع باد ریاحی

چون عضو ترا تشنج از بلغم شد + افزود ترا محنت و راحت کم شد +

در تنقیه کوشش زود تر زانکه علاج + مشکل گردد مرض چو مستحکم شد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	درهم شدن	اگر بلغم بود	گرانی اعضا	بعد نضج اخلاط مسهل و ماء الاصول مع ایارج فیقرا

روغن کشند و باستعمال آن ز نافع باد + **بحث علاج امراض العین** +

٥٠

رباعی ای چشم تو مبتلای تشویش برد + تدبیر تو نزدیک بتدبیر خرد

سکبینج و حلتیت و اشق با سرکه + بر دیده اگر نهی برد را ببرد

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برده	دانه ایست	کیفیت	بر ظاهر پلک	سکبینج و حلتیت و اشق را در سرکه سائیده
	در اندرون پلک	حریف	همچو نگرک	نیم گرم ضماد نمایند و اگر بهر کی انبه بخایند
	چشم موضعی	لذاعه	رطوبت غلیظ	سر شاخ می چسپد و از ان رطوبت
	که خرده روید		گرد آید و ورد	جرمی آید بآن رطوبت نه بهر کی داغ
				کنند و بخار دکه باشد بر برده نهند در دو روز مریض صحت
	علیل لذت یابد			سینه باید + سکبینج صمغی است مشهور

حلتیت انگوزه است + اشق نیز نام صمغی هست رباعی ٥١

٥١

گر شعر بود منقلب دگر زاید + در تنقیه دماغ سعی باش بجد

چون تنقیه تمام حاصل گردد + تشمیر کن ای ترا خداوند مدد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلب (شعر زائد)	کج برآمدن موی مژه و زیادت آن	اجتماع رطوبت عفنه در یک یا دو پلک	سرخی چشم و درد آن	اول تنقیه دماغ با یارجات باید کرد

بعده استعمال سرمه های گرم باید کرد پس لصاق شعر کنند و چون صفا دمع یا اقراد کلب یا بیضه مورچه یا شیر انجیر را بآنجا طلا کنند و اگر موی بسیار بود و استاد کامل بدست آید تشمیر احتیاط کنند و تشمیر بریدن پلک را گویند چنانکه در سم گفته است رباعی

در پلک تو اگر گره غلظت بنهاد + از من سخن مفید سیدار بیاد

اسفیده تخم مرغ و برگ خرفه + آمیز بروغن گل و ساز ضماد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلاق (بضم اول)	غلظت و حمرت کرانه	رطوبت غلیظه بورقیه	خارش آماق و پلک	برگ خرفه را در اسفیده

پلک در پختن قره   و سرخی بسیار نباشد بیضه مرغ ساییده بر روغن

گل آمیخته ضماد بر پلک نمایند صفت روغن گل برگ گل سرخ تازه را در روغن کنجد

لبشیته کرده در آفتاب تا چهل روز نگاهدارند یا برگ گل سرخ خشک را شبے در پیاله آب جوشانیده

چون نیمه رسد نیم پیاله روغن کنجد بران اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن بماند بردارند

و نگاهدارند و خانصاحب رحمة الله علیه عبد الکریم خانصاحب رامپوری سهارنپوری بتجربه فقیر

رسیده سود که ظرفی تنگ از مس ساخته بر آتش نهند و بران گندهک آمله سار را ساییده اندک

اندک انداخته باشند تا آنکه مس سوخته شود پس او را ساییده سرمه نمایند یک میل ازین کشیده

باشند مگر اول دو میل ازین سرمه که گفته می شود کشیده باشند تجربه علی التوالی کشیده

باشند سرمه سیماب جست سنگ بصری کافور چینی جست را گداخته سیماب آمیخته همراه

سنگ بصری تا سه روز صلایه کنند روز چهارم با کافور ساییده نگاهدارند فقط شیاف گل

گل چنبیلی ناشگفته نمک لاهوری فلفل گرد همه را گل نموده شیاف سازند وقت حاجت بکار

آرند میل سرمه کشیدن نیز اثر تمام دارد صنعت آن باین طریق است سرب را گدازند و با آب ریخته

هفت بار سرد کنند در آب انار دانه هفت بار در عرق بهنگره و هفت بار در روغن گاو و هفت بار در شیر گاو و هفت بار

گشته پس بآن میل سازند و همیشه در چشم تنها خواه سرمه را بآن کشیده باشند فقط ضماد حکمت

دیگر موی سر تنالی که در سر روغن گاو می اندازند و تا آنقدر اضافه نموده در ظرفی نهاده گل

سا شو و آتش نهند بعده برآورده خاکستر ش کتیک تباخ گوزن بدو چند روغن گاو شسته شده

بعده سه روز بر داشته هنگام ضرورت بر جای برآمدن اهداب می مالند اگر موی ریخته واقع شده

باشند ضماد نمایند فقط رباعی ۵۳

در پلک تو سه ناقی چو پید اگردد ✤ غم را دل تنخوار تو ما و سی گردد

تا آن وقتی که دستکاری نکند ✤ نادر باشد اگر مدا و سی گردد

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شرناق بکلزاد اول	زیادتی پیه در پلک بالا	رطوبت غلیظه	گرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت امکان فصد

و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این نسخه عبد الکریم شاه صاحب رحمة الله علیه مجرب یافته

ام صنعت آن سیسه در پاتیله گدازند و اندک اندک کبریت آملا ساره را سائیده بران پاشیده

باشند و دسته آهنی را در آن گردانیده سیسه را جنبش داده باشند تا آنکه سیسه سیاه گردد

پس از آن اندوکیدان پرآورده سر و سازند بعده همراه فلفل دراز صلایه کنند چون مرهم شود در آن سنگ البصری انداخته بسایند تا مانند سرمه گردد و آنگاه نگاه دارند در چشم کشیده باشند مجرب است و مسهل محرق بلغم گیرند و حب ایارج خورند اگر نجات نیابند علاج بدست باید کرد

۵۴

رباعی چون گرد ورم گوشهٔ چشم بگشود ٭ ناسور غرب آمد ای دولت مسعود
گر زانکه نخواهی که گذارد بر او ٭ امید بود که رو نماید بهبود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب بالفتحتین	ریش در گوشهٔ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشار آورند ریم برآید	علاج کلی بهمان که

ماتن رح گفته دیگر دهن الحیوة را که در شرح رباعی چهل و نهم نوشته‌ام بر غرب بمالند نفع بخشد سوم استادی مولائی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم روانس را سائیده در پلیته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شهد تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را سائیده در شهد بقدر یک ماشه معجون بسته سه حب [illegible] خورده باشند تا نفع یابند

رباعی ۵۵ در دفع جرب شیاف احمر باید ٭ در بهر سبل شیاف احمر باید

اغبرا باستعمال آرند صفت آن توتیای مغسول شیح سوخته نبات مصری ہمہ را کوفته بیخته صلایه کنند

تا مثل غبار شود و باستعمال آرند و بسیر مجرب من حضرت عبدالکریم خانصاحب عفی الله عنه سرمه احمر سانا

می ستوند صفت آن بنبه سرمه تازه را مع تخم بگویند بعده آنرا گسترانده بر آن سنگ ...

وانگوزه ہمه را کوفته پاشیده فتیله بسته بروغن سرشف بسوزانند از آن دوده گیرد و آنرا

بسرمه سائیده نگاہدارد و بچشم کشیده باشد فقط سرباست ۵۶

چون از زید تو بگذرد روزے چند + تا آسودی صحت در آید کسند +

چشم خام و نبات مصری و مامیران + باید که غبار کرده در چشم نکسند +

شرح

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رمد	ورم چشم	خون	بسیار سرخ شدن چشم و انتفاخ ورم آن و تند بسیار و بر آمدن	فصد سر او باید گرفت و تلیین طبع بمطبوخ هلیله و آلو و تمر هندی و شاهتره باید کرد و بسیخته صندل بعمل آرند
[illegible]			بسیار چرک و رآن	و چشم خام چاکسو را کوبیده بر چشم تکمه

و بر آمدن ریم ... زبان
در ... [illegible]

٥٩ نفع دارد فقط رسوت را نا مرض دمعه چو اگر گرمی دید دانست که بهر آن بود سرمه مفید

ور دید که سردی مزاجش سبب است + در دیده بغیر باسلیقون نکشید

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

دمعه آب رفتن چشم اگر گرمی بود سرخی چشم فصد باید کرد و سرمه اصفهانی و توتیای کرمانی

فائده دارد و دیگر مرکب صفت آن نشاسته مغسول مامیثا مروارید صبر کوفته بیخته سرمه سازند فقط صفت

شیاف نشا ماميثا گل ماميثا گل ارمنی صبر سقوطری انزروت تبر صمغ عربی زعفران علی الرسم بآب گشنیز تازه شیاف سازند

اگر سردی بود سپیدی چشم تنقیه باسهال باید کرد و سرمه

باسلیقون که منسوب بنام بادشاهی اعظم است باید کشید صفت آن روی سوخته

و کف دریا اقلیمیا زر نمک هندی توتیا کبریت نشادر مغسول جند بیدستر سنبل قرنفل اشنه صبر سقوطری

٦٠ ماميثا مرکی نوشادر زرد چوبه پوست هلیله زرد همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچون غبار شود دریا سنگی

قرحه اگر بود چشم ترا و چیبار در دو ورم و رد کند عارض گلگونت زرد + چون پاک شود دیده از بهر علاج + ترتیب شیاف کند دری باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

هرگه که بخار معده باشد سببش + مسهل بطلب و دوا آمیزش باشد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزهاست مثل مگس و پشه در پیش چشم	اگر از بخار معده بود	زیاده شدن وقت امتلاء معده و تهوع و سوء هضم	مسهل مخرج اخلاط مختلفه

باید داد تا معده پاک شود و صفت آن صبر سقوطری سوده غاریقون سه سه ماشه اطریفل صغیر همه را سائیده بهم سرشته در شربت بنفشه غلولها بندند و بخورند رباعی

هرگه که نزول آب پیدا شود. صبر دل مستمند برباد شود گر حجت آن سبل کند حق سببا صحت باید و خاطر مشتاق شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب به موضع روشنائی چشم	امتلاء بدن از رطوبت و برخاستن بخارات غلیظه	بعد نزول تمام از تغیر مردمک و بطلان بصر پوشیده بود از آن یا بودن صداع شاقه	انجح تدبیر علاج آن اما در ابتدا و از ضیا

٦٥

یا افتادن چیزی از خارج بسر راسخه روز افزون در ابتدا

توان یافت آسان

و در انتهاء بدستکاری دفع شود اما انچه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود و غلیظ و تیره و بزنگ گچ بود

علاج پذیر نباشد صفت حب ذهبت که مفید است صبر سقوطری پوست هلیله زرد مصطکی کتیرا هر

زعفران گل سرخ همه را کوفته بیخته باب خمیر کرده بشربت بنفشه آمیخته حب بسازند میفرمود سید مولای

مرحوم حکیم نجیب آباد که اگر در ابتداء مرض وقتیکه نزول آفتاب در برج حمل شود سفوف بادیان را با شکر سرخ

آمیخته هر روز تا نود و چهار روز خورده باشد بفضل الله صحت یابد دیگر ایارج فیقرا در هفته یکبار خوردن

همراه مطبوخ قنطوریون نزول الماء را نفع می بخشد صفت جوشانده تربد بقشر مجوف

کوفته قنطوریون دقیق لبفاج سونیز منقی همه را در آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده بنوشند

نفع باد و زهره کبوتر را در چشم کشیدن نیز سونیز میگویند و نیز روغن بلسان خالص بچشم کشیدن ازاله

مرض می کند اگر مقدمه نزول ماء بود معجون ایارج ترکی نیز مفید است صفت آن ایارج ترکی

حلتیت زنجبیل زرانباد از هر یک جزو مساوی و ایارج دران ادویه کوفته بیخته با چندان عسل سرشند

دیک مثقال خورند و میل بادیان در چشم کشیدن بسیار مجرب است صفت آن هرگاه در خته

شبکوری سفید است و صابون ولایتی را در چشم کشیدن نیز تاثیری است عجیب درین باب دیگر آب پیاز و صابون را باهم قدری حل کرده چند قطره در چشم کشند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده چشم بیفشرند فی الفور نفع می بخشد ∴ رباعی

چون عارضه جهر بامر معبود ∴ از رقت روح باصره روی نمود

از روی علاج صاحب عارضه را ∴ لحم البقر و هریسه باید فرمود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روزکوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب	بشب دیدن	هریسه و لحم البقر و
		تحلیل میشود و در تاریکی جمع میشود	و بروز نابینا	و دست و پاچه
		و بعضی از حکما گفته اند که خلط حادث	شدن	سیر خوردن و شرب
		مجتمع در دماغ که روح نفسانی را که بان		روغن بنفشه و کدو
		دیده میشود فاسد میگرداند		کردن و در آب چوطه

زدن چشم در آن کشودن و آب سیاهی را با شربت نیلوفر و بنفشه خوردن فائده دارد این اکثر مردم را عارض میشود که چشم او

رباعی ۶۸ ضعفِ بصرت چو از رطوبت زاید + گر مسہل آن میل کنی می شاید

گر دو چو دماغ دیدنت پاک زخلط + دیگر بتو کحل روشنائے یابد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان پذیرفتن قوت بینائے	اگر رطوبت بلغم بود	برآمدن چشم زیاده از ایام صحت و جریان اشک و نزدیک شدن ضعف بعد خوردن و خفتن	مسہل بلغم باید داد و بجبوب تنقیه

دماغ باید کرد و سرمه بچشم باید کشید صفت کحل روشنا مروارید ناسفته بوره ارمنی قرنفل زعفران
۲ سر ۲ سر ۲ م ۶ سر

سرمه مشک همه را کوفته بیخته سرمه سا کنند و کشند استاد سید مولا مرحوم میفرمودند که اگر چهار عدد هلیله
۲ سر ۶ عدد

هر روز خورده باشند برای چشم فائده عظیم بخشید و بحضور خال امجد مرحوم فتح خان صاحب شیاف گل گنجد طلبیده

میشد برای رفع ضعف بسیار مفید بود صفت آن گل گنجد سیاه غنچه نسرین یعنی گل چنبیلی مرچ سیاه
۴۰ سر ۴ سر ۲ ماسه

پیپل همه را سائیده شیاف سازند و یک را از ان شیاف سه روز در آب پرورده بچشم کشیده باشند
۲ ماشه

وحضرت استاد مرحوم حکیم نجیب ابا داجزاء شیاف را باین طریق فرموده صفت آن گل گنجد سیاه
۸۰ عدد

غنچه نسرین پنجاه عدد مرچ سیاه شانزده عدد پیپل شصت عدد بدستور بیمه را ساییده شیاف سازند نافع باشد

۵۰ عدد ۱۶ عدد

بحث علاج امراض الاذن

۶۹

رباعی[69] ای آنکه ترا گرانی گوش بود + گویم سخنے اگر ترا ہوش بود +

باشد سببش چو بلغم از بہر علاج + گر داروے نافعش خوری نوش بود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر وکدورت	صفت داروئے کہ دافع بلغم بود

حواس وکبیار خوا[2] صبر سقوطری شحم حنظل تربد مجموعہ

۱ ماشہ ۶ ماشہ ایضاً ایضاً

مقل ازرق ہمہ را بکوبند وبیزند وغاریقون ہم بیز کرده اضافہ نموده بآب کرفس خمیر کرده در عسل

۶ ماشہ ۱ ماشہ ۶ ماشہ

حبوب بندند ولعداز دفع بلغم روغن ترب را صبح وشام نیم گرم در گوش چکانند صفت آن

روغن ترب آب ترب سفید سیاه یا ہشتاد مثقال روغن زیت یا کنجد لست مثقال باہم آمیختہ بجوشانند

تا روغن بماند اما روغن ترب خالص آنکہ تخم او را بشکنجہ عصارے داده روغن کشند سوم از

مجموعہ تخم می برآید رباعی ازقوت حس اگر طنین گشت پدید + نزدیک خرد مغلظات است مفید

وان لحظه که باشد سببش ضعف دماغ + پرسر ز مقویات باید مالید +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس سمع	دریافتن آواز	معتدل خوردن و آن چیزی است
		وشدت بیماری	بخار معده است	که ماده را غلیظ کرداند چون
		ضعف دماغ	خصوصاً وقت گرسنگی	خشخاس و کاهو و روغن
			کدورت حواس	بنفشه الیدن مقویات بالیدن بسر

وآن چیزی است که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن بادام و روغن مورد و اغذیه خوشبودار خوردن صفت روغن مورد آب برگ مورد تازه با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ مورد خشک شش را در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بجوشانند تا روغن بماند رباعی

۱۷

درد گوشت اگر ز صفرا باشد + زردی رخ و چشم تو پیدا باشد

گر حب بنفشه بعد مسهل بخوری + از روی علاج خوب و زیبا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج

وجع الاذن درد گوش صفرا زردی آرو و چشم و زبان بعد نضج مسہل و داد

حب نفشہ خورانند صفت آن در شرح رباعی چہارم مذکور شد اما سید استاد حکیم

نجیب آبادی مرحوم میفرمودند کہ اگر در گوش شخص پانزدہ سالہ درد بشدت بسبب ریاح حارہ

حادہ باشد فصد قیفال گیرند و انداختن شیر زن در گوش فوراً تسکین درد میکند و همچنین

روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ نیب جوشادہ بگوش رسانیدن و قدری آب از آن

نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برای ورم گوش ہم مفید است و اگر از ہوا سرد باشد

آب بصل نیم گرم انداختن و آب لک جوشادہ نیز مفید است و روغن ترب و روغن بابونہ

ہم مفید است و مجبی حکیم نبی بخش صاحب کیرتپوری مجرب خود می فرمودند کہ انزروت در شہد

خالص سائیدہ در فتیلہ کردہ در گوش نہند کہ فوراً تسکین خود می بخشد رباعی

ای آنکہ بود قرحۂ گوشت تعب جدید + گر مرہم ابیض طلبی نیست بعید +

دانم کہ بود قرحۂ مذکور رفتہ ہم + چیزے بنود چو زہرۂ گاو مفید

شرح و تحقیق

نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج

قرحة الاذن ریش گوش انصباب خلط تیز تقدم ورم مرہم ابیض را باستعمال

زخم کننده و بر آمدن ریم آرند صفت آن

موم کافوری در روغن گل و سفیده کاشغری کوفته بیخته اضافه نموده صلایه در آن کنند

تا مرہم شود صفت روغن گل برگ گل سرخ روغن کنجد در شیشه کنند چهل روز در آفتاب

نهند یا برگ گل سرخ خشک را در آب جوشانند تا نزدیک پنج اثار آید صاف کنند و ده اثار

روغن کنجد اضافه نموده باز جوشانند تا روغن بماند کیفیت استعمال زہره گاو الکہ

زہره گاو و دو چند عسل گداخته یک جزء ہم آمیخته لته کہنه را آغشته فتیله کنند و بدان آلوده صبح و شام

در گوش نهند لیکن نزد فقیر دوای ذی جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست اما اگر رقیق بود

مضائقه ندارد فافہم و انزروت سفید و عسل خالص را باہم آمیخته فتیله کرده در گوش

نگاهدارند رباعی در گوش تو ہر که بتقدیر درد + آید حیوان یا که پدید آید درد

گر صبر یا شبح یا آب کمبه + تقطیر کنی زود نماید بهبود

۷۳

گرفته چینشانک بدون آب را می‌بیارد مجرب است ∴

مبحث علاج امراض الانف

رباعی ۵ ای آنکه ترا قوت شم باطل شد ∴ احساس بوی نیک و بد مشکل شد

اخلاط غلیظ اگر بود موجب آن ∴ از داروی مسهل نتوان غافل شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
خشم	باطل شدن حسی که بوییا را دریابد ۱۲	سدد غلیظه ۱۲	کدورت حواس دیگر و گرانی سر و غلاظت بول	مسهلی که اخلاط غلیظه را

دفع کند صفت آن صبر سقوطری شحم حنظل سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب البلسان مصطگی افسنطین محموده تربد سلیخه همه را کوفته بیخته با آب خمیر کرده حبوب بعیل سازند و فرو برند و قرنفل را سوده سعوط نمودن نیز فائده می‌بخشد و مشک سائیده در بینی انداختن اثری دراز آدایش گرفتن دارد ۱۲

رباعی ۶

از بینی اگر نتن از بیان گیرد ∴ طبع هر کس از آن رمیدن گیرد

باید که طبیب سنبل کوفته را + از روی دوا در دو بینی گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نتن الانف	بدبوی بینی	تعفن اخلاط	درگرسنگی و سیری کم و زیاده نشود	سنبل الطیب یا سعوط و نشوق نمودن فائده دارد و اکثر لبیب کرم سر لوبیا انگوزه شکر سفید روغن گاو همه ادویه را در آب ساعتی بر روغن مخلوط کرده ضماد نمایند کرم سر همه بیرون افتند بفضل الشافی این نشوق نیز سفید است سعد کوفی سنبل الطیب صبر سقوطری زرد قرنفل از هر یک دانگی با آب برگ مورد یا کوفته مزوج نموده در بینی دمند

رباعی

ای عیش ز گرمی شده بر طبع تو سرد + وز خشکی بینی ز خوشی آمده فرد

بر بینی بر تو آب برگ خرفه + با روغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

حفاق الانف خشکی بینی گرمی و صفراء سوزش دماغ آب برگ خرفه را با روغن بنفشه و نیلوفر در بینی چکانیدن

و بخوالی و اصطرا بادام آمیخته

طلا باید کرد و روغن کدو و روغن بادام و روغن کاهو را در بینی انداختن فائده است

٧٨

رباعی بینی ترا قرحه چو تر خواهد بود ؛ حال تو ازین مرض دگر خواهد بود

داری چو بکار مرهم ابیض را ؛ بشام مرض ترا سحر خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الانف	ریش بینی	رطوبات فاسده	برآمدن رطوبت	بعد تنقیه دماغ استعمال
	اکاله		ریم و خون	این مرهم کنند صفت آن

سفیده مرداسنگ اقلیمیای فضه اسرب محرق همه را کوفته بیخته در روغن گل گرم کرده هم
٦ا ١٧ ١٧ ١٧ ١٧

اخلاط محترقه خشک ریشه باشد آمیزند و مرهم سازند اما در

خشک ریشه پس استعمال مرهم ابیض نمایند و صفت آن در شرح رباعی هفتاد و دوم گذشت

و اگر اندرون بینی باشد پس روغن گل خواه روغن نیلوفر یا روغن کنجد کنند سفید باشد و اگر با زخم در بینی سیلان بینی

را سوده در آب بخورند هم مجرب است و استعمال موم روغن نیز مفید است و اگر مراد ازین
۲ توله
مرض بواسیر الانف باشد باید که اول فصد قیفال گیرند و تره پهلو و شاه تره را در آب نیم پاو تر کرده
توله ۹ ماشه
مالیده صاف نموده بشربت عناب شیرین کرده سفوف هلیله سیاه خورده بنوشند و تا چهل
۴ توله
استعمال نمایند نفع خواهد بخشید و چرکس حصه را در آب سقه سائیده فتیله با آن تر کرده در بینی
نهند و در صورت امکان علاج این علاج بواسیر باشد ان شاء الله تعالی مفصل در بحث آن
نوشته خواهد شد رعاف خون رفتن بینی چو بحران باشد + گر نبندی کنی زان خطر جان باشد
وان دم که ز بحران نبود نزد حکیم + بستن بدقاق کند را آسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تاریخ چهارم و هفتم و نهم و یازدهم و چهاردهم روز که مرض حاد باشد	درین علاج نباید کرد در بند نمودن خون خطره جان است اما بحران
	خون با فراط رود و خطره سقوط قوت باشد	اگر حدت خون باشد	خون اندک اندک آید و رقیق باشد	فصد سر ارو گیرند و بهتر

کیوڑه و شربت عناب نوشند و عدس مقشر که در سرکه پخته باشند بخورند و وفاق کندر را سائیده

در بینی دمند یا بآب کشنیز بچکانند و دال عدس مقشر را سائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر قدری

کافور را در آب کشنیز تر سوده در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرود سائیده بر پیشانی

ضماد کردن خون را بند می کند رباعی [٨٠] داروی رعاف آنچه مشهور بود + گر با تو بگویم ز وفا دور بود

افیون و وفاق کندر و زاک و عدس + گلنار و اقاقیا و کافور بود +

شرح و تحقیق

ازین ادویه مجموعاً خواه فرداً باستعمال آرند خون را بند خواهد کرد رباعی [٨١]

آنرا که زکام گرم حادث گردید + پس فائده از شراب نیلوفر دید + چون تاب گل بنفشه بنشستند کو غذا + از ماش مقشر اسفناج مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	آنچه از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی	شربت نیلوفر نوشند صفت آن نیلوفر در نیم آثار آب جوشانند

یا نیمه آید صاف کرده در نیم آثار قند سفید قوام نمایند + رباعی [٨٢]

دانا چون زکام را از سر دور گرداند از شربت زوفا بخورند و از اغذیه ترتیب نماید بخوبی تا نفع دهد این مرض جوج

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام	بالا ذکور شد	سردی و رطوبت	گرانی سر و درد و آنچه از دماغ فرود آید سرد باشد با علامات بلغم	شربت زوفا بخورد صفت آن زوفا پوست بیخ بادیان پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس

انیسون پرسیاوشان انجیر همه را در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به هفت مثقال قند سفید قوام کرده بقوام آرند و اضح باد که اگر اطفال را مرض عطاس عارض شده باشد حکیم حاذق استاد مرحوم حکیم

نجیب آبادی میفرمودند که برگ نو برآمده بکاین و برگ حنا سائیده قرص بسته بر سر موضع خالی

نهند دیگر نسخه از برگ آمله یا شاخ انگور دو ماشه در آب سائیده از وزن نیم ماشه بر آن پاشیده بنوشانند

دیگر مادر طفل را لعاب بیدانه در آب برآورده نبات دو توله شیرین کرده بدهند و غذای مادر شیر برنج

یا نشاسته کنند دیگر زهر مهره خطائی را بقدر دو برنج در آب سائیده بطفل بنوشانند

طریق شناخت زهر مهره خطائی که اصیل است یا غیر آن این است اول زرد چوبه را به آب

رباعی ۸۵ ای آنکه تشقق لبت ظاهر شد باید بعلاج تر از خاطر تو کر ماده صفرا بود از مسهل آن بر دفع چنین مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق شفت	شق شدن لب و درشتی زبان	صفراء	تلخی دہان وخشکی لب	بمطبوخ ہلیلہ مسہل گیرند یا مسہل صفراء را از بحث آن

گیرند که گذشت و در استعمال قیروطی نمایند صنعت آن کتیره سفید شسته کافور موم سفید روغن گاو اول روغن و موم را داغ نمایند بعده از آتش فرود آورده کتیره مذکور را باریک سائیده در روغن خوب حل نمایند پس بر آتش نهاده قدری گرم کنند بعده فرود آورده کافور در آن آمیخته نگهدارند وقت استعمال آرند مجرب است اگر قدری روغن گاو بر ناف و بر لب مالند در سه روز بفضل الشافی ازاله مرض کند رباعی ۸۶

هر کس که تشقق لبش آزارد + هر خوردنی که خشک شد بالش دارد + باید که زبیضه مرغ و اسفیده رکه + مرهم کند و بر لب خود بگذارد

شرح و تحقیق

مریض را باید که بیضه مرغ را گرفته و اسفیده روی را در آن آمیخته مرهم ساخته بر لب خود مالیده باشد و غیر و در تی نارجیل دریائی را در ۳ تولہ آب سوده بشربت انار شیرین کرده چند روز بنوشد مجرب است رباعی ۸۷

کتہ کافور ہمہ ہا را باریک سائیدہ در دہن پاشند بگلاب و سرکہ مضمضہ نمایند دیگر
مضمضہ نمودن بآب قشر ام غیلان جوشانیدہ و زاگ سفید سائیدہ بران پاشیدہ نیز فائدہ
بسیار دارد و فصد سر ارو برآہر دو سفید دیگر مردار سنگ را در آب برگ تلسی تر خشک کردہ
کردہ سرمہ سا نمودہ اندک در دہن پاشند و دیگر این ذرور نیز سفید است صفت آن
تخم کشنیز ورد گل سرخ کت سفیدہ طباشیر کافور از ہر یک سہ ماشہ گرفتہ کوفتہ بیختہ ذرور
سازند و قدری بر قلاع در دہن افشاندہ باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود خایندن
برگ شاہسفرم کہ تلسی بود خیلی ان است ٭ رباعی ۸۹

۸۹

از سردی اگر قلاع پیدا گردد ٭ اسباب سردگی مہیا گردد ٭ باشی چو بر حنا و شب سودہ ٭ بنود عجبی اگر مداوا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بالا گذشت	بلغم	سپیدی آبلہ ہا	حنا و شب را سودہ بر آبلہ ہا باشند دیگر
		سودا	سیاہی آبلہ ہا	کشنیز خشک عدس مقشر طباشیر کوفتہ با آب

کشنیز سبز مضمضہ سازند رباعی ۹۰ چون آب ز سردی از دہان تو رود ٭ چیزیکہ بود سرد و سفیدت بنود

۹۰

بایدکہ خوردی گوارش زیرہ دعود + تا آنکہ وقتی کہ این مرض دفع شود

شرح وتحقیق

نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج

سیلان الماء من الفم آب رفتن بلغم بود عدم تشنگی باسائر صفت جوارش زیرہ
از دہان علامات غلبہ بلغم نبات را در آب جوشانند
یا دیدان دیدن در خوابہا تا اینکہ غلیظ شود لیس دیگ را
وحیات وشوزیدن دل از دیگدان فروآوردہ
بعد از خوردن طعام زیرہ کہ در سرکہ پروردہ
وبرآمدن آنہا گاہی گاہی
باشند وبو دادہ زنجبیل فلفل بورہ ارمنی ہمہ را کوفتہ بیختہ در آن انداز ند دلت کنند لیس درانی
ونگاہدارند صفت گوارش عود دوست ترنج عود قماری قرنفل بزماز مصطگی قاقلہ کبار
سنبل زعفران زنجبیل دار فلفل جوز بوا کوفتہ بیختہ در قوام نبات بدستور سابق جوارش
سازند وعلاج دیدان در بحث دیدان گفتہ آید ان شاء اللہ الشافی واضح باد کہ خوردن
جوارش پس از تنقیہ بمسہل مخرج بلغم انفع باشد رباعی

گر بوی بد از دہان انسان آید + از ہمدیش خلق انسان آید + از خوردن مسہلی کہ خلط غا + اخراج کند علاج آسان آید

نگاهدار دو کم هر روز از آن بر دندان مالیده باشد نافع باد رباعی ۹۲

دندان ترا چو گیرد از گرمی درد ٭ سرکه بگلاب مضمضه باید کرد ٭ از اشربه است سکنجبین باید خورد ٭ و از اغذیه ماش و کدو باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

وجع السن درد دندان گرمی راحت یافتن بآب سرد سرکه و گلاب را باهم آمیخته مضمضه

و درد بسیار و تیزی آن باشد کنند و سکنجبین نوشند

و در لثه سرخی باشد قند سفید در آب جوشانند

تا غلیظ شود پس سرکه بر آن اضافه نموده دو سه جوش داده نگاهدارند هر صباح یک قاشق از آن

در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند نسخه سنون نیلاتهوتها بریان کرده زیره سفید

برشته و سنبل برشته سوخته حب با سردی نفع یافتن از چیز گرم زنجبیل عاقرقرحا بارتنگ

کتهه پاپری مصطگی نمک لاهوری و متضرر شدن از چیز سرد رایم کوفته و بیخته و فلفل

مساوی الوزن کوفته بیخته و سوزش و زردی نباشد آن نمک سوده اضافه

سنون سازند ۱۲ گرداگرد دندان ورم نباشد نموده بر دندان مالند

بالند یا نیم کوفته جوشانیده صاف کرده قدری سرکه و گلاب انداخته نیم گرم بان مضمضه کنند و شوربای
کبوتر بچه یا دراج یا تیهو یا کبک با دارچینی و زعفران خورند و سید مولای حکیم نجیب آبادی مرحوم مفید نوشته‌اند
که برای درد دندان اگر حرارت باشد در راحت آب سرد حاصل شود و فصد قیفال گیرند و مضمضه بگلاب
و عرق عنب الثعلب کنند و اگر از برودت باشد با آب جوشانیده مرچیا گند مضمضه سازند و اطریفل کشنیزی
بشمول اسطوخودوس خورانند که برای امراض سر و چشم و گوش و دندان مفید است و اگر از دندان خون آید
ازاله مضمضه گلی سائیده سنون سازند که بند خواهد شد دیگر عاقرقرحا و پاره مساوی سائیده شب بالیده
بالش برگ تنبول خورند دیگر برگ تنباکو نمک سنگ سنون ساخته بعمل آرند دیگر عاقرقرحا کوکنار
عدس مسلم عنب الثعلب کشنیز خشک همه را در یک آثار آب جوشانند پس صاف کرده مضمضه سازند
این سنون نیز مجرب است مصطگی رومی زنجبیل مرچ سیاه طوطیا زیر بریان زیره بریان کشنیز
چهالیای سوخته پهتکری دانه الاچی کلان نمک لاهوری تخم سرس همه را کوفته بیخته سنون سازند
و شب بالیده بالش پان مع مصالح خورده باشند نافع باد ربا ٩٣
دندان تا چو کنند شود ولی زود رد باشد تخم ثنیدان عالا بدرا خورند تخم حرمل کش علاج ازان رگ که

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

خرس کند شدن دندان خاشدن چیزهای خوردن اشیاء و تنقیه معده از بلغم و سودا

ترش و قابض یا بلغم ظاهر باشد با قی باید کرد و علاج باشد

ترش یا سودا که از علامت بلغم رحمة الله نیز سعید خوردن

باشد بلغم معده وسودا بابادیا قیت زردی بیضه مرغ یا کرم

هم النفع دیگر بلغمی اسفید با برگ سبز النیج عاقرقرحا و نیم اثار آب بجوشانند چون نصف آن

ساف کرده نیم گرم مضمضه سازند دیگر در سودا وی نارجیل دریائی را سوده با شربت عناب شیرین کرده

خوش شوند رباعی ۹۴ دندان ترا رسد چو از کرم زدود نومید مباش از شفا بخش ودود

تا هر چه بود ز درد ساقط گردد + پیه بز و تخم گندنا لیکن دود +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دود السن	کرم دندان	تعفن رطوبت باشد	تغیر رنگ دندان سبز خواه زرد خواه سیاه	پیه بز و تخم گندنا را دود کردن

و آنرا بدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم [illegible] ساقط شود و ... مولائی

مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که کتیلی را بریان نموده نیم گرم بر دندان کرم خورده نهادن نفع دارد

کرم دندان را بمیراند و مریض راحت یابد که این ستون العمل آرد پٹھکری بریان میٹھے گلے روے

تخم کشنیز بریان زردچوب بریان پوست درخت گند کوفته بیخته معجون سازند و وقت شب

مالیده خفته باشند و باین ادویه مضمضه ساخته باشند صفت آن اسپند جیا گند

یا برنگ برگ چنبلی سفید در آب جوشانیده چون بنصف رسد مضمضه سازند نافع یادو بر دندان

کرم خورده روغن بازر و چند قطره انداختن ازاله کرم آن در ساعت میکند مجرب است

دیگر افیون یک جزو سهاگه سه جزو باریک سوده قدری ازان در بلیته نهاده و فتیل علو

در کرم دندان گزارند یا زیر آن نهند دیگر دوا جواین بدندان کرم خورده دادن نیز مفید است

استرخاء اللثه هر که شد حالش بد به بدحالی او تا که گرد و هم تند باید که بکوبد گل و گلنار از آن هر شب قدری بر بن دندان

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثه	سست شدن گوشت بیخ دندان	رطوبت خون	رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی بقعر	گل و گلنار را کوفته بیخته بربن دندان شبها مالیدن

فائده دارد و مضمضه بآب زاک و نفوع و قشرام غیلان و حب الآس نیز موثر و اگر موسم سرد باشد

یا محل سر و لبس نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان اند اختن نیز

موثر **رباعی ۹۶** چون لثه دامیه شود عارض ربه • وز بهر سنون بدست باید آورد

عفص و عدس و اقاقیا و کندر • گلنار و شب یمانی زنبر را لورد •

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	خون رفتن از گوشت بیخ دندان	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویه را که ما تن رحمته الله علیه فرموده

است بکوبند و بر لثه مالند و مرجان سوخته را مالیدن نیز نافع است دیگر خشت زر رسانده و دوران

قدری نمک سانبهر و مرچ سیاه انداخته مالش کردن خون بند میکند این نسخه حضرت اوستاد نا

و مولی الکل مولانا احمد علی صاحب چریاکوٹی است رحمته الله و جناب اوستادی مرحوم

حکیم نجیب آبادی می فرمودند که سنون زاج مصطگی برای حبس خون دندان مجربست **رباعی ۹۷**

۹۷

انرا که ز خون شود ورم لثه پدید • گر زرگ نزد بی الم خواهد دید • و آن لحظه که یا سبب شد غلیظ دگر خواهد ز دوا مسهلش نفع شدید

شرح وتحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

ورم لثه آماسیدن گوشت دم درد و سرخی فصد قیفال و حجامت زنند و باقی

بیخ دندان زبان استعمال منضج و مسهل به ترتیب کنند

صفرا سوزش و تیزی زبان حب الآس و بیخ عنب الثعلب را در سرکه جوشانیده

بلغم سفیدی و ترقی اماس مضمضه نمایند و به شهد مضمضه کنند

و برودت ملمس لبن بطبیخ بابونه و اکلیل الملک مضمضه نمایند

و حلبه و کتان مضمضه نمایند سودا سیاهی ورم بطبیخ برگ شاهتوت و عدس مضمضه نمایند

ربا چون خورده شود لثات آنکه عهد شود زین این بد جلیلا آنچه کنند بکف آو دیگر و بیلی انار تخمیر کنش سرکه غسل و هشت نمایند

شرح و تحقیق

نام مرض تعریف سبب علامت علاج

تاکل اللثه خورده شدن ماده حار خورنده چرک کردن گوشت آنچه مصنف مرحوم فرموده

گوشت بن دندان و کم شدن گوشت لثه است کنند در بن سنون

بعمل آرند مرجان سوخته صدف سوخته زرد چوبه مازو هابیر سبز حبوب سرو توتیای سبز بریان

۹۸

شب بجانی برشته دم الاخوین گل ارمنی همه را کوفته بیخته سنون نساز ند و بمالند

بحث علاج امراض اللسان

۹۹ رباعی
زبان هرگاه که حس ذوق باطل گردد ، دریافتن هر مزه مشکل گردد ، اخراج کنی چو غالب خلط بدن ، اندیشه مکن زود زائل گردد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ابطال الذوق	باطل شدن حسی چیزها را دریابد	ماده سرد و تر	رطوبت دهان و سپیدی نبض و تیرگی قاروره	تنقیه دماغ بایارج فیقرا و حب قوقایا [illegible] کنند

۱۰۰ رباعی
زبان آنکه گرانی زبانت باشد ، در چهره ز بلغم چو نشانت باشد ، باید که کنی غرغره خردل و عسل ، چندانکه دفع مرض توانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم تشنگی و آب رفتن از دهان و سپیدی زبان و قاروره	تنقیه خلط باید کرد و حسب علاج و غرغره مذکوره باستعمال آرد

۱۰۱ رباعی
زبان آماس زبان اگر ز خونت باشد ، سرخی زبان ز حد فزونت باشد ، گر رگ بزنی و نشوی قول حکیم ، زود [illegible] فرو نشیند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماس زبان	خون	سرخی زبان و گرانی آن و شیرینی دہان	فصد قیفال زنند و بگیرند آب ورق عنب الثعلب یا آب

کشنیز تر با آب کاہو یا گلاب با طبیخ پوست انار شیرین و بآن غرغرہ نمایند اگر ورم از گرمی باشد

رباعی ۱۰۲ ہر کس کہ تشقق زبانش باشد + تشویش بہر سخن از آنش باشد

باید کہ کتیرا و لعاب سبوس + حل کردہ مدام در دہانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا بلغم شور	خشکی زبان و تشنگی و تلخی زبان در صفرا و شوری در بلغم	علاج مذکور باید کرد و خیار باید خورد و روغن

طعام بنفشہ سر مالند و مالشہ خورند

رباعی ۱۰۳ ہرگاہ کہ سوزش زبانش باشد آتش تلف خستہ از آتش باشد باید کہ لعاب تخم بہی پیوستہ با شیرۂ خرفہ در دہانش باشد

شرح وتحقیق

نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج

حرقة اللسان سوزش زبان غلبه صفرا تلخی دہان ودرشتی علاج مذکور کنند

زبان وسرعت نبض وکشنیز تر در دہان دارند

ومغز تخم خیارین ومغز تخم کدو ومغز تخم تربز خورند وناجیل دریای را سائیده نوشند وانرا

وباشربت لیمون شیرین کنند رباعی چون حال زخشکی زبانت شد گر باعث آن حرارت بیجا شد

از مضمضه کردن بلعاب سپیوس + باشیرهٔ خرفه برطرف خواهد شد

شرح وتحقیق

نام مرض | تعریف | سبب | علامت | علاج

جفاف اللسان خشکی زبان گرمی وخشکی بسیاری میل بآب علاجیکه یاتن رحمه الله فرموده

وخشکی نبض وزردی قاروره است باید کرد وانچه بالا

گفته ام العمل باید آورد +

بحث علاج امراض الحلق

۱۰۳

رباعی ای از ورم لہازہ احوال تو بد * گر مادہ خون بود رگت باید زد
وانگہ زسماق باید ت غرغرہ * چندانکہ شود بے خلاص ازین علت بد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللہات	آماس لہازہ	دم کہ خون باشد	سرخ بودن لہازہ	فصد باید زد
کہ انرا ہندی کا گنگ ہند			وانتفاخ آن وسوزش	وغرغرہ آب برگ

وسرکہ سفید آب عناب شیرہ خرفہ لعاب اسپغول در عرق شاہترہ وعرق مکوہ سرد آوردہ آب ریس

داخل کردہ بنوشند وغذا آش جو شربت نیلوفر ودال خشکہ بے روغن ومرکب غرغرہ سماق

درآب جوشانند چون بنیمہ رسد صاف کنند و دہ درم گلاب اضافہ نمودہ زبان زبان نیمگرم غرغرہ

کردہ باشند ۱۲

صفراء تیرک زدن دران وسوزش بسیار با آب لال تمر ہندی وشیر خشت طبخ را

وتشنگی بسیار وخشکی دہان دارد خوردن باید کشاد وغرغرہ بگلاب ودر توت

بسیار مفید وخیار شیر را در شیر تازہ مالیدہ غرغرہ نمایند

بلغم — زخارہ و ورم تشنج آن — غرغرہ سکنجبین و خردل درمی باید

وسپیدی رنگ — آورد نیز بکوکنار و گل سرسون
۳ تولہ ۲ تولہ

و بزرالبنج عنب الثعلب خشک حفض کمی عدس سلم در آب جوش زدہ غرغرہ نمایند و نمک سانبھرا
۳ ۳ تولہ ۳ ۳ تولہ

در آب جوشاندہ غرغرہ کردن نیز نافع

سودا — رنگ اش سیاہ بود و نفع مطبوخ افتیمون و ماء الجبن

تنقیہ بدن باید کرد و شیر تازہ غرغرہ بیہ کرد گویم کہ جمیع اقسام ورم اللہات و خناق را دیکھا نشر تیرہ

کہ دواء ہندی است و اکثر در جنگل قدیم پیدا و خشتہا میکہند بالاس می پیچید و نہایت تلخ می باشد

بقدر چار رتی و چار عدد مرچ سیاہ در دو تولہ آب ساییدہ در سرا نیم گرم و در گرما سرد نوشیدن

مجرب فقیر است رباعی ۱۰۶ سستی لازہ گر ترا عارض شد * بلغم چو بود مادہ اش فی زود

باید زبرائے غرغرہ نیز دیگ حکیم * خردل سکنجبین از بالا بد *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللہات	سست شدن لازہ	بلغم	نرمی لازہ و سپیدی آن	صفت غرغرہ

خردل نیم کوفته در یک پیالہ آب جوشانند تا نیمہ آید صاف کنند و سکنجبین آمیختہ نیم گرم

غرغرہ کنند رباعی ۱۰۷ چون سستی بوزتین حادث گردد احوال تو از حدوث آن گرد دلا

گر غرغرہ سازی ز گلاب و مازو + ظاہر شود ت فائدہ بحد عدد +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سست شدن دو لوزہ کہ ہر دو جانب حلقوم اند	بلغم	درد و سفیدی آن	علاج مصنف رحمہ اللہ باید کرد +

رباعی ۱۰۸ نزد یک بیخ زبان

در درد گلو چو فصد کردی میخوردہ آب آلو بشربت نیلوفر و از آب سماق و مثل آن غرغرہ تا ہر چند کہ بیشتر بود نیکوتر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	خون	سرخی چشم و روی و پری رگہا	فصد سر و کنند بعد فصد قیفال و رگ زیر زبان را نیز کشایند بعدہ از آب سماق و آب زرشک و شاہ توت غرغرہ کنند و دیگر

و اثار ترش نیم گرم غرغره کنند و خوردن ڈھاک شربتی لبطوریکه نوشتم درین مرض
نیز بسیار مفید است و خوردن زہر مہره نیز برای خناق و خنازیر و ورم گلو و زیر بغل و بن ران
را تحلیل میکند صفت آن جدوار ہفشر و زہر مہره و کشنیز تر از ہر یک قدری زرنباد
نصف وزن و اگر بارد مزاج بود زرنباد مساوی کنند و نرم در آب برگ کری
سائیده نیم گرم ضماد نمایند که برای ذبحه هم نافع و مجرب است و غرغره کشنیز نیز مجرب است صفت آن
کشنیز خشک عنب الثعلب اصل السوس کوکنار حب الاس برگ شہتوت بیخ جہاڑی که انار شیرین
تولہ تولہ دو عدد تولہ
باشد در آب جوشانیده بران شکری پاشیده مثلا ہشت بار در روز غرغره نمایند برای
ای خون گلو بیتاز زلو داده خیر و خون آمده بر ورم از گلو تو بسبب غرغره ساز با نجم بهلک جیز بود تر از ان نافع تر

١٠٩

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق فی الحلق	درآمدن زلو در گلو	در آب نوشیدن	ظاہر شدن خون رقیق و ماندن و بیقرار	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد و بخوردن تماکو فورا

جدا میشود و نمک تماکو زیاده تر کشنده آن است و گویند که اگر امیر سار البا سیند و در سرکه بایرو تعفن

۱۱۰

داخل نموده بدان غرغره نمایند فوراً هلاکش میسازد رباعی ۱۱

چون شد زگلو تا ریش آید نقد بشر + گویم سخنی از سخنم در گذر +

تخم گل دانه زرد تا سکوب و زان + اندک اندک بموم روغن میخور +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	سواد حاره	درد و بیرون آمدن ریم و تبخج	فصد سر اروباید کرد و آب سرد نخورد و موم روغن را

بازردی بیضه باید خورد وصفت موم روغن موم کافوری را در روغن گل حل کرده انزروت

تخم گل کوفته و بیخته اضافه نمایند + رباعی ۱۱۱

چون ریزه استخوان بباشد یا خار + در جوف گلوی کس بار ... بهر لقمه که بیاید از فرو بردن او + تشویش رسد مفید باشد ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
انشاب العظم والشوک فی الحلقوم	بند شدن استخوان یا خار در گلو	حرص اکل	غم و کرب و غشی	مانند مرحوم میفر باید اگر

در حلق کسی ریزهٔ استخوان یا خار بماند باید که لقمهٔ کلان که در حلق بمشکل فرو رود بخورد که بباعث آن استخوان و خار فرو رود باقی حال و دیگر کتب نوشته اند باید دید

رباعی ۱۱۳

سوزن چو فرو بری و گردی رنجور تدبیر تو چون نباشد از حکمت دور باید دری سوده مقناطیس خوردن پی دوا با انگور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	غفلت اکل	درد و ورم و برآمدن خون از حلق	سنگ آهن ربا کوفته بیخته صلایه کرده بیک قاشق شربت خواه سرکه انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد نیم ساعت نخود سیاه ۴۲ گل سرخ بنفشه سپستان همه را در یک پیاله آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده شیر خشت ۱۵ مثقال در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و بضرورت تا شش یا هفت روز کنند تا چند بار طبع مجیب شود و سوزن بجذب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از خروج سوزن شربت قند با گلاب و تخم ریحان نوشند و غذا نخود آب خورند

رباعی ۱۱۳

بجای غذا بجانب معده اگر آماس کند موجب آماس که شد چون موجب آماس شخص گردد تدبیر آن بشنو ای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المری	آماس مری طعام از	خون	درد درمیان	فصد اکحل باید کرد و اشربه
	حلق تا معده		دوشانه بجهیم	طعام بارده را باید نوشید و
			دربدسوی تب و بیری	صندل را در گلاب سائیده
			رگها و نرمی نبض	درمیان هر دوشانه

ضماد باید کرد و آرد جو و بابونه و بنفشه و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیده ضماد کردن نفع دارد

صفرا	تب و سرعت نبض	
	وزردی زبان و قاروره	
بلغم	بول سفید و رطوبت	
	بینی و ثقل بدون درد	
سودا	خشکی دہان و تیرگی رنگ	جوشانده شبت و بابونه و اکلیل

و تخم کتان با می پخته یا دوشات انگوری جرعه جرعه کرده بنوشند +

وا ضح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آنرا اماتن رحمته اللہ ترک کرده است پس استادی حکیم حرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفہ	خلط غلیظ	بودن آن لیں نکام و خروج آن بعسر	طبیخ زوفا باید خورد صفت آن زوفا زراوند حلبہ پرسیاوشان
		محتبس در اوردہ ریہ		

تخم کرفس پوست بیخ کرفس بادیان پوست بیخ بادیان تخم انجرہ فراسیون کہ کنناکوہی

ہمہ را در سہ سیر آب جوشانند تا نزدیک ہفت سیر آید حل کردہ بدہ مثقال نبات مصری

یا گلقند بنفشہ دران حل کردہ نیم گرم بیاشامند گویم از گلقند بنفشہ شربت بنفشہ اولی است

کہ کثیر الوجود است درین ملک صفت گلقند بنفشہ تازہ قند سفید بالیدہ باہم آمیزند و چہل روز

بآفتاب نگاہدارند یا گل بنفشہ خشک را بکوبند یا بدست بمالند و لعوق گاوزبان یا آب تر کردہ

تا دہ ساعت گزارند و قند را در آب جوشانند تا غلیظ شود پس بآمیزند و دو سہ جوش دہند

صفت شراب خشخاش پوست خشخاش تخم خشخاش در آب جوشانند تا بنیمہ آید حل کنند

نیم من قند سفید دران حل کردہ بجوشانند تا بقوام آید ہر روز نیم گرم ہفت مثقال یا دہ مثقال

بیاشامند سیکا و استاد مولای مرحوم حکیم نجیب آبادی برای سرفہ بلغمی لعوق تجویز میفرمودند صفت آن

مغز تخم کدوی شیرین مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم خشخاش نبات سفید را قوام نموده ادویه
مذکوره را کوفته بیخته دران آمیزند بقدر نه ماشه چند بار لیسیده باشند نافع باد و حب باقلا
بتجربه فقیر رسیده که بسیار نفع می بخشد صنعت آن کتیرا صمغ عربی اصل السوس تخم خشخاش
مغز تخم کدو مغز تخم باقلا کوفته بیخته بلعاب اسپغول حبوب سازند هر وقت در دهان دارند اگر سبب
ضعف دماغ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند مغز بادام مغز تخم کدو نشاسته مغز تخم باقلا
خشخاش نبات لعوق دیگر که بس مفید است تخم خشخاش نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدوی شیرین
مغز تخم پنبه نبات را قوام کرده ادویه مذکوره را کوفته بیخته دران انداخته لعوق سازند و چندی
قدری لیسیده باشند دیگر تخم خطمی خباز کتیرا صمغ عربی رب السوس مغز بادام شیرین
کشنیز خشک مقشر مغز تخم باقلا تخم خشخاش مغز بیدانه گاوزبان مغز تخم کدو گل ارمنی نبات
کوفته بیخته بآب سرشته حبوب بقدر نخود بندند و بدهان دارند حب نزله بنداز حکیم عطاء اشرف
لکنوری مجرب برادر توامی نجیب الله خانصاحب سلمه صنعت آن طباشیر زهر مهره خطائی
الائچی سفید ملیٹھی کشنیز زعفران جاوتری جائپھل افیون اول افیون را در عرق پان حل
کنند بعده جمله ادویه را کوفته بیخته دران حل کرده بقدر نخود بندند و حسب مزاج با [illegible]

مریض در برگ تنبول خورانند و برای انتفاخ گلو که آنرا در هندی گهیگا گویند نیز نافع است

خشک بقدر یکماشه بالیده بران بیبه کنند خشک را بندند و بالای آن صفحهٔ سرب را پهن کرده بندند

و تسمه چرم بود ا بر گلو بندند صنعت کشته زرنیخ هرتال گاودنتی بران بین پهل را استاده

ضماد سازند و آنرا بر یک پاچک نهاده دو پاچک را استاده چهار استاده کرده آتش دهند

سفید خواهد شد و عرق انبه شیرین را درین باب می ستودند صنعت آن دو صد انبه شیرین

متوسط را عرق که شیره اش با برآرند و دران پرسیاوشان و اصل السوس مقشر انداخته عرق کشند

صبح و شام یک یک چهتانک ازان نوشیده باشند و لعوق کتان را نیز موثر میفرمودند

صنعت آن کتان بادام شیرین هر دو را سائیده در عسل خالص آمیخته نگاهدارند و یک توله

ازان خورده باشند و برای انتصاب النفس خوردن جواهر مهره بقدر دو رتی بسیار نافع است

و سفوف سیاه که از غلام نبی خان صاحب مرادآبادی فرزند ارجمند مولوی غلام جیلانی خان صاحب بهادر

مرحوم رامپوری یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن نمک چرچته خراسانی اجواین اجوائن

کرمانی نانخواه باشد نمک سانبهر ماهی بهور گل کیله که سوز باشد بقدر جمیع اجزا همه را کوفته در ظرفی

مانده گل حکمت نموده در پاچک دشتی لشب آتش دهند صباح برآورده سائیده نگاهدارند قدر

شربت یک ماشه است و دیگر کشته شنجرف که از پیران حضرت شاه احسان علیه الرحمة یافته شده رضی الله

عنه ماثور است لیس مفید است صنعت آن شنجرف پلیل در آب هر دو را سه روز صلایه کنند

در شیر تازه گاو خمیر کرده گرده اش ساخته در روغن گاو بپزد چندانکه حباب بر آمدن موقوف

شود این قول پر صحبت فقیر عبد الکریم خانصاحب رحمة الله است و حضرت شاه رحیم علیه الرحمة

سهارنپوری رحمة الله علیه می فرمودند که آن قدر بریان کنند که سیاه شود لیس دیگر طرف

گردانند تا آنکه همچو اول بار شود لیس بر آورده صلایه کرده در شیشی نگاه دارد و یک سرخ از ان در برگ

پان خورده باشد و از ترشیات و اشیای بلغمی پرهیزد رباعی ۱۱۷

۱۱۷

تنگی نفس اگر بکس گردد یار ؛ دشمن بود وش کو بد و دود و غبار ؛ از بوی بد و دود و غبار نشین آب خنک و تلو و لحم نهار

شرح و تحقیق

ضیق النفس را کو بد و دود و غبار آب خنک و سیر گردیدن از طعام و بروز خفتن بسیار مضر است

از جمله پرهیز باید کرد تا از تکلیف باز مانی رباعی ۱۱۸

۱۱۸

از نفث دست چو کار گردد دشوار ؛ و ز آب جو و عدس غذا کن زنهار

و ز شربت انجبار رغبت میکن ؛ یا سوده صمغ و کهربا و گلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از دہان	گرمی و کشادہ شدن	خوردن شی حریف گرم یا سعال	شربت انجبار
	و در گلو بود یا از قصبہ	دہان رگ یا جراحت	بلغم شور یا عطاس و سرخ رو یا جبر	یا جوز و
		شش یا در عضو دیگر	یا شقت یا آواز سخت کردہ باشد	صفت آن
			یا قی سخت نمودہ باشد	انجبار ہمکوفتہ ۲ تولہ

در یک پیالہ آب جوش شند چون نیمہ آید صاف کنند و لقند قوام نمایند و سید او ستاد مرحوم حکیم
نجیب آبادی میفرمودند کہ مریض را باید کہ نیم آثار پختہ شیر بز را جبن یا دوغ ترش یا ریدہ
صاف نمودہ بشربت انار شیرین نمودہ دو دفعہ وقت صبح استعمال نمایند و فصد صافن نگیرند
کہ اکثر مادہ بعضو بعید شود و در استعمال ماء الجبن پنج شش روز کردہ باشند اگر موافق مزاج آید یکماہ
و نیم ماہ کردہ آید و در بیشی و کمی بتجویز طبیب حاذق آن مسہل پنج مرتبہ از خیار شنبر و ماء الجبن باید صاف
کردہ نوشانیدہ باشند و سرکہ و ترنجبین را زنہار باستعمال نیارند غذا نان خمیر و گوشت بزغالہ
یا پایہ و باشند فقط و اگر نفث الدم مع السعال باشد باید کہ این حب را باستعمال آرند کہ نفع کامل

خوابند سفید لفضل الثانی صنعت آن گل ارمنی شاخ گوزن سوختہ صمغ عربی کتیرا اصل السوس نشاستہ

دم الاخوین تخم خطمی بیخ الجبال با شیر سفید اصل السوس ہمہ را باریک سائیدہ در لعاب

سرشتہ حبوب سازند لقدر نخود و ہر وقت در دہان دارند و لعابش فرو بردہ باشند

بحث علاج امراض الصدر والریہ

۱۱۹

رباعی ۱۱۹ — از علت سل کسی کہ شد زار و نزار ❊ آب جو و شیر خر دہ او را تیمار ❊

ہر چند کہ این مرض مداوا نشود ❊ از بہر تسلی تو دوا دست مدار ❊

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراحت شش	ورم شش یا ورم پہلو	تپ نرم دائمی برآمدن بلغم	ناشتہ [illegible]
		یا زکام یا فرود آمدن	گیرند غرق میان ریم و بلغم	خوردن آب
		نوازل بسیار از سر یا سرفہ	آنکہ چون ریم را بر آتش نہند	جو و شیر خر
		شدیدہ طویلہ	بوی بد دہد و ہرگاہ کہ بر روی	تجویز مفرّح
			آب اندازند تہ نشیند	و مولائی

و نبض منشاری و سرفه خشک — یابرارد

در ابتداء اگر نفث الدم شود — باید گرفت

و شربت نیلوفر را با آب عناب باید نوشند و اگر بعد فصد باسلیق و گرفتن خون حسب قوت باشد

استعمال قیروطی روغن زنبق کشته مجرب است و بدون روغن نیز فائده مند یافته ام صنعت آن

شقیقه و عنب الثعلب اصل السوس بابونه پوست خشخاش باقلای تازه از هر یک کفی در آب

(۵ تولہ)

نیم آثار جوشانیده صاف نموده پیه گرده بز پنج مثقال و روغن گل پانزده مثقال و روغن زنبق پنج مثقال

(۵ تولہ)

روغن بابونه سه مثقال داخل کرده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و موم سفید نیم گرم کرده شود

بمالند رباعی ۱۲۲ ای درد تو در سینه ز اندازه از علت ذات صدر و تخم خطمی

۱۲۲

از اغذیه جو می آب کشک و جو و ماش ۰ از اشربه بخواه شربت نیلوفر ۰

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس پرده سینه نزدیک پهلو	صفرا یا دم صفراوی	تپ دائمی درد	دوا غذا

حسب مصنف فرموده مصنف رحمة الله باید کرد و مسهل نباید ... [illegible]

۱۲۵

و مشغولی با مور مفرحه و صحبت با مردم لطیف از ۱۲۵ باب کجے ای کرده زسر دسی خفقانت آغاز

بشنو سخن من و بخود می پرداز * می بوی تو فور اتج و عنبر و عود * و زغالیہ بر سینہ طلائی مے سا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	نرمی نبض سپیدی زبان و زنگ رو	تدبیر مصنف رحمہ اللہ علیہ

باید پرداخت و سیدی او ستاد مغفور حکیم نجیب آباد شراب زبدة القطن را بسیار نافع دریافتہ

بیقرمو دند صنعت آن گل پنبہ تازہ دو سیر آب باران یک شبانروز بخیسانند لیس بالش ملایم

بجوشانند تا آنکہ ثلث آب بماند پس مالیده صاف کرده با یک سیر قند بقوام آرند و آخر مقدار نیم مثقال

زعفران سوده اضافہ نمایند لبت درم با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان بیاشامند

نافع باد		سوداء	محلی نبض و تفرع وحات و بجوم مالنجولیا	سفوف کہ آنرا مفید یافتہ

صنعت آن ورق طلا ورق نقره مشک خالص کافور قیصوری حماما قسط شیرین شب یمانی

بریان زرنباد قرنفل گل گاوزبان بادرنجبویہ درونج را کوفتہ بیختہ سفوف نموده سہ حصہ کرده

بقره ماه یک حصہ برکف نہاده بران قند کہ نبات گذاشتہ بگلاب حب بستہ دو ورق نقره و یک طلا

رابران پیچیده صبح از حلق فرو برند و بران عرق بید مشک بنوشند بخینین تا سه حصص ایام یا نزدهم

وآخر ماه بخورد ازاله مرض شود بعون الله الشافی رباعی ۱۲۶

ای از خفقان گرم در آتش تیزابی زرهٔ دوا بریت آتش ریزه کافور گلاب آب سیب و ۵ صندل از بهر طلا بیک دگر سے آمیز

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپش دل	صفراء	خشکی دہان وتشنگی وحرارت	ادویہ مذکورہ راباہم ساشدہ حل نمودہ
			نبض وزدی قارورہ	طلا نمایند بر دل ہنگام خلو معدہ

وسیدی واستادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که خوردن گل قند گل چاندنی بسیار مفید است صنعت آن گل چاندنی تازہ را در قند مالیدہ بآفتاب دارد وازان خوردہ باشد یک تولہ واین خمیرہ را برادر کلاں مرحوم فیض الله خانصاحب در بیاض خود مفید نوشتہ اند صنعت آن زہر مہرہ خطائی سودہ مروارید ناسفتہ کہربا شمعی یشب سبز طباشیر کبود را بہ عرق کیوڑہ کہرل نمایند گل گاوزبان صندل سفید گل سیوتی برگ گاوزبان کوفتہ بیختہ قند سفید را بقوام آوردہ ادویہ مذکورہ را دران آمیختہ وخمیرہ سازند وورق نقرہ دران آمیزند قدر شربت یک مثقال رباعی ۱۲۷

از خون جو تر اطبای دل گردد تیز * شیرین صنمی طلب نما و شور انگیز

خوش خوش تبسم کنے ہر دم گیری * در حقه او شاخ ز مرجان میریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برآمدن رگها و تمدد آن و ثقل و کسل و امتلای نبض و تیرگی بول	یا فصد باسلیق از جانب چپ کنند یا علاج فرموده مصنف رحمة الله نمایند

حضرت مولوی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی درین مرض صفراوی و ضعف انعکاس القمر لبیا سفید میفرمودند که آن درخت چاندنی است و آن گیاهی است مانند دیگر گیاها بجمیع وجوه الا آنکه برگ چاندنی نرم تر است از آن و گلش لبیا سفید بقدر پیاله چینی سفید که دران نصف رطل آب گنجد و در روشنی قمر گل لبیا میکند و از گل بو مست تر مثل بوی نیلوفر لیکن آن سرد است در حدود ثانیه دال است بران سفیدی رنگ آن و نزاکت بوی آن در ازاله امراض صفراوی که حاره یابس اند مجرب است

و بیان دال است و بیان طوالت اغصان آن و سرعت جفاف گل آن و کثرت حبّت
گل آن و نافع است جمیع امراض حادثه از صفرا و حرارت و یبوست ساذج مثل
صداع و زکام و حمّی و نزله و عطش و حرقة البول و ذیابیطس و ضعف باه و ضعف معده
و دفع بخار و تخم خام آن مقشر نموده هفت توله در یکپاو گوشت بز نماله بطریق قلیه پخته
در تقویت باه مجرد این انفع اغذیه است و قدر شربت از گل آن که تازه باشد
تا دو توله تا یک توله نبات شیره برآورده آب بقدر تشنگی انداخته ناشتا بنوشند و بدل
آن گل مشکبار و گل توری بقدر آن و نیز گل با شکر قند است و گل کنجد و فاهم صفت غالیه
عنبر قند مشک سوده البانید و در روغن حب بلسان یا روغن نیلوفر آمیخته صلایه نمایند صفت
روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه روغن بادام در شیشه کرده چهل روز بآفتاب گذارند
۵ مثقال ۱۰۰ مثقال
یا برگ گل نیلوفر خشک نشسته در یک پیاله آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن
۱۰ توله
بادام اضافه نموده بجوشانند تا روغن ماند و باستعمال آرند فقط رباعی ۱۲۸
از غش دل کس کند چو سستی آغاز * بر زندگیش در خطر گردد باز *
باید که زنی گلاب بر روش بر روی * باشد که روان تری بخود آید باز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	بیهوشی	غلبهٔ خفقان	پیشتر وجود بودن خفقان	اگر خفقان مفرط شود غشی
آرد مریض هلاک میشود		اسهال مفرط یا	ما تقدم و ال باشد	علاج مصنف رحمة الله باید کرد
		برآمدن خون		وقتی کشانیدن در اکثر انواع غشی
		بسیار و بحران		مفید است و بند در کثرت عرق

۱۲۹

رباعی ۱۲۹ در علت غش دیدهٔ دانش بین باز ÷ بنگر که سبب چیست مکن دور و دراز

گر خون سبب است فی المثل یا صفرا ÷ گر ماده دگر بود به غش پرداز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب فصد باید کرد و در غلط نباید افتاد ÷

بحث علاج امراض الثدی

۱۳۰

رباعی ۱۳۰ پستان چو ورم کند بدفع سبب آن ÷ غافل مشو و مکن سخن دور و دراز ÷ روزی دو سه بار باقلا را میکوب ÷ وانگه بسکنجبین ضماد میساز

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

قلة اللبن کمی شیر ماده گرم خشک حدت و رقت شیر با سائر علاج حب فرموده ما شا

علامات صفراء رحمة الله نمایند و دیگر حریره

خوانند زیره سفید برنج ساٹھی سوده شیاهی هر سه را مساوی وزن باریک سائیده در شیر گاو

حریره ساخته بخورانند انفع است

بحث علاج امراض معده

۱۳۲
رباعی از باد چو درد معده عارض کس شد بشنو ز من آنکه و اتقی پس نقش است ریوند بدہ شربت دینار بیمار پیش ز شکل اگر او علیما

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
وجع المعده	درد معده	باد	انتقال درد از موضع بموضع	شربت دینار باید داد صفت آن

تخم کاسنی نیم کوفته گل سرخ پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاؤزبان تخم کشوث همه را در سه سیر آب جوشانیده

بجز و یک ثلث رسد صاف کنند نیم اثار مصری خواه چینی در آن آمیخته قوام سازند هر صبح دو تنگه یا چهل ماشه

ریوند چینی کوفته بیخته اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند و غذا نخود آب خورند و لغذا تسکین درد

معجون کمونی مداومت نمایند صفت آن زیره سیاه که یک شبانه روز در سرکه گذاشته

در سایه خشک کرده بریان سازند صد مثقال و فلفل سی مثقال زنجبیل و سداب پودینه ناگ‌چنبی
چهل مثقال بوره ارمنی با نمک ده مثقال همه را کوفته بیخته اجبس کراخته سه چند ادویه تبر شکر شند
خوراک از یک مثقال تا ده مثقال و نسخه حکیم مرحوم مولوی خدابخش شیر آکبر که برای حضرت سید
مرشدی شاه عبد العلیم صاحب لوهاری رضی الله تجویز فرموده بودند از برای این مرض سپید
مفید است صنعت آن نمک لاهوری سیاه دانه زیره سفید سنا مکی غاریقون جلاپا
زرنباد هلیله سیاه هلیله کابلی نمک سیاه انیسون تخم کشوث ریوند چینی اسطوخودوس همه را
کوفته بیخته نگاه دارند یک مثقال با آب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورد کسیکه اسهال داشته باشد
فورا قبض آن میکند و مولوی استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی نمک سلیمانی را خوردن درین باب
بسیار می ستودند صنعت آن نمک لاهوری را سائیده را خوب بریان یعنی آنرا در ظرفی
کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گدازند و بعد سرد شدن آتش از آن برآرند پس بگیرند
نمک اسفید نوشادر بجلون تخم کرفس مرچ سیاه اذخر مکی که آنرا بهندی مرچیاگند یا گندهیلا
گویند مرچ سفید افتیمون سنبل الطیب هینگ زیره سیاه دارچینی تخم گزر که عوض کاشم
تخم صعتر سونته ملتی مصطکی انیسون هر یک را جدا جدا کوفته بیخته وزن نموده با نمک های مذکوره

الایچی سیاه انیسون بیاپرا انگاکو فتنی اکوفته شب در سه سبو آب تر کرده صباح بطور گلاب هشت آثار

عرق کشیده در شیشه نگاهدارند بقدر دو فلوس ازان در گلاب یک چهتانک خواه در آب آمیخته بنوشند

و برادرم نجیب الله خانصاحب نسخهٔ اختراع فرموده اند که برای مرض هیضه نفع و اثر کمال دارد صنعت آن

الایچی سفید پودینه کچور سونف مرچ سیاه زهر مهره خطائی همه را در آب سائیده گلاب دران

داخل کرده بنوشانند فوراً رفع تشنگی و دفع قی و اسهال خواهد کرد بفضل الشافی و تجربه فقیر

در مرادآباد در سنه ۱۲۷۲ هجری یکهزار و دو صد و هفتاد و دو ماه ذی قعده نسخهٔ در آمده انگاه شیوع این مرض

بسیار بوده که هزارها مردم میمردند بعنایت علیم شافی هرکه خورد صحت یافت صنعت آن هلیله زرد

هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله آمله منقی گل سرخ زیره سیاه کشنیز خشک مقشر دار فلفل فلفل

انجخواه بادیان زنجبیل شیطرج هندی دارچینی سیل پوا سیل کلان نعناع باغی نعناع کوهی نمک لاهوری

نمک سیاه نمک سانبهر جوا کهار همه را سائیده در سرکه حبوب بقدر کنار دشتی بندند یک حب

مریض بدهند و چون که در همان سال در میان هیضه و تپ مرکب صفرا و بلغم کمتر فرق میشد و این حب

کمتر مفید می افتاد فلهذا نسخهٔ دیگر بتجربه در آمده که موافق آمده این است صنعت آن قرنفل

قاقله نارمشک سعد کوفی صندل فلفل سماق همه را کوفته بیخته حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب با آب گرم

بلغم سُرخی آماس در سپیدی زبان و قاروره

سوداء محکمی نبض و آماس

فائده اگر در معده دُنبل بسبب ورم حار پیدا شود کہ التماس را در عرق مکوی مالیده صاف نموده بشربت بنفشه شیرین کرده بروغن گاؤ چرب نموده بنوشانند نافع باشد از استاد مرحوم است رباعی ۱۳۶

در علت قی کہ بود صفرا احساس چیزی چو شراب لیمو مشناس در خلط دگر بقی برآید عجب بہتر ز شراب میبه و سیب انناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قی	حرکت معدی بود مع دفع چیزی سوی خارج از راه دہان	صفراء	زردی آنچہ بقی برآید و تلخی و تیزی آن	صفت آن شراب آب لیمو صد مثقال صاف را
		بلغم	سپیدی رنگ آن	در قند سفید نیم من قوام
		سودا	سیاہی آن	نماید چون نیک غلیظ شود

نگاهدارند صفت شربت لیمو در شرح رباعی سیوم نوشته شد صفت شراب میبه آب به یک من را در شیشه یا دیگ آن نیم من بجوشانند چون بنیمه رسد قند سفید یک من در آن انداخته زنجبیل قاقله عود بگو بند

ودر لته بسته دران انداخته بجوشانند تا بقوام آید پس مصطگی و زعفران از هر یک دانگی در گلاب

با آب حل کرده اضافه نمایند و دو سه جوش دیگر دهند صفت شراب حب الاس که در هندی مهندی

خوشبودار میگویند و در فارسی مورد دانه نامند پنج آثار بکوبند و در یک من آب بجوشانند تا بنیمه رسد

صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بجوشانند تا بقوام آید فائده برای دفع کثرت قی آب

نقوع کشنیز و آمله و شربت لیمو و انار ترش و طباشیر و در شربت انار و آب برگ و چوب انگور

سائیده و زهر مهره خطائی نافع و مجرب است الغرض سبب قی اول دریافته حسب آن تدارک

نمایند با دویه و اغذیه منقول از استاد مرحوم فائده پوست درخت ببیل را که از تنه خود جدا میشود

در آتش سرخ کرده در آب اندازند چون سرد شود آب زلالش خورانند قی بند خواهد شد دیگر

ریش نارجیل سوخته در شهد آمیخته چند بار از آن بلب بند دیگر پودینه خشک را سائیده در عرق

آمیخته بدهند دیگر برگ تنبول را بر تابه گرم نموده و جوز انداخته بخورانند قی بلغمی بند خواهد شد

ای قی دست فلکنده دریم و هر آنچه گویم سخنی گر سخنم داری پاس صمغ عربی و کهربا سوده بشربت سکنجبین شربت حب الاس

شرح صفت شربت حب الاس برپا بالا گفته و نوشته شد و سفوف دم الاخوین نیز مفید است

تخم خرفه بریان تخم حماض طباشیر گل ارمنی گل سرخ شادنج حب الاس اقاقیا سته دم الاخوین کندر

همه را باریک سائیده سفوف سازند قدر شربت جوان را یکماشه همراه آب و طفل را نیم ماشه برای

حبس حیض مجرب است از حکیم قاضی الهی بخش صاحب مظفرنگری اشفاهم الله تعالی ربا ۱۳۰۹ ھ

از امتلا انکه بگیرد یارش و باید که کنی منقی در کارش و آنرا که بود بگیر استفراغ بگذار علاج او مجوا زارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فواق	بیچکی که هچکی باشد	امتلا	تقدم خوردن طعامهای	یا قے فرمایند یا پودینه با ...
	در هندی		غلیظ و گرانی معده	را ور آب انار ترش بخورانند ۱۲
		استفراغ	تقدم قی و اسهال و احتیاط	شیر و روغن بادام نوشانند

و حریره های لبنیه خورانند خدا شافی است جل شانه ربا ۱۳۰۹ ھ چون معده شود ضعیف اگر دارد بسوء

تحقیق سوء کرده در تنقیه کوشش چون تنقیه خود تمام حاصل گردد بتعدیل مزاج کن معدل دوا نوشش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	کمزور شدن قوت هاضمه وغیره	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده است ورای	دیر گذشتن طعام از معده و سوزش اولی	ارقم بعد از تحقیق

و نقص معده باقی دیگر نشان مراد تنقیه آن

وتعدیل مزاج باید کرد و معده را باید خورانند و این حب را باید خورد صنعت آن زنجبیل
نمک سیاه مرچ سیاه لونگ پیپل همه را کوفته بیخته بقدر کنار حبوب بندند که هر روز خورده
باشند و برادرم مرحوم فیض الله خان صاحب باین اوزان نوشته اند زنجبیل پیپل دراز
مرچ سیاه لونگ نمک سیاه همه را کوفته بیخته حب بقدر کنار دشتی طلا ساخته حب بیارا
نیز مجرب است پیاز انگا اجواین سونف بابرنگ نمک سیاه باب دو لیمون کاغذی سائیده
حبوب سازند از یکی تا دو باشد بعد از فراغ طعام روز و شب تا هفته خورده باشند
و جوارش حب الفوص و نمک سلیمانی که ذکرش گذشت و معجون فلاسفه که نیز گفته شد بسیار
مفید است قند بیر و سفوف مقوی نیز نافع صنعت آن انار دانه سماق پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی منقی کچری زنجبیل دارچینی قرنفل پودینه خشک عود [illegible] زیره [illegible]
قاقله صغار نانخواه نمک سیاه نمک سفید نمک سونچر جواکهار در آب لیمو سائیده خوراک از دو تا
تا چهار ماشه و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطگی ساده را بسیار مقوی معده
میفرمودند صنعت آن مصطگی گلسرخ هر دو را سائیده چینی سفید [illegible] گلاب قوام کرده آن

هر کس که بود علت استسقایش ◆ آبش مده و شیر شتر فرمایش

از رو سببی درد اگر بیشتر گردد ◆ دائم بمیان شتران کن جایش

شرح و تحقیق

مستسقی طبلی و زقی را شیر ماده شتر بجای آب نوشیدن و میان شتران ماندن دوام

عجیب النفع است ◆

بحث علاج امراض المراره

رباعی هر کس یرقان بود صبر از جانش ◆ استعمال قی و عرق موافق دانش

هر روز لبی از آب انارین بده ◆ مرغ و نخود و قتق خب زمانش ◆

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
یرقان اصفر	زردی چشم	کثرة صفرا یا امتناع استفراغ صفراء	تقدم حمیات صفراوی دائم و در احشاء غشیان و تلخی دهان و خشکی در طبیعت	تدابیر فرموده بعمل آرند و آب هندوانه را

وظهور این در ایام   با سکنجبین ممزوج کرده خورده باشند

با حوری باشد اگر   و آب برگ ترب و شکر خام و تخم خورد نمانچی

قبل از هفته باشد   نیز نفع دارد و مویز منقی در سرکه

رومی بود ۱۲

کرده خورانیدن از المرض میکند هفت دانه شونیز در شیر زن یک ساعت بخیسانند و لیسانید و قطره

قطره نمایند زایل نماید سیاهی ۱۵۲ در علت زردی چه عوام و چه خواص جوینده آب کاسنی راه خلاص

برگ خلاصی نبود حاصل از آن + نوشتند سکنجبین و بنیاد سبب خلاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی مروق آب عنب الثعلب سبز مروق قرص گل شربت بزوری بارد سکنجبین دینار با هم آمیخته خورده باشند

صفت قرص گل گل سرخ عصاره غافت سنبل الطیب طباشیر ربّ السوس کوفته بیخته با آب مویز منقی

بر اده آمیخته قرص سازند خوراک مستعمل حکیم طالب حسین صاحب خورجوی بدظله نسخه دیگر مستعمل حکیم سید بی بخش صاحب

سلمه الله تعالی مصطکی طباشیر سنبل اصل السوس گل سرخ کوفته بیخته بگلاب قرص سازند خوراک از یک

تا دو درم صفت شربت بزوری بارد تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربوزه بیخ کاسنی همه را نیم کوب

کرده در چهار صد مثقال آب جوش دهند تا به نیمه آید صاف کرده با سه صد مثقال شکر بقوام آرند

محمد وحسین شربت بزوری معتدل سفید است صنعت آن پوست بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی

اصل السوس سنبل الطیب بنفشه گاوزبان تخم کاسنی تخم رازیانه تخم خربوزه تخم کدو عناب قرطم نیم کوفته

در پنج رطل آب یک شبانه روز تر نمایند و بعد مویز منقی بیست درم آمیخته بجوشانند هر گاه که دو رطل بماند صاف

نموده قند سفید یکمن اضافه کرده بقوام آرند ریوند خطائی خوب باریک سائیده بالای شربت بعد قوام

پاشیده بعمل آرند بسیار مفید است اگر سده از بلغم در مجاری کبد از حرارة صفراء یا معا پیدا افتاده باشد

این شربت همراه چای خطائی نوشیدن بسیار نفع بخشیده است اما در این ریوند بوده است

نسخه سکنجبین دیناری زرشک بزرالورد تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کبر پوست

بیخ کرفس پوست بیخ بادیان نیم کوفته همه را یکروز و شب در یک من آب و شصت مثقال سرکه تر کرده شبانه

صباح بجوشانند چون بنیم آید صاف کنند و یکمن قند سفید قوام نمایند +

بحث علاج امراض الاطفال

۱۵۴ رباعی امراض سپرز اگر ترا شد عارض + پرهیز نما ز هرچه باشد قابض +

با قرص کبر سکنجبین خور که شود + بر جان تو فیض تندرستی فایض +

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الطحال	آماس سپرز	اختلاط ریح با خون	وصلابت موضع سپرز سخت شود و فشار دهند درد زیاده شود و باقی علامات همه یکی اخلاط را موافق آن یاد آرند	در ابتدا قرص کبر با شربت بزوری یا بادیان باشیره

آن و در سوداوی با سکنجبین بزوری و در صفراوی با سکنجبین ساده و در خونی با عرق کاسنی و مکوی

بخورند صنعت آن پوست بیخ کبر زراوند طویل فلفل ... فلفل سیاه همه را کوفته بیخته در سرکه

کهنه که اشق با آن حل کرده باشند تخمیر کنند و اقراص سازند و هر صباح یک قرص از آن

نوشته آمده ام خورده باشند و مجرب فقیر است ضماد اشق اگر ... باران زایل آرد ان شاء الله

اثری از آن نماند صنعت آن اشق کثیرا صمغ عربی زراوند مدحرج و اگر نباشد زراوند طویل

همه را در سرکه انگوری و رند در سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد سائیده بر پارچه که برابر ورم

نهاده نیم گرم نموده بر طحال چسپانند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد رفت پارچه از بدن جدا

خواهد شد همان قدر را بمقراض تراشیده باشند تا آنکه تمام شود باز بر موضع ورم باقی همین

عمل بالتکرار کنند در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد ان شاء الله الشافی و ضماد ... مجرب است

برائی طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن افسنتین رومی بابونہ خورد بابونہ اکلیل الملک تخم کاسنی

سادی وزن در سرکہ سادہ لباییند و بر ورم طحال نیم گرم گذارند در چند روز صحت شود و خواہد

شود و عرق چہار نیز مفید است صنعت آن عنب الثعلب بلیلہ سنبل بیخ انجیر زرد اسطوخودوس

برگ جہاؤ پوست بلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ شاہترہ چوب قشر گوفتی را کوفتہ شب در آب تر دارند

صباح عرق ہفت آثار کشند پنج تولہ ازان نوشیدہ باشند نافع باد و مجرب است سیدی

مرشدی حضرت شاہ عبد العلیم صاحب لوہاری رضی اللہ عنہ است کہ برگ خشک کیلہ ہفت بالیا

تا خشک را بسوزانند و در یک آثار آب مقطر صاف کنند ہمراہ کہ صاف کنند تیز زیادہ شود

بعد صاف کردن چند بار در بوتل نگاہدارند بر نہار سہ تولہ ازان خوردہ باشند نافع باد دیگر

یک عدد انجیر البر را سائیدہ ضماد بر طحال کردن نفع دارد دیگر سہاگہ صبر را باہم سائیدہ

مقدار کنار رشتی سازند یک حب روز با آب جہاؤ خوردہ باشند دیگر خردل ہمراہ آب خوردن

نفع دارد کما قال الطبیب النجیب اباکی رحمہ اللہ آب در پیالہ چوب جہاؤ نوشیدن نیز ازالہ مرض میکند

مجرب است رباعی چون باد سپرز شد دلت تر افشا غطما از باد تر البقر آید غالط

باید کہ خوری شربت دیناری را + زان پیش کہ قوت تو گردد ساقط

باید دانست که امعاء تنج معی است و آن روده است عدد آن شش باشد اول را نام اثنی

عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد و متصل بقعر معده او را دهانی است نزدیک

بمعده که اکثر البواب نامند مندفع میشود غایط از معده بسوی پس دوم را صائم نامند متصل است

باول و اکثر اوقات خالی است سوم مسمی است بدقاق یا دقیق و متصل است بدوم چهارم را

اعور نام دارند که بجیبی یکباره یک راه دارد و این روده واسع است پنجم را قولون گویند که با عور

متصل است و وقوع قولنج در همین روده میشود که براز در آنجا جمع میشود و ششم را مستقیم اطلاق کنند

و این امعاء شش روده است و یک طرف فوق ازین متصل بقولون است و تحت متصل بدبر و منفعت

اینها دفع فضلات طعام است بتدریج فقط پس کسیکه اسهال داشته باشد مصنف مرحوم میفرماید

که خود را از باد و آب سرد محفوظ دارد تا تن ناتوان از شراب و هوا محفوظ و بصحت محفوظ باشد

الا جای تجربه خلاف آن مشاهده شده است فافهم علیه ربا ۱۵۶

اسهال اگر شد ز صفرا دافع + بهتر ز شراب زرک نبود دافع

از اغذیه گر برنج لت داده خوری + ممزوج برب زرک باشد نافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیاری اجابت	صفراء	زردی آنچه باسهال آید	شربت زرشک
		طبیعت	وتشنگی وسوزش اندرون	خوردن نارشتا

صنعت آن آب اسپر بازبیس شرو اگر زرشک تر نباشد خشک را و نیم آثار آب و چهار

گلاب بخیسانند یک شب و صبح بجوشانند تا بنصف رسد صافی نموده نیم آثار نبات داخل

کرده بقوام آورند شربت دو اوقیه است اما علی رای الطبیب باشد حضرت استادی

حکیم نجیب آبادی حب مروارید میدادند صنعت آن مروارید ناسفته اگر نباشد صدف گیرند

در گلاب خواه عرق کاسنی نیم سیر حل کرده حبوب بقدر ماش بندند یک حب همراه آب و اگر

بود همراه شیر بادر سبد بندند نافع باشد دانست اگر در اجابت خون بر آید آن را اسهال دموی

سطاریا نامند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر شب آید و آنچه بر آید مقدارش زیاده

دوم معوی که بیشتر بروز واقع شود و قلیل المقدار بود و خون بود با ریم یا خراطه و این خون اندرو

آید بسبب کشاده شدن رگ در امعاء خواه طبعا یا اتفاق بدون علامت بود اسپر باتن

علاج مشترک چنین نوشته است که هر صباح تخم خرفه را لف داده شیره کشند و بشربت

شیرین کنند و آبیکه انجبار نیکوفته و حب الآس دران جوش داده باشند ان را صاف نموده دران
آمیخته خورده باشند غذای برنج بو داده یا چکیده جغرات خورند و برادر توامی نجیب الله
مدظله از فقیر شنیده بچه بیا بسیار اسنگرهنی یافته اند صنعت آن الائچی سفید لونگ بلیله سیاه مرچ سیاه
برگ کرونده جنگلی برگ بیل برگ سیتهوره که دیا هم گویند شش همه را قدری آب دران انداخته
بسایند و غلوله ها بمقدار کنار جنگلی سازند و یک صبح و یک شام ازان خورده باشند و غذا
از برنج تنفی که لپائی گویند یا جغرات کاو سازند اگر طفل را اسهال بود این نسخه بعمل آرند جایفل
برنج ساٹهی گره بانس یا موصل برگ ام غیلان افیون پسته جامن پسته آنبه جمله را
سائیده بر همه ناخنها دست و پا ضماد کنند و بر پارچه کرده از تهیگاه تا ناف تا تهیگاه دیگر ضماد
که فوراً قبض خواهد کرد و بادیان الائچی سفید گلقند را در قدری آب سائیده بنوشانند و اگر صبح
باد اگر رفع قبض منظور بود کریلا و زهره بز و پشک موش را سائیده در پنجال کبوتر و شهد
آمیخته بدستور سابق ضماد کنند که فوراً طبع مجیب خواهد شد رباعی ١٥٧

ای فرخنده روده از دولت برده فراغ * روزت شده از شب مرض چون پر زاغ
تا تیرگی شب مرض دور شود * از شربت انجبار افروز چراغ

میخورند که مغز تخم کرنجوه یک عدد و نمک سانبهر خواه نمک سیاه دران آمیخته با آب گرم خواه عرق

بادیان بنوشانند فوراً قعر لیخ رانگشاید و بر اکشتن کرم شکم نیز موثر رباعی

از پی علاج کرم معده چو سلف + تنبیل و برنگ حب نیل آر و کف

یا تربد و قسط و ترمس و ترمس و شیح + میکوب بشیر گاو میخور لشف +

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الحیات	کرمهای درازکه بنحو مار و امعا پیدا میشود و آنکه با تبع حب القرع در معده کفنند لیس با علت ها قلاع باشد یا که بسبب نزول کرم در معده برای خوردن میشود نسبت بمعده کرده باشد	رطوبات بلغمیه که در امعا متعفن میشود بسبب حرارت غریبه و دران اینها کرم پیدا میشود	ازدحام حب القرع کیفیت بود دلتنوزی پیچیدن ناف و خشکی لب سپید آمدن آب دهن از دهان در خواب	مذکوره

تنبیل برنگ خرس ترمس حب النیل تربد قسط شیح یعنی ورمتری همه را کوفته بیخته بیک سیاله نیم گرم

آمیخته نیم گرم بنوشانند و حضرت استاد مرحوم حکیم نجیب آبادی ادویه مجرب برای دیدان میفرمودند

برنگ کابلی مقشر مغز بادام بیرون کرده مغز کردکان کوفته و با هم آمیخته وقت خواب بخورد

نفع است دیگر نمک نیشکر تنبیل سرخس حب النیل یعنی تریجی ترمس تربد سفید برنگ کابلی مقشر

در سینه تری کوفته بخته بیفت بانشد ازان با شیر شکر آمیزند و بنوشند یا سفوف را بخورند و شیر و شکر

را بران نوشند دیگر برگ نیب با برنگ و کمیله را کوفته در عسل آمیزند و سه روز همراه آب برگ

شفتالو بخورند دیگر سوینج نمک سیاه افسنتین ترمس کندش همه را کوفته بخته در آب کریله

بسیار سائیده نگاهدارند یک مثقال ازان خورده باشند و وقت صبح آب نقوع افسنتین

ساده و نوشیدن سرکه بی نمک در هر شب بقدر برداشت مزاج مثلاً از پنج یا شش ماشه شروع

کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج وزن سرکه افزایند که این دافع و قاطع ماده دیدان است

و چونکه ماده دیدان بلغم است پس از غذای بلغم افزا اجتناب باید کرد و مثلاً پنج و دو غ است

و همچنان سفوف کتیر خشک خوردن مفید است و مجرب ربا ۱۶۳

از بهر کدو دانه بذر سلف و خرما و برنگ موزچه را یکیف معجون کن وقت خواب تناول ما که این او دیه دیدان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدو دانه	همان است که در حمیات گفته شد	خروج وی با حاجت	نسخه که علاج

مذکور گفته بالا نوشته شد باوزان استادی مرحوم بابا جان رحمه الله چنین نوشته است

منه چون زخر باخته بیرون کرده و ماتن قدس سره تنزیه بدستوری که از استاد خود دیده بود
اضافه نموده میفرماید که جدا جدا کوفته بهم آمیزند و وقت خواب میل کنند و حضرت استادی صاحبی
مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم بیل را با قند سیاه و برنگ را در منقی نهاده خورانیدن
و برگ شفتالو را بآب سائیده شیرین کرده دادن و پوست انار را جوشانیده شیرین کرده
نوشانیدن یا تخم دهاک رابع غلاف جوشانده شیرین کرده نوشانیدن نفع کمال دارد
و بحکم ذی الجلال صحت آرد فقط دیگر با برنگ و قنبیل و مغز بادام و نارجیل و خرمای مقشر
مساوی الوزن کوفته بیخته از آن یکتوله همراه شیر گاو بخورند دیگر برنگ کابلی دو جزو را
در عسل یک جزو مخلوط کرده بقدر یک توله از آن نهار خوردن در چند روز حب القرع را
اندازد حکیم الهی بخش مظفرنگری سلمه الله تعالی میفرمودند که اگر سم اسپ سوخته در
عسل آمیخته بمریض دهند جمله حب القرع فرو افتند مجرب است رباعی ۱۶۳ ۱۶۳

در روده اگر پدید شد کرم ضعیف * خارد همه دم موضع مخصوص حریف
چون شاف کنی ز صبر و شونیز ... ازکرم ضعیف جسم بیابی تخفیف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
الدود الذی یشبه بدود الخل	کرمیکه شبیه بود بدود سرکه	برودۀ مستقیم همان رطوبت بلغمیه است که در حیات کننده	خارش بر مقعده و ظهور دی با حباب الیت	علاج مصنف مرحوم کنند و تیز و نیب سپید

نیب سپید تر کرده بطریق شافه در مقعد گذاشتن فایده دارد و میفرمود مرحوم حضرت
استادی حکیم نجیب آبادی که با آب برگ شفتالو پارچه تر کرده انرا در مقعد بطریق شافه
نهادن مفید است دیگر شیافات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال آوردن از مرض
نجات یافتن است و اگر حبوب بقدر دانه نخود از مغز تخم بکاین و مغز تخم نیب و بلیله سیاه
و رسوت و مقل همه همسنگ وزن گرفته کوفته بیخته طیار نموده چهار حب ازان هر روز خوردن
و بعد او مسهل براه نمودن مزیل مرض است و اگر تاربین که روغن با زرد لود بکاسترایل
سه توله خواه چهار و نیم توله باهم آمیخته در آب خواه شیر بهم سرشته خواه تنها بنوشانند مجرب است
برای برآوردن دیدان دگویند که اگر شود نیز بالا در آب حنظل سرشته بر ناف ضماد نمایند کرم را
خارج کنند و حب اسود که مشهور بحب مسکین نواز و معروف بکهوڑا چرهی مترجم از حکیم
در انه رضی الله عنه برای جمیع اقسام دیدان و کلیه دیگر امراض مفید است بجنین

نام مرض	مقدار حب علی رای الطبیب	کیفیت استعمال
اسهال که بنوبت آید سنگرهنی که [illegible]	یک حب ۱	با دوغ گاو بخورد دوغ را آهن تاب کنند اسهال بسیار [illegible] باشد
درد شکم	یک حب ۲	با عرق کتانی که آنرا کتیلا و ببرنا کی گویند بخورد یا به برگ تنبول بخورد +
اگر بول بسته باشد یا طعام هضم نشده باشد	یک حب ۳	با سه درم زنجبیل بخورد صحت یابد اگر فقط با برگ تنبول بخورد هضم جید شود +
صبیان که کرم دراز در شکم باشد	یک حب ۴	با شیره ادرک بخورد +
گزنده کژدم	یک حب ۵	با آب زنجبیل که بهندی سندی نامند حل کرده بر موضع گزنده بمالند +
تب دیرینه	یک حب ۶	بروغن کتان یکدرم نهار تا سه روز بخورد +
تب سه روزه	یک حب ۷	با زیره سفید و شکر حل کرده تا سه روز بدهد اگر با برگ تنبول شش یا هفت عدد پیپل گرد بخورد [illegible]

وجع مفاصل وگرمی وطپش دل	یک حب ۹	باشیره برگ بهنگره تا سه روز بخورد یا با درم چ سیاه و یکدرم دارچینی و پنج پیپل دراز سه روز ناشتا بخورد و اگر عسل افزایند بهتر باشد +
بیرضیو که از قسم سوزاک و جریان منی است	یک حب ۹	با ده درم شیره گو غفند چهار روز بخورد صحت یابد و نیز اگر باشیره برگ سنبهالو تا هفت روز بخورد صحت شود +
سنپات	یک حب ۱۰	اگر کسی را سنپات زده باشد که هیچ خبر از اندام خود نداشته باشد با پیپل دراز و آب سحق کرده در چشم کشند فی الفور هشیار شود +
بجز کهنی بدبوی دهان	یک حب ۱۱	با ده درم قند سیاه هفت روز بخورد و بالای آن اندکی خورده باشد یعنی گفته برگ تنبول +
اجیرن یعنی تخمه و درد اندام و سستی آن	یک حب ۱۲	باشیره برگ نیوار بخورد ازاله مرض کند و گرسنگی آرد
درد تمام سر یا نیم سر	دو حب ۱۳	یک حب را با سه درم شیره بخورد و دیگر را با روغن کنجد

بیماری	مقدار	عدد	طریق استعمال
جلندهر	یک حب	۱۴	با سه درم مونڈی هفت روز بخورد و بعضی با برم ڈنڈی طالگفته
باه و امساک	یک حب	۱۵	با یک درم شهد خالص وقت شام بخورد تا سه روز شهوت شود وانزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با سفیدی بیضه مرغ حل کرده بر قضیب طلا نمایند لذت دهد
دوار	یک حب یا دو	۱۶	یک حب را با دو درم تیخ بخورد و دیگر را با آب سائیده بر سر مالد
صرع	یک حب	۱۷	با نیم درم فلفل گرد سائیده در بینی مصروع دمند
داغ سفید	یک حب	۱۸	تخم کونج و تخم و باتوره مساوی کوفته بیخته نگاه دارد وحب مذکوره با یکدرم سفوف مذکوره تا البت و یکروز بخورد به شود گویم وزن سفوف مثل را الطبیب است ورنه اکل بسیار گرمی خواهد کشید و بعضی با سفوف کونج و گشنیز مساوی نهار بخورانند و از ترشی و نمک و بادی پرهیز می کنانند تا چهل و نه روز
باد سعال	یک حب	۱۹	با سه درم روغن خشخاش بخورد یا بشیره اوراک بخورد

مرض	مقدار	عدد	طریق
بند حیض عورت	یک حب	۲۹	با یک بیضهٔ مرغ چهل روز نهار بخورد و با آب گرم غسل کرده باشد نیکو شود
درد چشم	یک حب	۳۰	با زیرهٔ سفید و املا با آب سائیده بالای آن چشم طلا کند و تمام
باد فرنگ	یک حب	۳۱	با ده درم برگ نیب چهل روز بخورد و از ترشی و باد و مقاربت احتراز نماید صحت ماند
سپنج	یک حب	۳۲	با سه حصه انگوزه گرم کرده نهار بخورد و بند شود
سنگ مثانه	یک حب	۳۳	با نیم سیر شاهی کرهی تا چهل روز نهار خورد نیکو شود
قبضی باده سرخ	یک حب	۳۴	با نیم درم زیره که با آب سائیده باشند بخورد صحت یابد
چوباچین	ده حب	۳۵	در نیم سیر روغن میش یا ده درم سپند و بیامیزد و گرم مرض بقدر یکدرم یا زیاده حب جفت گرم کرده بمالد نیکو شود
زکام	یک حب	۳۶	با یکدرم زنجبیل تا هفت روز بخورد
درد کمر	یک حب	۳۷	با پنج قرنفل و دو درم ادرک بخورد
درد ناف	یک حب	۳۸	با پنج قرنفل بخورد نیکو شود

پینس	یک حب ۳۹	با چهار پیپل گرد سائیده در بینی انداز دیکو شود
زحیر	یک حب ۴۰	اگر در شکم پیچش بسبب بلغم و آنون بود با یکدرم زنجبیل یک سیر شاهی شیر ماده گاو گرم کرده تا هفت روز بخورد
تشنا با شدت بوا یا دور دو گردن نقص	یک حب ۴۱	با یکدرم کشنیز هفت روز بخورد و بر آن در دسفره با یکدرم بهنگ هفت روز بخورد
تعقیمه	یک حب ۴۲	با چهارم حصه حب کافور همراه حب بخورد [illegible]
بواسیر	یک حب ۴۳	اکاس بیل را یکدرم در آب سائیده حب را با شیره آن تا البته یک روز بخورند یا با کشنیز بخورد دو درم
[illegible]	یک حب ۴۴	با شیره تخم زیره سفید بخورد
دفع زهر	دو حب ۴۵	اگر کسی هر روز یک صبح و یک شام خورده باشد
سرخی چشم	یک حب ۴۶	با آب کنجد در چشم کشند
بدروگ	یک حب ۴۷	با مینهی دو درم هفت روز بخورد
مار گزیده	یک حب ۴۸	چند پچهنه بر موضع مار گزیده بزند تا خون از آنجا برآید

بجای تهتهین میده و مهامیده است بوزن تهتهین اگر از کولی اسهال منظور بود باید حب را

بدرقه شیره تخم معصفر و شیره بادیان و شکر سرخ سازند که درد معده و قولنج را نفع کند

و برای وجع مفاصل و احتباس بول و حصاة تخم خیارین و خربوزه و بادیان و ...

را سائیده بشربت بنفشه شیرین کرده بدرقه سازند و طریق تدبیر حب الکوک آنست

که در گوبر کنیه آب آمیخته بجوشانند و بعض در شیر بجوشانند بعده برآورده تا ب بشویند

سازند بعده مقشر کرده شق سازند و دو پاره نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره باشد

آنرا از دندان بیرون کشند و قوت این حب تا بست و پنج سال می باشد و بعضی جهته وزن تخم

تهتهین و راوند نمی اندازند بلکه سهاگه لاهوری می اندازند و حب در عرق پان زیرا ...

باشد سائیده می بندند رباعی ۱۶۴ از گرمی اگر بود زحیر صادق

آب بهی و برنج باشد لائق ٭ باشد چو ز سردی نتوان مانع شد ٭ گر برشستاد بدل لبیب حاذق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر صادق	پیچش رست	خلط تیز لو و صفرائی بلغم باشد	بعد از این طبع ناقص شود و تشنگی و غیره علامت صفرا و بلغم موجود بود	علاج ماتن

بسایند و با اسپغول مسلم بیامیزند ولقمه پنجماشه ازان بلعاب ریشه خطمی بخورند و تقلیل غذا

درین مرض مفید است و استنجا با آب ریشه خطمی مطبوخ بعد زوال نجاست و با آب گرم هم

مفید است و واضح باد که مکرمی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مدظله از اسرارات مفید فرمودند

که خورانیدن شیر گاو با گلاب انفع است صفت حب شفا این است بقول مصنف جو

فلفل سفید بذرالبنج از هر یک لب مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال و عاقرقرحا

و فرفیون از هر یک مثقال همه را بکوبند و بیزند و نیم من عسل سرشته نگاهدارند هر صباح دانگی

ازان فرو برند غذا برنج تفت داده و بیزه لعقات رباعی ۱۶۵ عارض چو شود زحیر نبود صادق

میدان که بنزدیک طبیب حاذق ٭ از خوردن معجون تفتیح گردد ٭ بر باد مرض طبیعت فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیچش دروغ	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت پیدا میشود و هرچه از زانند بهم بنوشانند بیرون نباید	قابض و حابس ادویه ممنوع است قبل از

زوال سبب صفت معجون تفتیح نفخه تربد سیاه السوس مجموده بادیان افیون ...

۱۶۵

بکوبند و بیزند و عسل و شیره قند سرشته نگاه دارند هر صباح خورده باشند و عقب آن
۱۴ ماشه ۱۴ تولہ ۲ تولہ

قدری آب گرم نوشیده باشند غذاء دال مونگ مقشر و ساگ پالک و لعاب تلیین طبع چون

تخم ریحان و کنوچه و بارتنگ و اسپغول و امثال اینها بالشربت قند و گلاب خوردن نفع دهد

و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس را بسیار تجویز می‌نمودند

صنعت آن در شرح رباعی هجدهم گذشته از آنجا بیابند و این جوارش برای تبخیر و خلفه

و ماسیل مجرب است و دافع است ثقل معده را و هاضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معده و

امعاء و جگر بود و سیاهی مو نگاه دارد و گرده را گرم کند و سرفه بلغمی و صداع رطوبی قدیم و تقطیر

را مفید و روشنی چشم را بیفزاید و اخلاط خام را از مفاصل دور کند و عقل و باه را زیاده کند و آواز

قوی گرداند و زن و مرد را فربه کند و بوی دهن را خوش گرداند و ریاح بواسیر را نافع و رنگ را

صاف کند و فرح بدن را نیک گرداند و جهت جنون و قوبا و نقرس و بهق و نسیان و درد

گلو و کثرت بول شب را انفع و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و هر که بست و یک روز به خوردن آن مداومت

کند از امراض ایمن بود گویا تریاقی است که عدیل خود ندارد فقط

بحث علاج امراض المقعد

رباعی ۱۶۶ در ربح بواسیر طبیب حاذق ÷ هم خربزه هم انار داند لایق

فصد صافن کند نماید تجویز ÷ مرغ و اگر او آب ترکش فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
بواسیر	دانه چند بود بر سر مقعده	فساد خون است بغلظت یا باختلاط صفرا	سوزش و درد و لذع نشان خون صفراوی است و حکه دلیل کثرت ثقل و ضیق ثقل و قلت لذع دلیل خون است	رگ صافن فصد باید [illegible] یا انفس [illegible] و از خربزه و انار [illegible]

نهند می باشد که تربز است و نه خربزه بیش مزیات مستحیل بصفرا و خون گردیده

مریض را کال تکلیف دهد نمیدانم که مصنف رحمه الله فقط خربزه را چگونه [illegible]

تجربه لایق در ربح بواسیر فرموده فقیر جامع این اوراق درین باب زیاده از [illegible]

کرده بود و تجربه یافته که الآن یونانیان و انگلستانیان النسخه که مزیل این مرض باشد

بهم نرسیده است هرچه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه ازاله کننده

و کاتب الحروف درین مرض خونی زیاده از بیست سال مبتلا مانده و انواع انواع [illegible]

سپرد اشته بعده فضل الهی عم شفاءه دستگیری فرموده که نسخه اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید

و با آن بسیاری مردم از هندو و مسلمان و عیسایی شفا یافتند و بسیار از شایقان آنرا

طالب شدند و ترکیب آن پرسیدند اما نیاز مند درگاه الهی جلشانه گاهی به بیان آن لب را

آشنا نکرده چه دانایان فرنگ در باب علاج ها مردم را مطلقا بد سلیقه میدانند

حال آنکه دانا و نادان در هر قوم است و عقل در حصه خاص کسی نافتاده است آری

بد اقبالی همیگویا بد ورنه در مصر از اسلامیان مصری تجربه ملاحظه کنند و از مصر اینان در کشمیر

در شیوع لا ببینند و انصاف را از دست ندهند فقیر که لقمه به پیشه نظم مالی خورده اما برای رفع الزام

معترض حاسد تکمیل این فن در چاکری نموده تجربه بهم رسانده برای فائده تا آنکه رساله

مختصر بلا اتباع کسی در بنا مرض نوشته است که حرفا بحرف درینجا می نگارد بسم الله الرحمن الرحیم

رساله علاج بواسیر

الحمد للحکیم الاحد والصلوة علی الشافی الاوحد اسمه المبارک محمد و علی آله و اصحابه من الازل

الی الابد بعد آنکه باسور افزونی گوشت مقعد را گویند که بر رگهای مقعد بسبب غلظت خون

سوداوی بهم رسد آنرا در هندی مسه نامند و آن گاهی بچو دانه انگور نیلگون یا سرخ رنگ

و گاهی بقدر دانه نخود و عدس و گاهی مثل انجیر و انبه و گاهی بمقدار توت و وقتی مانند اینها

رساله علاج بواسیر

و خرما و حبابی چون گل نیلوفر یک دانه یا دو دانه یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده
است و هر یک بسبب مشابهت بهمان نام مشهور است و آنچه بادها قرار گیرند و اندر ناف و زهار
و قضیب و خایه بعروض این مرض میگردد و این را باد بواسیر نامند و از اعراض این
مرض است که گاهی در ابتدای این مرض و گاهی بعد دور کردن بواسیر و بند نمودن خون این چنین
بادها پیدا میشوند گاهی نوبت بزحیر میرسانند و گاهی این بادها تا بگرده و کتف و سینه و گردن
و گاهی از گرده تا پا میرسد و اسهال خون کم میکند بسبب آن که زوال میشود و اگر مسهل خورد
که از علت باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد او را خون میکند و در نقطه اسهال
طلب میکند و گاهی شکم را میگیرد و بیدرد بیقرار میسازد و گاهی درد زانو و مفاصل می آرد
پس طبیب تیزهوش را باید که در صورت مناسب فوراً فصد باسلیق کرده حبوب با کاسر ریاح
چاره جوید و حسب عارض علاج کند فقط و مسه‌های باسور گذشته آمده اند کسی را تمام از مقعد
بیرون می باشند و کسی را همه اندرون مقعد و کسی را بعض دانه بیرون و بعض دانه اندرون
و کسی را که اندرون می باشند پس گاهی بیرون می آیند یا بیرون نمی آیند اگر بیرون می آیند
خود بخود بلا استنجا اندرون می روند یا بتکلف بمقعد در می آیند و اگر اندرون بیرون نیایند

خون می برآید مانند تار شیر می برآید یا قطره قطره می چکد و گاهی همراه براز خون می برآید

پس در صورت اول بالیقین خون باسور بود و در صورت آخر احتمال است پس همیشه تا که

اندرون می باشند بطوریکه از خارج دوا بآن رسیدن نمی تواند علاج آن دشوار است

و عسیر و انچنین باسور را نیز حکما گویند که اگر مریض اگر چند روز آب گرم ابدست کرده و اشیاء ثقیل را

برداشته و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسه ها برآید و باین حیله دوا بآنها رسد البته علاج

صورت گیرد و شفاء رو نماید و واضح باد که بواسیر ام الامراض است بسیاری امراض بآن پیدا میشوند

زیرا که بعض اشخاص را اجراء خون بطریق دوره میشود و بعضی را همیشه جریان الدم می باشد

که بآن ضعف معده و نقاهت بدن و نابینائی و ورم جگر و تپ و ورم طحال و استسقاء عارض میشود

و جمیع اعضاء بدن کمزور میشوند چه خون بکثرت می برآید طبیب نیز هوش را می باید که در همین علاج

اصل مرض لحاظ بر عوارض هم دارد و تقویت مریض کوشیده باشد حکماء هندی و یونانی و ڈاکتر انگریزی

علی الآن در پی تلاش چنین نسخه بوده اند که بآن ازاله این مرض تمامه شود اما نیافتند الا اینکه

جبراً از شفاخانه غیب حق جل شانه نسخه حسب مراد حاصل شد باستعمال آن اصل این مرض از بیخ

منقطع میشود و نفع میرسد باز عود نمیکند الا ماشاء الله زیرا که پیدا شدن مسه های جدید بسبب آن مستاصل

بماء الحیوة رسانیده مجوف سازد ترکیب استعمال نسخهٔ اولی بر مسه‌های خورد بدانکه اگر مسه

خورد خورد باشند معالج را می باید که وقت برآمدن آنها از دواء نسخهٔ اولی بقدر یک

گرفته در موی بال یا دم اسپ مالیده مسه را بموی ببندد و یا آنکه رشتهٔ ریشمی را بدوا

آلاید پس بآن مسه را ببندد و یا آن رشته را بذریعه سوزن اندرون مسه درآرد بطوریکه

هر دو طرف مسه رشته آویخته باشد و هر روز از یکطرف سر رشته دواء آلوده کشیده باشد

تا دواء جدید هر روز اندرون مسه رسیده باشد و زود کار مسه‌ها را تمام کند و طریق

دوختن مسه آنکه سوزن را در مسه از پشت بپیش یا از پیش طرف پشت بگذرانند و چار انگشت

رشته را که در آن دواء مالیده گذرانند تا بواسطهٔ آن روزانه دواء را اندرون مسه رسانیده باشد

و اگر احتمال بالا رفتن مسه باشد قطعهٔ خرقه را بنا بدو پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه را

دوخته اند در آن خرقه تافته ببندند تا باین تدبیر مسه بالا نرود ترکیب استعمال نسخه

اولی بر مسه‌های بیرونی باید دانست که دستور استعمال دواء نسخهٔ اولی بر مسه درونی

و خورد و سالی گفته آمده بموجب آن عمل باید آورد اما بر مسه‌های بیرونی کلان که بهیئت

بیرون می باشند و یا گاهی وقت ضرورت بالکل بر مسه‌ها آیند باید که دواء نسخهٔ اولی

بقدر یک دو برنج بانگشت تر گرفته بر سه ها بر طرف طلا کنند و از پنبه قدری باریک کرده
گسترده تر نموده بران سه چسپانیده دهد و بالای ان رفاده نهاده قیزه بندی کنند
و لنگوتی کشند و اگر سه ها چنان باشند که همیشه بیرون می باشند و اندرون نمی روند
برانها باید که از نسخه پنجم قدری بآب شوده بر سه ها باریک باریک ضماد کنند و پنبه در رفاده
را بسته بران گذارد و احتیاط در استعمال دواء مستعمل رکمال احتیاط ضرور است
که این دواء سوای سه بدیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریب آن بر سرین یا
و غیره برسد خواه رطوبت که از سه می برآید برسد و سوزش خواه خارش معلوم شود
فوراً آن عضو را که غیر سه باشند بروغن زرد چرب کنند همین سوزش علامت رسیدن
دواء یا رطوبت دواء است بیان درد که بعد استعمال این دواء محسوس می شود بدل
کردن رفاده البته باستعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش معلوم میشود اما نه القدر که آدمی
بیقرار و بیهوش شود بلکه کیفیت آن مشابه بزخم چسپیدن انبست یا برسیدن مرچ
برزخم مانند میشود و اگر مریض سوزش را ناگوار داند باید که قدری روغن زرد بر رفاده
مالیده بندد یا برنج ساتهی را باریک سائیده گرد آن ساخته بر پنبه معلوم مانده
۲ تولہ

بپندان خمیر پیسانند و بالای آن نیم آثار چبزات خالص و بهتر که از شیر گاو ساخته باشند بنوشانند غذاء او

دال ماش بقشر بروغن بسیار و نان گندم و پنیر از برنج و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کند

و از مقاربت با زن نیز احتراز کنند و اگر موسم سرما بود چبزات را نیمگرم کرده خورد تا چهل روز خورد

انشاء الله تعالی صحت یابد و قوت این نسخه زیاده از شانزده سال یافته ام دستور ساختن

اصلیت سم الفار آن است که سم الفار را در پاره جگر بز دو ساعت نگاه دارد اگر جگر آب شود

و سپید ماند اصل باشد ورنه مغشوش فقط دیگر نسخه حب ترکمان است که از حضرت استادی مرحوم

حکیم نجیب آبادی یافته ام آن هم در ازاله این مرض آتشک عدیم المثال است صنعت آن

سم الفار الاچی خورد کافور کات سفید گل سفیدکه آنرا کبریاتی گویند همه یک یک ساوی اجزاء را کوفته

۱ تولہ تولہ تولہ تولہ تولہ

بیخته بگلاب سحق بلیغ نمایند و حبوب بقدر جو طیار سازند یک حب همراه گلاب وقت صبح میداده

سم تولہ

باشند اما بعد یکروز نه هر روز یا زیاده حب در بست روز کفایت کند لفضل الشافی اگر

خفقان درین مرض عارض باشد با عرق گاو زبان و عرق کیوڑه باید داد و خمیره و فقیر و تخلیان خون

همراه عرق تها هرو داده است اما اگر موسم سرما باشد هرد بالفعل را دفع کند و یک وقت

خفقانی را بعد دو ساعت از خوردن حب یک آثار شیرین باید داد و وقت دیگر یک باده

یا سیب خورد تا تقویت باعضاء رئیسه خصوصاً بقلب دهد و آثار خفقان کند و اگر جریان خون
از ست گلو طباشیر ست ... شربت انار شیرین استعمال نماید و اگر استرخاء اعضا باشد روغن
یاسمین را بشمول مصطکی و سنبل الطیب تدهین کند و صاحب نار فارسی را ضرور است که
ترشی و اغذاء غلیظ مولد خون و بلغم و باد انگیز هنگام استعمال این دواء پرهیز نماید و نان گندم
با روغن اوفق است و تقلیل غذاء بهتر و حقیر با نان دال مونگ با روغن زرد داده ام و در هفته
یک روز گوشت بز بدون سیر و مرچ و مخرجات خورانیده ام و لاحج باد که در استعمال این هر دو نسخه
مریض بدون آمدن دهان و بغیر اسهال بلا تکلف صحت از آنکه می باید و بآسانی حصول
شفا میشود الفصل الثانی بیان استعمال دواء اگر بثره ها خورد و بزرگ باشند معالج هوشیار را
ضرور است که اگر بعض بثره خورد و بعض کلان باشند اول دواء بثره های خورد مالد زیرا که
اول اگر بر بثره های کلان دواء خواهد رسانید بثره ها را ورم خواهد آورد آنگاه بثره های
خورد در آن ورم غایب خواهد شد و این بثره های خورد بسبب ورم تحت بثره کبار خواهند ماند
و بالفعل کالمعدوم خواهند نمود اما هرگاه که بثره کبار دفع خواهند شد و ورم دور خواهد شد
بعد چندی این بثره ها باز ظهور کرده باز مرض پیدا خواهند کرد و لیس علاج و لا علاج

هر دو برابر خواهند شد این سخن لایق یاد داشت است بیان میعاد استعمال دوا نسخه اولی
و پنجم تا پنجروز یعنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد آید بدست صبح و شام دوای
بر مسه ها رسانیده باشند بیان امتحان مسه ها که آیا زنده اند یا مرده بعد پنجروز در مسه سوزن
خلانند و ببینند که خون می بر آید یا نه اگر خارج میشود باید دانست که هنوز مسه ها جان دارند
و اگر سوزن از مسه گذشت و درد معلوم نشد و نه خون ازان بر آمد دانند که مرده شده اند
پس احتیاط تمام نمایند چنانکه ذکرش می آید ذکر موسم این علاج پسندیده و موسم سرما این علاج
موسم سرما است یا شروع گرما بیان آنکه دوای کنگ و چمن خواه آخر بر شکند در نه بنظر
هر وقت وقت این علاج است بیان استعمال تبرید بعد آن غذا و قابض اگر بسبب تیزی دوا
گرمی و گرمی در مزاج یافته شود باید که تا سیل دو ماشی بالقدر یک صبح در آب سائیده
شیرین کرده کیوره یا گلاب افزوده بدهند بعد نوشانیدن این حب تیز مقوی
صندل سفید مروارید ناسفته از یک یک توله گرفته در عرق کیوره نیم پاو و گلاب خالص نیم پاو
حل کنند تا اگر جذب شود پس حبوب بالقدر یک یک ماشه بندند و بسایه خشک کنند و
بورق نقره یا ریخته خورده باشد یا در شربت انار سائیده لیسیده باشد مجرب است

مناسب وقت داند این حب جواهر بدین صنعت آن مروارید ناسفته لیدلیث

عقیق سرخ ناریجیل دریایی ورق نقره زعفران زهر مهره خطایی یاقوت سرخ یاقوت

رمانی یاقوت کبود فیروزه ورق طلا لاجورد مشک عنبر اشهب جدوار بدستور سازند اگر

جواهر مهره ساختن منظور بود آن را سازند و بدین صنعت آن لعل یاقوت سرخ یاقوت

زرد یاقوت کبود ورق طلا از هر یک چهار سرخ عقیق یمنی یشب لبد فیروزه جدوار از هر یک

از هر یک یک ماشه و پنج سرخ کهربا دو ماشه مروارید یک ماشه چهار

سرخ ناریجیل دریایی لاجورد از هر یک سه ماشه فادزهر مشک عنبر ورق نقره از هر یک شش

کافور چهار جو مومیایی دو سرخ افیون یک سرخ قرص افعی شش ماشه زهر جمله اجزای این

سماق با گلاب سحق بلیغ نمایند و باب صمغ عربی مهره بندند و به ورق طلا پیچیده خشک نمایند قدر

شربت از دو سرخ تا چهار سرخ با عرق گاو و اگر منافی مزاج نباشد بدهند و دادن شیره تخم خیار

و کاسنی و خرفه نیز تجویز است و شربت بنفشه لیسیدن نیز مفید است که دافع قبض است اگر

باشد و نیز تخم شاه پسند را کوفته بیست و یک یا کم ده در آن شکر سرخ آمیخته دادن قبض کشا است

و اگر پیچش و مغص باشد مربای بلیله بدهند و بالای آن دو توله شیره مربای بلیله را

شربت کرده بنوشانند و از غذاء قابض احتراز دارند و خوردن ندهند بلکه غذاء ملین بدهند
همچو مزوره برگ خرفه و برگ اسفاناخ و برگ شاه اسپند و لبقل سرمق و گشنیز و شلجم هم خورانند

بیان انکباب اگر سه مرده معلوم شوند و بامتحان سوزن بی جان دریابند باید که روز نخستم
دواء نسخه اول بدستور سه بار مالیده ادویه نسخه دوم را در آب بجوشانند چون سک جوش
آید بر جای قعر انشسته بخار آب گرم موافق آن که نه بسیار گرم شود و نه بسیار سرد بیاسوران قدر
و کرده سه بار فی الجمله عرق آید آنگاه موقوف کنند و این عمل را در روز دو سه بار تکرار نمایند تا سه روز
و بعد انکباب دواء نسخه اول مالیده باشند و بران بدستور پنبه گسترانده رفاده نهاده لنگ کشیده
باشند بیان تکمید اگر سه روز دیگر به استعمال نسخه اول در انکباب نسخه دوم گرم زنده استعمال نسخه ثالثه
کنند و عمل دواء نسخه نخستین با تنجی و دو دهی موقوف دارند و دستور استعمالش آنکه جمله ادویه مذکوره
نسخه سوم را دو حصه کرده در پارچه بسته دو لوله روغن زرد را در پاتیله انداخته گرم کنند و هر دو
گره بچه پوتلی باشد در روغن انداخته گرم کنند یا آن نیم گرم بر سه جا نهاده کماد کنند و بهر طرف
بواسیر گردانده بار آهسته آهسته تکمید کنند و لحاظ دارند که گره بچه بر بدن صحیح نرسد و هر جا که
در شقن سختی و ورم معلوم شود آن را تکمید کنند و تا بودن ورم تکمید موقوف ندارند پس گره بچه را

کشاده مسه‌ها را در آن دوا که حلوی مانند باشد نهاده بالای آن رفاده مانده لنگ

کشیده باشد و هرگاه که مسه‌ها را در آن دواء حلوی اسا نهاده باشد باید که آن دوا تا بسیار

گرم نبود بلکه نیم گرم باشد بیان دور شدن مسه‌ها از بدن بدانکه کمید ده وقت کنند یعنی بیخ و ز

این برای افتادن مسه‌ها مدت قلیله است زیاده موقوف بر قوت مرض است و در سه روز آن

کمید مسه اصول را از بدن می گزارند در ریشه ریشه از هر طرف جدا شدن را آغاز میکند بعده

فرو میریزند تا وقتی که مسه بیخ بریده بر بدن خود بخود از بدن و محل خود جدا نشوند از چیزی

مثل مقراض نتراشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناسور پیدا میکند و علاج ناسور بسیار

مشکل میشود پس معالج و مریض را باید که قبل از افتادن مسه‌ها هر جا که ورم و سختی دیده

باشد همان کرنچه را کماد کرده باشند تا آنکه همه باسانی ریزند لحاظ معالج را پیش از شروع

علاج دریافتن حال ناصور ضرور است که آیا مریض ناصور میدارد یا نه اگر داشته باشد

باید که چند روز ناسور را با آب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده بران

روغن جونه که در شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده باشد بیقین که تا

بفصل الثانی در دو هفته دفع شود بعده علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر

بسیار خون صاحب فراش شده باشد باید که اول روز القوت به بیضه نیمبرشت و ساگودا
دهد و پس از حصول قوت که در دو هفته دست خواهد داد علاج باسور شروع کند بیان اسباب
پیدا شدن ناسور گاهی صاحب باسور که مضطرب میشود و مسه‌ها را قطع میکند و بسبب عدم حفاظت
زخم ناصور پیدا میشود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد آبله بر مقعد می‌افتد و در آنجا هر روز
آب یا عرق میرسد پس زخم متعفن شده ناصور پیدا میکند مریض را باید که گاهی دوای تیز
حاد را مثل شنگرف و زرنیخ و آهک و توتیای سبز و زاج در باسور باستعمال نیارد تا از بلا
افتادن و برآمدن زرد آب و ریم و خون از آن محفوظ باشد فرق میان باسور و خروج مقعد
آنکه آن افزونی است بر سر رگهای مقعد و این خود برآمدن جسم مقعد است پس معالج
میان هر دو تفرقه کند نشود که بدون تشخیص استعمال دوای بر خروج مقعد کند اگرچه این دوا
برای خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیده
بیضه را بدست مالیده باز سر مقعد مالند و آنرا درست کرده باشاره دست آهسته آهسته
بجای خود رساند که در دو سه بار محکم خواهد شد و اگر باین طریق محکم نشود باید که بگیرند و
پوست ببول را در شیر گاو و آب بظرفی که گلو دارد جوشانند هر گاه که دو سه جوش آید

آنرا از دیگران برآورده بر جای فراخ نشسته مقعد را در ظرف کرده بخار آن بجا
باشارهٔ دست بجایش رسانند انشاء الله تعالی به تکرار عمل صحت حاصل خواهد شد یا
هلدی و بابرنگ و اجواین و بهوسی گندم مساوی الوزن را در روغن کنجد یا تلخ آمیخته
نگاه دارد و شش ماشه از آن بر پارچه بر آتش انداخته و خود را به پارچه گرفته بخود آن
بمقعد رساند چون عرق در آن لب برآید باید که آنرا به پارچه صاف کرده و خشک نموده
بجایش باشارهٔ دست آهسته آهسته رساند علامت جدا شدن بواسیر از جای خود آنکه هرگاه که
مسه‌ها از جای خود بعد تحلیل شدن جدا میشوند دفعةً معلوم میشود که اندرون مقعد غلغلیج گویند
خصوصاً روز یکمی افتند و این علامت شفا است که طبیعت در بدن شی زاید را
میگذارد زیرا که بمقتضای دوا مرض شکست خورده است پس هرگاه که بواسیر بیفتند باید که بر زخم
استعمال مرهم نمایند که شافی حقیقی کمال رحم فرموده بیان استعمال مرهم کافوری بعد افتادن بواسیر
بر زخم آنها هرگاه که مسه‌ها بیفتند بر آنها استعمال نسخه چارم نمایند و هر روز بر زخم مالیده باشند
تا آنکه زخم باندمال رسد و یقین که اگر موسم علاج موسم سرما خواهد بود زخم در یک هفته یا نیم ماه
خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر زخم بسبب رسیدن دوا که باطراف مسه عارض شود

یا زخم بکداهی سبب تعمیق گردد باید که دوا بلطف تمام بزخم رسانیده باشد و پنبه بمرهم
آلوده اندر زخم نهاده باشد تا زخم رود و باندمال آرد و صحت رو نماید تنبیه بعد دور شدن
اصل مرض بعد ابیر معالج را می باید که علاج عوارض را بقوانین طبیه و تجربات فقیر که در شرح
رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته است کند و شفاء مریضان جوید که جمیع عوارض را بنسخ انتها
مجربات مفصل نگاشته است عائده اگر فقط کسی را خون باسور بند کردن منظور بود
و ازاله منظور نباشد استعمال نسخه اولی در یک روز برای سه سال حبس خون میکند و اگر این نسخه
بعمل نیارد و این حبوب را خورده باشد که خون بند خواهد شد صنعت آن مغز جفت بلوط
سماق حب الآس کهربای شمعی گیروی گوالیری لبد دم الاخوین کشنیز خشک کتیرا صمغ عربی
کندر طباشیر آمله هلیله کابلی گل مختوم گل انار زیره سیاه پوست بیخ انجبار شاخ گوزن
سوخته بارتنگ همه را باریک سائیده حبوب بقدر کنار دشتی بآب بندد و یک حب از آن
خورده بالای آن تخم بارتنگ ممری خورد بران شیره ریشه برگد خواه شیره چهاو خواه عرق
برگ گوبی جنگلی بنوشد نافع باد دیگر نسخه سفوف که خون را بند کند کهربا گل مختوم تبیس که آنرا لسیا
گوبند همه را سفوف باریک نموده بخورد بالایش آب بنوشد که خون بند خواهد شد تمه الرسالة

الحمد للہ کہ این نسخہ اکسیر در علاج بواسیر پس از تجربہ دہ سال بعد ترمیم رسالہ زبان اردو
کہ در سنہ ۱۲۶۵ ہجریہ سال یکہزار و دو صد و شصت و پنج ہجری در مطبع جام جمشید بمقام میرٹھ طبع شدہ
بود دیگر بعبارت فارسیہ الحال کہ سال یکہزار و دو صد و ہفتاد و چار ہست در خور جہ حلی
تحریر پوشیدہ عالمی را لفیض صحت رساند و عاصی عبد العلیم نصر اللہ خان خشکی خورجوی
را بثواب مفاض گردانند آمین ثم آمین فقط رباعی ۱۶۷

در رنج بواسیر علیل صادق + چون گوش کند قول طبیب حاذق +
محفوظ ز حب مقل چندان گردد + کز دیدن خال دلبر خود عاشق +

شرح و تحقیق

صفت حب مقل لقول ماتن رحمہ اللہ پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ کنجد خردل سفید ہمہ را
۵ ماشہ ۵ ماشہ ۱۰ ماشہ ۷ ماشہ
بکوبند و بآب گندنا مقل ازرق را در آن حل کردہ جملہ ادویہ در ان سرشتہ حبوب بندند
۵ درم
و ہر صباح از ان ہفت ماشہ خوردہ باشند غذا مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ
دارند و ماتن مرحوم میگوید کہ درین باب اطریفل مقل نیز نافع است صفت اطریفل مقل
مقل را کہ سی درم باشد در آب گرم حل کردہ صاف نمودہ ہشتاد مثقال عسل گداختہ

بقوام آرند و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله منقی از هریک ده مثقال کوفته بیخته بنبات
سرشته از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و بزعم بعضی از تجربه آن خوردن افتیمون
بماء الجبن انفع از هر دو مدبر سابق است کیفیت خوردن افتیمون بقول مصنف مرحوم آن است
که افتیمون را در خریطه کرده در پنجاه مثقال ماء الجبن گرم ساخته چندان مالند که جزو خود را
تمام باز دهد پس بیست مثقال شیرخشت را در وحل کرده صاف سازند و سه قاشق آب آلو بخارا
را اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و اگر قوت دادن منظور باشد سنا را جوشانند و صاف
نموده در آن افزایند طریق گرفتن ماء الجبن این است که یک کاسه شیر را از رق چشم گرم کرده
بیست قاشق سرکه تند آمیزند و لت کنند تا زردابش از پنیر جدا شود و صاف کنند این است تقریر
ماتن مغفور اما طریق استاد فقیر که در ماء الجبن است ان شاء الله تعالی در بحث هزال مفرط
خواهد آمد جناب مرحوم مغفور می‌فرمودند که خبث الحدید صاحب ناسور خونی را در بیضه نیم برشت بلیانند
و طباشیر و مروارید و دست [illegible] و آمله مربی با ورق طلا و نقره با شیره بارتنگ و شربت
انار بخورانند و شربت انجبار نیز برای حبس خون نافع است صنعت آن پوست بیخ انجبار
هفت مثقال [illegible] پنج مثقال صندل سرخ صندل سفید با گلاب سوده از هریک چهار مثقال

باقی ادویه را نیم کوفته یک شب در آب بخیسانند و صبح بجوشانند و بپالایند و دو رطل نبات
سفید داخل کرده بقوام آورند فقط و تا کبیل از فوفل در آب بسایند و بوزن آن کافور
و همین قدر سفیده بیضه مرغ و مثل آن روغن گل افزوده ضماد سازند که دفع وجع خواهد
کرد و ورق خیال را در شیر گاو جوش داده بر پا سوده بندند و برگ گندنا یا پیاز در روغن زرد
پخته اگر بر مسه بندند ژولیده گردانند فافهم و تخم لبلاب الجبلیه و خورد و کلان و تخم گندنا نیز نافع است
و از سوت و تخم بکاین و تخم ترب و هلیله سیاه و تخم گندنا مساوی وزن گرفته کوفته بیخته بآب نخود
حبوب سازند پنج از آن همراه عرق کیوڑه و شربت انجبار خورده باشند و نیز هلیله زرد و بلیله
و آمله همه را سائیده و مقل را در عرق بادیان تر کرده صاف نموده بروغن گاو اندک اندک
حل کرده کوفته باشد چون خوب حل شود بردارد و نگاهدارد و پنج ماشه از آن خورده باشد نافع بود
ترکیب حب الحدید هلیچپ در شیر گاو پزند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق بلیغ نموده نگاهدارند
ترکیب دیگر آنکه آهن را در حجرات گاو انداخته در آفتاب نگاهدارند تا آنکه خشک شود پس بسیار سحق
نموده بردارند اگر از وی آن مقدار باشد سائیده را در آب ترپهله [?] گلیه بسته گل حکمت در خرف نموده [?]
آتش دهند باز برآورده سائیده باستعمال آرند قدر شربت یکسرخی ربا

در مقعد اگر پدید شد ریح شقاق + بیمار ترا که شد بصحت مشتاق +

باید که ز قابضات پرہیز کند + چون سیب و بہی و زرک و لیمو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الشقوق المقعد	شق شدن	یبوست و حرارت	درد و برآمدن خون	ملینات باید خورد

[سر مقعدہ]

۱۶۹ واز قوابض پرہیز باید کرد لعاب بہیدانہ را الشربت بنفشہ شیرین کردہ بنوشند ربا عی[۱۶۹]

ہرگاہ ز سر مقعدہ کس گردد شق + کوہان شتر باید و مقل از رق +

ہر دو ز بموم زرد ہم کردن + صحت پس ازان طلب نمودن از حق +

شرح و تحقیق

صفت مرہم مقل موم زرد نیم سیر را در سہ سیر روغن کوہان شتر حل کنند دو سیر عرق برگ گندنا

۱۷۰ کہ در آن پنج درم مقل ازرق حل کردہ باشند دران شامل کردہ چندان حل کنند کہ مرہم بیا[۱۷۰]ید رباعی

مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق + رگ زن چو ز خون بود کہ این است طریق

در خوردن مسہل چو ز صفرا باشد + تقصیر مکن بقول یاران شفیق +

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس مقعد یعنی باسور بود	خون	سرخ بود یا درد والتهاب	فصد باسلیق یا با[illegible] یا حجامت کنند و سپیده خایه مرغ را با روغن گل در ناف و سر بمالند تا سیاه [illegible] کنند ورم کافور هم سود دارد
		صفراء	زردی رنگ و ضربان و خارش	مسہل بعد نضج باید داد

و بقول ماتن مرحوم مصنف آن سناء مکی تمر هندی سپستان بنفشه گل سرخ تخم کاسنی تخم [illegible]
[illegible] تولہ ۳ عدد ۹ ماشہ ۹ ماشہ ۹ ماشہ
همه را دیگ کاسه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و لبت مثقال شیرخشت دران حل کرده
صاف نموده نیم گرم بیاشامند

بحث علاج امراض الکلیه والمثانه

۱۷۱

رباعی ۱۷۱ چون سنگ درون گرده گردد مدرک ⁂ از درد زند گرده چو ناوک تیرک

باید که نباشتا خورد صاحب آن ⁂ خاکستر چوب تاک در آب چسک ⁂

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیة	سنگ گرده	خلط لزج غلیظ از بلغم یا ریم یا خون غلیظ	برآمدن ریگ زرد یا سرخ یا سبز در بول	بگیرند چوب درخت

انگور را در ظرف سفالی کرده بر فروزند بر آتش تا سوخته شود و سر حد رماد بیت رسد لیکن [illegible]

نگاه دارند وقت ضرورت از خاکستر مذکور شیره در پنج توله آب بر آورده هفت ماشه از خاکستر

مذکور خورد بالایش این شیره را نوشیده باشد یا تنها خاکستر خورده باشد یا سنگ سرماهی را

یک درم با آب سوده همراه آن یا با طبیخ حب القلت بیاشامد دستور طبیخ آنکه حب القلت را

شب در نیم آثار آب بخیسانند صباح بجوشانند تا بربع رسد و مرحوم استادی حکیم نجیب آبادی

میفرمودند که بابونه اکلیل الملک شبت حلبه نمک شور را در دو سبوی آب بجوشانند تا

به نیمه رسد نیم گرم نطول نمایند و آبزن کنند و اگر مریض طفل بود نمک ترب یک رتی را بعوض

سبوس نخود که در آب کرده باشند بدهد دیگر مغز تخم خربوزه نانخواه تخم کرفس تخم ترب زیره سفید

مغز بادام تلخ مغز تخم معصفر حب القلت زعفران سی سال این همه را سائیده ذنگار انداخته
و یک مثقال ازین گرفته با آب برسیاوشان دو رتی حجر الیهود محرق با شربت بنفشه شیرین
کرده و کیوڑه انداخته خورده باشند نافع باد دیگر شربت بزوری تخم کاسنی بادیان
تخم خربزه تخم کدو تخم معصفر بیخ کاسنی گل غافث تخم خطمی اصل السوس مقشر انجیر
بنفشه گاوزبان مویز منقی همه ادویه را سوای مویز در ده سیر آب بشب تر دارند
صبح جوشانند چون بربع رسد مالیده صاف نموده در نبات نیم آثار انداخته قوام
آرند و مویز منقی را وقت جوش ادویه انداخته دهند و نگاهدارند دیگر برسیاوشان انجیر مویز منقی
بادیان تخم معصفر را در یکپاو و نیم پاو آب جوش دهند چون بسوم حصه رسد مالیده صاف نموده
بشربت بزوری که بالا مذکور شد شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک مثقال خورده
باشند دیگر تخم ترب سعد تخم خربزه خار خسک تخم شبت تخم کرفس برگ سناء برگ [illegible]
حب القلت انیسون اجوائن حرف دارچینی تخم خشخاش زجاج محرق مثل غبار سائیده
عسل خالص نبات بدستور معجون سازند هفت ماشه ازین معجون گرفته با آب نخود سیاه و خار خسک
و برسیاوشان و شربت بزوری مذکور وقت صبح خورده باشند صفت تدبیر گرده تا [illegible]

آنکه برگ تخم کنجد سفید با ذریون را بگیرند و دو شبانه روز در سرکه بخیسانند و دو سه بار

سرکه را تغییر دهند پس خشک کنند ترکیب احراق زجاج کر آبگینه صاف را نرم

ساییده در کوزه سفالین کرده سر آن را محکم بسته در تنور بسیار گرم گذارند تا آنکه سرخ گردد

پس بر آورده مثل غبار سایند ترکیب احراق حجر الیهود حجر الیهود را در آب ترم

ساییده نان و یا بس بعده ٹکیه بسته در ظرف گلی که بر آن گل حکمت کرده باشند نهاده

آتش از پاچک دشتی و هند سوخته مانند چونه خواهد شد بقدر یک رتی همراه عرق عنب الثعلب و لبن

خوردن نافع است دیگر اگر سنگ حبس البول بود حجر الیهود و سنگ سر ماهی در عرق

و کاسنی و شیره تخم خربوزه و خیارین خوردن در آن حال بسیار مفید است دیگر نمک شرب و مانند

و ریوند یا برگ سالم دادن مدر قوی است و در صورت قبض طبع استعمال شربت دینار یا

روغن چینی بوزن دو ماشه یا سه ماشه ساییده در گلقند دهند دیگر اگر حبس البول بود شوره را

در آب ... حل کرده گرد ناف خمیر نهاده داشتن فوراً ادرار بول می سازد دیگر دو توله

نخود خالص خصوصاً سیاه در آب نقوع خواه طبیخ نموده دادن ادرار قوی می نماید

رساله ۱۶۳

در سر دهٔ کس چو باد گرد و بدرگ + نافع باشد گماد اسبوس و نمک +

هر روز نباشته خورد ماء اصول + بیمار درین مرض چو افتد زیرک +

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
مدرات بجو ماء الاصول	انتقال از موضعی بموضعی و عدم گرانی و ورود و تمدد	اخلاط غلیظه که در آن حرارت ناریه ضعیفه عمل کرده باشد	باد کرده	ریح الکلیه

باید نوشید نسخهٔ آن در شرح رباعی چهلم نوشته شده و لبسوس و نمک گرم کرده تکمید نمایند و چند شب [illegible]
خورند دیگر سمن العیی اسپند یک مثقال را علی ر ا الطبیب همراه شیره بادیان یا آب نیم گرم
در شب تا البته روز خوردن مزیل مرض است استادی حکیم نجف آبادی مرحوم مفرح ابریشم
مستعمل ایشان برای دفع ریاح و تقویت اعضاء رئیسه و دیگر فواید مجرب بیشمار بوده صنعتش [illegible]
ناسفته لسپه کهربا گل گاوزبان تخم خوده تخم کاسنی صندل سرخ صندل سفید تخم کشنیز دلبا شیر ابریشم
گل سرخ زرنباد تخم فرنجمشک تخم بادیان تخم خشخاش ساذج گل بنفشه گل ارمنی گل [illegible]
درونج عقربی مغز تخم کدو شکر تیغال زعفران عنبر اشهب ابریشم مقرض آب سیب نبات

قرحة الكلية ریش گرده خلط حاد مراری خروج ریم و خون و ظهور قشور لحمی در بول یا بورقی و تعدیل خلط کنند

و فصد از جانب عضو ماؤف نمایند وقیء دران نافع و مسهل ضماد الاملین سنکنجبین و بعد

از تعدیل و فصد حسب صاحت مدر و بند پس تدمل و قرص کاکنج نافع و بنادق البزور مفید

و در جمیع اقسام درد گرده آبزن نافع است رباعی[۱۷۶] ای از ورم مثانه در حین و بال ✤

بر عارضه تو عسر بول آمده دال ✤ کن بتقیۂ خون و سفرا بش ✤ اخراج مواد کن بفصد و اسهال

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه	خون	تپ دائمی و دشواری آمدن بول و درد عانه	فصد باسلیق کنند پس منضج پس مسهل حسب خلط
		صفرا	تپ تیز و هذیان و درد زیر ناف و چی که گوئی سوزن میزنند	

رباعی[۱۷۷] ای از سنگ مثانه ات چو بگرد دحال ✤ هر دم المت کند بجان استقبال

از بهر علاج این مرض نزد حکیم ✤ بود حجر الیهود را شبه و مثال ✤

شرح و تحقیق

۱۷۶

۱۷۷

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانة	سنگ مثانه	رطوبت خام بود لزج	ظهور ریگ سفید یا خاکستری رنگ در بول است	طریق خوردن آبها کردن حجر الیهود

به قول ناتن رحمه الله آن است که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب در پانزده سیر آب جوشانیده

چون پنج سیر بسد صاف کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یک مثقال صمغ الوبا صمغ عربی

در آن حل کرده یکدرم حجر الیهود کوفته اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند غذا نخود آب نخود

و حضرت استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم میفرمودند که اگر در حفت یا پوست لعل آهن دارد

از ریگ گرده و مثانه در ریگ بول بفضل الشافی المطلق ایمن باشد و بالخاصیت

مجرب است و خاکستر عقرب از یک دانگ تا یکدرم بحسب امزجه و قوت و سن با ادویه مناسبه

خورانیدن مجرب است و دستور احراق این است که عقرب زنده را در ظرف آهن خواه مس خواه گلی

سفال باشد انداخته سرش را بخمیر محکم گرفته در تنور یکه از هیمه آنگرم کرده باشند و آتش برآورده

برآورده شب بگذارند و صبح برآورند و تنور بسیار گرم نباشد که تمام خاکستر شود باید که عقرب

و علامت پختگی بودن آنکه ضعیف و لاغر باشد و این سفوف نیز موثر است مغز تخم ... دانه ...

و تخم بلیون و خار خسک از هر یک سه مثقال و کاکنج ده دانه و تخم کرفس از هر یک یک
مثقال حجر الیهود سائیده دو مثقال با سکنجبین و آب پرسیاوشان بنوشند نافع بود و اگر تخم
خیارین را در آب سائیده صاف نموده بشکر خام خواه تا سه شیرین کرده هر دو وقت چند روز
بنوشند از این مرض می شود مجرب است دیگر کشته طلق که ابرک سفید یا سیاه باشد بقدر یک رتی
یا دو رتی در بتاسه نهاده با شیره تخم خیارین و تخم خربوزه و کاسنی و گوکهرو به نبات یا شربت
بزوری شیرین ساخته دهند دیگر اگر کثرت ریگها یا سنگ باشد آب ترب از بیخ و شاخ سفید
سفت حصات است و بیخ شوره باز آید قوی مزاج در آب حل ساخته بدهند اگر حبس بول
بود نافع باشد طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرد طلق را و در دیگ سفالین انداخته و شوره
تند و بالا گرفته سر دیگ را بگل بند نموده بلکه گل حکمت نموده شب در ستور آتش دهد و در یک سیاه
در چند آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق ککروندہ دو روز بترسانند رباعی ۱۴۸

از ریشی مثانه اش چو گردد حاصل * در رویکه علاج آن نماید مشکل *
چون پاک شود مثانه از مده بده * در شربت ریواج سفوف صندل *

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة المثانة	ریش مثانه	سببی از اسباب تفرق اتصال باشد یا ماسبی بجهت شود وریم کند بارگی قطر یا رسیدن خلط حراقی آکال بود	خروج ریم و خون وظهور چیزهای که مانند سبوس بود و سوزاک و بدبوئی بول	اول مثانه را از ریم پاک کنند پس ... وشاخ گوزن سوخته

وکندر و افیون و شادنج و گل مختوم و گل کهربا و سفیده کاشغری را سائیده قدری از آن گرفته در لعاب اسپغول و شیر خر آمیخته در سرنقه کرده عمل زرق نمایند بکذا نقل استادی الطبیب النجرابادی رحمه الله و استعمال بنادق و سوزاک نیز مفید است و در حبس بول نسخ بول کشا که در بحث حصاة مثانه و کلیه نوشته آنها را باستعمال آرند صفت شربت ریواج آب ریواج یک من قند سفید نیم من بجوشانند تا بقوام آید یا نیم من قند سفید را در نیم من آب جوشانند تا غلیظ شود سرشته رب ریواج اضافه نمایند و رب ریواج را بدستور آب انار گیرند و صفت آن در رباعی یکصد و چهل و پنج گذشت صفت سفوف بدل مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربوزه گل ارمنی گل مختوم نشاسته صمغ الو تخم خرفه طباشیر ریوند چینی همه را بکوبند و بیزند و هر صباح دو مثقال از وی بده مثقال شربت ریواج آمیزند و بخورند رباعی ۱۷۹

۱۷۹

چون درد مثانه شد ز نفخت حاصل + یکدم مشو از طریق حکمت غافل +

با ماء الاصول روغن بید انجیر + درکش که خدا دهد شفاء عاجل +

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح المثانه	باد مثانه	اغذیه نفخ خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه وضعف مثانه	عسر بول وتمدد وعدم گرانی وحرکت مثانه	علاج ماتن رحمه الله کنند

طریق گرفتن روغن بید انجیر اولی همان است که بشکنجه عصاره کشند ورنه تخم بید انجیر را کوفته در آب جوش دهند تا روغن خود را باز دهد لیکن اندک اندک از روی آب بر دارند والسلام نزد فقیر حب کبریت خوردن بسیار نافع باشد رباعی [۱۸۰]

ای از جرب مثانه گردیده ملول + با بیخ مرجان کرد قبول +

بخور لبن الاتان دوا دم که شود + مأمول تو از علاج مقرون بحصول +

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المثانه	گر مثانه که خارش آن بود	فضلات حاده مالحه که شور را در مثانه پیدا میکند	خاریدن مثانه وبدبوی بول است	شیر ماده خر نوشیدن

ولسان العصافیر وتخم خشخاش از ہر یک دہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ روغن بادام یا گاو چرب نمودہ

در سہ چند عسل کف گرفتہ باشند بسرشند از یک مثقال تا دو مثقال خوردہ باشند وغذاء از کباب سازند یا

ای یاشتہ گرفتار تقطیر البول زائد شدہ این مرض والتہاب سوزش ہر دو بیاشتا زہرد لیطا میخوردرمی یاد میدارد

شرح و تحقیق

صفت متردوالطوس کہ دواء نجات دہندہ است از ضرر گزیدن زعفران مرصافی غاریقون

زنجبیل دارچینی کتیرا اسنبل الطیب کندر حرف اذخر جوز بلسان اسطوخودوس سیالیوس قسط تلخ کما فیطوس

حنظل علک البطم دار فلفل عصارہ لحیۃ التیس جند بیدستر سافج ہندی میعہ سائلہ جاوشیر سلیخہ

فلفل سفید سورنجان جعدہ اسقوردیون دوقو اکلیل الملک جنطیانا حب بلسان اقراص

فرفیون مقل ازرق سداب اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی فطراسالیون قردمانا بادیان

نبون فج سکبینج اسارون افیون غنچہ گل سرخ مشک طراثیث اقاقیا سقنقور ماہی زوفا

سیو فاریقون شراب ریحانی قدریکہ دران حمعتہا احل کنند عسل مصفی دوچند وزن ادویہ

باید کہ صموغ را نیم کوفتہ یک شب در شراب یا در طلاء مطبوخ بخیسانید و زعفران را علیحدہ بسایند

باقی ادویہ کوفتہ بیختہ با عسل مذکور بقوام در پاتیل قلعی کردہ بسرشند خوب بامزوج ومختلط نمایند

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
مرحوم کنند صفحہ	و بدیگر طرف دفع میشود و رنگ قارورہ سفید و قوام رقیق می باشد مانند آب		متغیر گردد	
حب مرانکہ خوردہ				

شربتش و شیرین را فشردہ صاف کنند و جوشانند تا غلیظ شود رباعی ۱۸۹

۱۸۹

باشد چو ضعف جگرت بول الدم * ضعف توانان زیادہ گردد ہر دم
گر شربت زرک و آب خرنحولہ خوری * قوت شود و فزون مرض گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق غائی رنگ بی بو	باید کہ شربت زرک را با آب اسپغول یا بارتنگ بخورند *

بحث علاج الامراض التی تختص بالرجال

۱۹۰

رباعی ۱۹۰ باشد چو ضعف باہ دلخستہ مدام * کارت نرسد بوقت صحبت تمام
ہر گاہ کہ خاطرت کشد سوی طعام * مغز سر عصفور بخورد بیض حمام

شرح و تحقیق

این طلا تجویز میفرمودند صنعت آن مرچ سیاه عاقرقرحا کباب چینی لونگ سونٹھ کاکُل
۲ ۲ ۲ ۲ ۲ ۲
همه را کوفته بیخته کولی لقدر کنار دشتی در شهد بندند و از ان طلا ساخته باشند در چند روز

ازاله مرض خواهد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که بیار کنند پس نیم پاو مرچ سیاه

یک اثار در روغن زرد یک اثار و چینی یک اثار باید که مرچ سیاه را سفوف نموده در روغن

بریان سازد تا آنکه بسوختن نرسد بعده در آن چینی اندازند و از دیگدان سر آورده کند پس را

سفوف نموده در ان خوب آمیزد و نگاه دارد از شش ماشه خوردن شروع کند تا قوت طبع

افزاید یقین که سست رجال بخشد و میگویند که اگر خشک دانه را با شیر تازه دوشیده با

پخته خشک کنند و سفوف کنند و تا چند روز ازان خورده باشند در تقویت باه نظیر ندارد

رباعی ۱۹۱ در کثرت احتلام خواهی چو طعام ٭ با زیره و زنجبیل خور فرخ حمام

از یالبو حار میل مکن بهر دم ٭ و ز باده و رطب محترز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاحتلام	بسیاری انزال در خواب	افزودگی منی است قلت جماع و سولات منی بسیار خوردن	عیان را چه بیان	از همچو خبر فر[illegible]

که بارد رطب است احتراز دارد و مانند زنجبیل که حار یابس است خورده باشد و دا[illegible]
باد که اگر در رومنی سبب باشد باید که این سفوف استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی را بعمل آرد
صنعت آن سپستان گلوی سپت بارنگ و نبات همه را سائیده سفوف سازد اول بار
۳ تولہ ۳ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ
که شیر گاو در آب آمیخته در آن خرما انداخته بجوشانند چون سه بیج رود صاف نموده بشیرینی
سه تولہ ۵ عدد
مناسب شیرین کرده اول از سفوف یکتوله بخورد بالای آن شیر بنوشد نافع باد و اگر
جریان بود استعمال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈهاک و موچرس و
ست سلاجیت و ست گلوی و طباشیر و مصطگی آرد خسته خرمای هندی که اعلی باشد و کشته قلعی
مساوی وزن کوفته بیخته برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه پاو آثار شیر گاو
هر روز خورده باشد ترکیب کشته قلعی انکه مشهور است از قرابادین گیرند رباعی ۱۹۲

ای علت ابنه از خصالت معلوم + محمود بود علاج امر مذموم
گر یک دو سه بار حب صبر تابد نهد + موجود شود صحت و علت معدوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

اُبنہ	علت مشائخ	مصاحبت نوخیزان وزنان و نامردان یا	حکہ و راحت یافتن از جماع دادن است حصول خلط حاد در معائے مستقیم	تدبیر باطن بضربات و جبین [illegible]

استہانت نمایند و بانواع رنج و غم مبتلا سازند و تنقیہ مادہ موجبہ کوشند صفت حب صبر سقوطری

تربد حب النیل افتیمون تخم حنظل نمک ہندی مقل ازرق کتیرا ہمہ را بکوبند و بہ بیزند و [illegible]

غاریقون [illegible] گردانیدہ اضافہ نمودہ با تخم کرفس خمیر سازند و حبوب بالعسل و غیرہ سازند

غذاء آب نخود نیم کوفتہ و مرغ جوان و ماش مقشر و اسفاناخ رباعی ۱۹۳

ہر کس کہ از و عذیطہ گردد مفہوم ✤ بر لوح بیان کنم علاجش مرقوم

سکسو رکنی چو بازویش بہر شیاف ✤ مرفوع شود علت و صحت معلوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عذیطہ یعنی [illegible] انزال برآید ۱۲	مرضی است کہ چون ہم بستر شود مجامعت کند غائط آید یا وقت انزال برآید شود	حدوث این از سستی عضلات مقعد و استرخاء کثرت لذت است	از تعریف ظاہر	بازو [illegible] سر سوراخ مقعد بستہ باشد

تقدیر جماعت بکنید و بکوبند و بہ بیزند و بشربت حب الآس خمیر کردہ شیافہا سازند صبح و شام [illegible]

۱۹۴

غذا اندرو نان سماق باشد رباعی ۱۹۴ بر صاحب فتق نزد عقل است حرام

اقبال مرضیات ختم الحجام بود تا علت مذکور زیاده نشود * باید بر فادهٔ بستنش وقت قیام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق المشهور بباد الفتق	شکافتن صفاق بسلامت مراق یا کشاده شدن بجز اینکه بالای انثیین است و فرود آمدن در کیس چیزی یا از شکم	حرکت مفرط جهیدن یا بار گران برداشتن یا خوردن آن طعام بادانگیز خوردن و پیاده یا رفتن	اندک اندک پیدا شود و بآسانی بجا بجا نرود اگرچه بیمار بر پشت خسپد باز خیزد و اگر شکفته باید آن را بالا برد باز گردد و فرو افتد	همیشه بر فتق دو... و کمر بسته دارد و چیزی که

عضو او شکم را بحرارت و رطوبت نرم کند از آن پرهیز و طلاء سیاه دادران نیز مفید است

صنعت آن سنبل سعد صندل سفید الائچی کلان سیاه دادران همه را سوده پخته با آب ماء الورد

بر زنار و قضیب با نیم گرم طلا کنند و اگر سیاه دادران هم نرسد صورنجان نزد رباعی ۱۹۵

در خیزد ز صفرا چو میان انگشت ورم * باید که خوری منضج آن مسهل هم

بسیاری خون اگر بود موجب آن * فصاد طلب کن که کند خونت کم

شرح و تحقیق

رباعی ۱۹۷ چون زفت نهی بر ذکر از بهر عظم ÷ گردد عظمش پدید بی رنج و الم ÷

ور زفت میسر نشود بهر طلا ÷ میجوی علق را و خراطین بهم ÷

شرح و تحقیق

طریق طلاء زفت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار دگر گرم کرده بر روی کرباس آب نادیده بچسپانند و مقشرش کنند و نیم گرم طلا کنند و بگذارند که سرد شود و بخسپند پس سختی و تندی بردارند و باز نیم گرم طلا کنند همچنین هر روز ده نوبت طلا کنند و بردارند تا عظم پیدا شود اما طریق طلاء بو خراطین آنکه زلو و خراطین را بآب پاک بشویند و بسایه خشک کنند و بکوبند و به بیزند و بروغن کنجد سرشته هر صباح و شام طلا کنند که عظم پیدا شود ÷

بحث علاج امراض مختصه بالنساء

رباعی ۱۹۸ در کثرت طمث چو بود حمرتش عیان ÷ چیزی نبود چو فصد وشدّ یدین ÷

با رقّت دم معالجش گر نرسی ÷ بسیار شود سیل دم و گردد شین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

باید کرد و خوردن شربت زهر القطن نیز مجرب است و دواء المسک نیز برای اختناق و

صرع بی نظیر است صنعت آن مروارید ناسفته مرجان قرنفلی کهربا بادام شمعی درونج عقربی

ابریشم مقرض زرنباد بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم قرنفل اشنه سنبل الطیب

دانه هیل ابواسافج هندی دارچینی جندبیدستر از هر یک یک درم زعفران مصطکی صندل سفید

صندل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک سقشر از هر یک دو درم عنبر اشهب مشک تبتی خالص نبات سفید

عسل مصفی یا الماصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند خوراک

از یک درم تا یک مثقال بعد دو ماه استعمال نمایند رباعی از باد رحم چو مضطرب گردد زن

زان سان که ز گرد باد نسرین و سمن * باید که بحل نفخه تدبیر کند * چیزی که بود چو باد بان ما شکن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخ الرحم	باد زهدان	چیزهای بادانگیز خوردن	درد زیر ناف و متغیر شدن از چیزهای بادانگیز خوردن باشد لو باد با قلطلی و بعد مس نفخ یافتن از چیزها	صفت قرنجه که باد رحم را بشکستن چیزها باد یان و انیسون نافع است

بواسیر الرحم	بودن دانہ چند بر کنارہ زہدان	خلط سوداوی	ہر گاہ کہ دہان فرج کشادہ شود بچشم دیدہ شود یا بملامسہ دریافتہ شود	از خلط سوداوی

بدن را پاک باید کرد و فصد باید گرفت و تدبیر باتن مرہم باید کرد ورنہ قطع جدید

۲۰۷ یا علاج آن نسخہ اکسیر بواسیر فافہم رباعی ۳۰ زن را بہ رحم شقاق گردد چو عیان

جنید الٰہی کہ در بنا باید بیان + سودش دارد ملین از راہ فرواد لیکن نرسد زقالبش عجز زبان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زہدان	ولادت بود یا ازالہ بکارت	درد دایم و بخون آلودہ شدن ذکر وقت مباشرت	مابین مفصلہ

صفت آن بنفشہ خطمی خبازی سپستان ہمہ را در یک پیالہ آب جوشانند تا نیمہ رسد صاف

۱۰ ماشہ ۱۰ عدد ۱۰ ماشہ ۳ دانہ

کنند بدو مثقال ترنجبین سفید شیرین کردہ نیمگرم بیاشامند و غذا ساگ پالک باشد

۲ رباعی ۳۱ از ریش رحم زنیکہ آید بفغان + زان پیش از تنش رود تاب و توان

چون پاک شد از مدہ تنش مرہم سازد + از کندرو گلنار و قشور رمان +

وحضرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که اگر بعد طهر زن حمول براده دندان فیل نماید اگر عقیم بود فرزند یابد دیگر میفرمودند که شکر سرخ را سوخته یا براده دندان فیل که بچه آورده باشد با نجی [illegible]

رباعی ۲۱۱ در منع قبول حمل یکایک زن + بشنو که نکوتر است از در عدن +

هر زن که بروث فیل شهد بش بیند + هرگز نشود زنجلب آبستن +

شرح و تحقیق

دارویی که چون زن بخورد او هرگز با آبستن نرسد

و آن روث فیل بفتح رای مهمله سرگین پیل باشد اگر با شهد بخورد یا حمول آن سرگین نماید هرگز آبستن نگردد و هیچ نحو هم را در منع حمل مجرب دانسته اند +

دارو که فرج زن را تنگ و معطر کند

رباعی ۲۱۲ گر سوده بندو رد و بردار دزن + چون غنچه شود دو بر که اش تنگ دهن

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن بندرا ورد و سنبل بکوبند و بیزند و انگشت میانه را بگلاب تر کرده بدان آلوده در فرج نهند و تا با داده بیرون آرند +

علامت شناختن آنکه پسر است یا دختر در شکم مادر

رباعی ۲۱۳ بشنو سخنی ز بوعلی صاحب فن + در ماده که زن بود آبستن +

فرزند کرشش نرینه باشد اول + ظاهر گردد عظم شبذي امين +

شیخ مرحوم میگوید که اگر در پستان راست آثار رگی ظاهر شود باید دانست که فرزند نرینه خواهد بود و حال

آنکه این علم مخصوص بحضرت باری است جل شانه که یعلم ما فی الارحام مفرماید علامت حسب تجربه باشد

۲۱۴ صحیح

بعض میگویند که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پای راست بردارد فرزند نرینه بود و رنه دختر والله اعلم بر بالین

گر گوش کسی سخن بود راجع + گوهم تو نبیرزان آهستن + باید که بوقت حمل پرهیز کنند + از رگ زدن و دارو مسهل خوردن

هرچند حوامل را در جمیع ایام حمل فصد و مسهل و غیره ممنوع است ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه

هفتم شدید المنع است و در جائیکه بوقت ضرورت فصد ضروری آجل متوقع باشد در ایام متوسط که از

چهارم تا هفتم است حکم فصد نموده اند و نزد قبض شدید استعمال ملینات مناسبه باید کرد و گلقند

با سنا و بادیان باید خورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و علق قرار نمیگیرد و اگر احیاناً

بچه زاده از ده سال نمی زید و بمرض ام الصبیان وغیره هلاک میشود پس باید که چون حمل سه ماه شود

این معجون را بزن بخوراند تا بچه محفوظ ماند که جناب حکیم طالب حسین صاحب خود

تجربه نموده میفرمودند که در حمل پنجماه بدین شربت غوره نیز خورانیده ام بعنایت الهی شفا

یافته است فلهذا این معجون را حافظ جنین نامیده ام صنعت آن مروارید ناسفته کهربا

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
بعلاج فالج کوشند اول	اگر روغن مالند نشف نمایند اعضا و سردی موضع علت و قراقر و حرکت	رطوبت رقیق یا رطوبت غلیظ یا باد غلیظ	کوژی پشت یعنی برآمدن مهرهای پشت از جای خود سوی بیرون	حدبه بفتحتین

منضج بلغم دهند پس مسهل بلغم و استفراغ بتدریج و دفعات نمایند با دویه که سخت قوی نباشند نموده

بیخ بادیان و بیخ کرفس و بیخ اذخر و انیسون و زیره و تخم سداب و نانخواه بجوشانند و [illegible]

روغن بید انجیر اضافه نموده بنوشانند و گفته اند که روغن مصطکی و انیسون نیز سودمند است

فایده سبب تولد حدبه کودک آنست که او را زود طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد

با آن سبب اخلاط او غلیظ گردد و بیشتر سرفه و ضیق النفس بحد رسد و مهره از جای خود بیشتر

بیرون رود و در این وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق اسقیل دهند و ضماد از داروهای محلل

سازند مثل جاوشیر و مقل و اشق و سکبینج و حلبه و اکلیل الملک داروهای قوی با آن مرکب سازند

مانند برگ سرو و جوز السرو اقاقیا و گلنار و امثال در اسن و کیفیت طلا کردن قصب الذریره بقول

ماتن رحمه الله آنکه او را بکوبند و به بیزند و بعسل سرشته نیم گرم طلا کنند و منفعت قصب الذریره مجربست است

و بادیان و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال و سوربخان نیم کوفته یک مثقال و نیم
و سپستان سی عدد و آلوبخارا پنج دانه همه را ده کاسه آب جوشانند چون به نیمه آید صاف کنند
و پانزده مثقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده یک مثقال غاریقون سفید بموئینه بیز
گذارده اضافه نموده نیم گرم بیاشامند و غذا آب نخود نیم کوفته و مرغ جوان و ماش مقشر
و کشنیز تر کنند دوم آنکه غاریقون سفید بموئینه بیز گذرانیده یک مثقال با شربت بنفشه سرشته حبها
سازند و سحر فرو برند هرگاه که دو ساعت بگذرد در صفراوی سنای مکی و پوست هلیله زرد پنج درم
و تخم کاسنی نیم کوفته و بنفشه و گل نیلوفر و زرشک و گل خطمی و سوربخان نیم کوفته از هر یک یک مثقال و تمر هندی
و آلوبخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا از هر یک هفت سیر رسد صاف نموده و دو ... و نیم
شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند و در بلغمی سنای مکی هفت درم انجیر پنج عدد تربد نیم کوفته
چهار درم و عنب الثعلب و سوربخان نیم کوفته از هر یک دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلقند
عسلی در آن حل کرده نیم گرم بنوشند و در سوداوی سنای مکی و هلیله سیاه نیم کوفته و پوست هلیله
و افتیمون در لته بسته از هر یک پنج درم مویز منقی ده درم اسطوخودوس و پرسیاوشان و بادرنجبویه
و شاهترج و سوربخان نیم کوفته از هر یک ده درم آلوبخارا و عناب و سپستان پانزده عدد

سوداء چو اختنا بود فصد باسلیق کنند و بعد نضج مره ابدا اخرجا

استفراغ سودا بطبیخ افتیمون بجا و الجبن اسهال نما

خون سرخی بود چو فصد باید کرد باسلیق را البته فرمایند و باید دیگر دوالی هم

بر بالش دارند وآب البته چو بینید و استفراغ بماء الجبن نمایند بیاید گر گردد چو دوالی البته بود دوا مخزون

تا ان پس که رسی بالفصد واز کثرت خون کاهی البتی و که بطریق مسهل ها میکن زبدن بلغم و سودا برون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی است که رگهای ساق پای قوی گردد و مثل گره گره ظاهر شود و پیاده روان را بسیار بود	خون سودای	سرخی رنگ مایل بسیاهی	فصد باسلیق نمایند و تنقیه بدن از خلط سودا نمایند
		بلغم	مایل بسرخی و سپیدی	فصد باسلیق کنند لیکن اخراج بلغم بعد نضج بمسهل

بحث علاج الحمیات

رباعی ۲۱۵ — از غم تب ار بوصیت چو گردید قرین ؛ شادی طلبی چه باشی ای یار حزین

وان درم که پدید گردد تا سوء تنفس ؛ رگ زن که علاج خود بهتر از این

نیلوفر و عنب الثعلب از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست عدد مغز تخم کدو
ده درم نیم کوفته آلو بخارا سی دانه در یک پیاله آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و لیتا مثقال ترنجبین
و روغن گاو اضافه نموده بحکیم حقنه نمایند غذا دال مونگ بقدر کشنیز تر با تمر هندی خورند روز ششم
یا هفتم یا دوازدهم یا شانزدهم مسهل خورند صفت مسهل در غب نزدیک بسیار از مجربات
نافع‌ترین مسهلات است تمر هندی پنج مثقال بنفشه دو مثقال عناب بیست عدد شب در آب گرم تر کرده
سحر صاف نموده بسته مثقال شیرخشت و ده مثقال مغز فلوس در آن آب حل کرده صاف نموده
یک مثقال روغن بادام یا گاو آمیخته میل کنند فائده بدانکه غب خالص است یا غیر خالص اول آنکه ماده
صفرا خالص بدون مخالطت خلط دیگر در خارج رگها لیکن در اعضاء قلب و فرج و خلل اعضا
متعفن شود دوم آنکه صفرا با بلغم مرکب شده در خارج عروق و تیز غب لازم است یا غب دائره
غب لازم آنکه ماده صفرا اندر رگها متعفن میشود و همیشه می باشد لیکن یک روز در میان شدت
میکند و غب دائره آنکه در بیرون عروق متعفن صفرا بهم میرسد نوبت آن دوازده ساعت است
می نماید یعنی بعد انقضای یک نوبت باری دیگر بلا فاصله میرسد پس اگر غب غیر خالص باشد علاج
آنست که نوبتش از دوازده ساعت تجاوز نکند پنج مثقال سنا مکی را جوشانند و صاف

و نشاسته از هر یک دو درم بادیان کافور از هر یک درمی همه را در هاون کوفته بیخته در لعاب اسپغول سرشته قرص
کنند و هر صباح یک قرص مثقال در نیم پیاله آب شیره خرفه که بقند سفید شیرین کرده باشند حل کنند و بیاشامند نکته
باید دانست که دق را سه درجه باشد و هر یک را علامت باشد نشان درجه اولی حرارت خفیف لازم و بعد طعام
یعنی چون غذا خورد پس از یک زمان حرارت تپ ظاهر شود و اشتداد پذیرد و صلابت نبض شریان [illegible]
و ضعیف و متواتر باشد درجه ثانیه لاغری کم سی علامات مذکوره باید که هر بار قاروره بیند و حکم
روز دوم اگر قاروره کشاده بیند زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و قشعریره نبود و عرق نباید و
هم معلوم نشود زیرا که این لازمه حمی عفنه است بشرطیکه دق مرکب بتعفن نبود و ذبول را درجه اولی
میانه و آخر باشد درجه اخیر ذبول علاج پذیر نیست درجه ثالثه ریختن موی و کج شدن ناخن
و بجز پوست و استخوان هیچ نماند نکته دق را بسه چیز باید دانست نبض که گفته شد بول که در آن چربی
پدید آید خصوصا بجه ذبول در [illegible] مانند سبوس ظاهر شود و بحرارت آن هم بسه درجه معلوم توان
کرد یکی تپ آهسته که بیمار هم از آن آگاه نباشد دوم چون دست بر جای نهند گرم نباشد و هر چند
دست بر وی [illegible] دارند حرارت بیشتر می‌نماید سوم آنکه هرگاه که طعام خورد
تپ ظاهرتر شود و نبض قوی و اندک عظیم گردد نکته چون معلوم شد که سبب از اسباب خشکی

اندر دل و نواحی آن پیدا کرده است حکم دق کرده شود علامت ذبول آنست که چشمها اندر رود و بعض خشک
پدید آید و سر استخوان ظاهر گردد و صدغها در نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق و تازگی از پوست
برود و بدان ماند که غبور است و ابروها گران و چشمها بچشم خواب آلوده ماند و سر بینی و گردنها باریک شود و گوشتها
تنک و خورد گردد و حنجره و استخوان سینه برآید و اندر لون وی هیئت و چربی ظاهر گردد و موی دراز شود و پیش دو ابرو
و شکمها برافراز فقط اگر فرشته بود حضرت استادی حکیم نجیب آبادی مرحوم پوست خشخاش را در آب جوشانیده چون
ثلث ماند صاف نموده در نبات قوام می ساختند و قدر قدری بمریض لیسانیدند و نیز شیر گوسپند را با برادهٔ آهن
تاب کنانیده بنسبت مذکور شیرین فرموده بنوشانیدند و لعوق مغز تخم کدو که در معالجه نوشته شد نیز تجویز
می فرمودند در آنجا باید دید و این غرغره نیز تجویز می فرمودند ماء اصل السوس مقشر پوست خشخاش جوشانیده
صاف نموده غرغره کرده باشد

بحث علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء و البدن من الاورام والقروح وغیرها

رباعی: عضوت چو ورم کند چه پشت و پهلو ۰ چه دست و چه پا و چه پا گوش و چه رو ۰ گر مادهٔ خون بود رگ جو
بگشا ۰ ور خلط دگر بود پس مسهل جو ۰

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان باید	در خون رگ سر رو یا هفت اندام یا باسلیق را کشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن دهند

رباعی ٢٣٢ آنرا که شود ذات الجنب آتش رسد ۞ باید که بخفته آوری طبع فرود ۞ از شربت آش و هی شراب نارنج ۞ و ز اغذیه آش آب جو و ماش و کدو ۞

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فلغمونی	آماس در نهایت سرخی در بینی در روی و حوالی چشم و پیشانی و اندر سینی آغاز کند و ممکن است که در اندامهای دیگر افتد ۞	خون	تپ تیز و درد تیز مگس زدن ۞	تدبیر مصنف رحمه الله باید کرد و مناسب است که اول بر ورم مانند صندل سپید و سرخ و فوفل را با آب عنب الثعلب فرو نشر بیا به چیزی از آنچه را با رادع چون حضض و زعفران و مرزنجوش آب گشنیز بکوبند با روغن گل بسایند و طلا نمایند

و چون به پختگی رسد دستکاری صواب تر بود ۞

رباعی ٢٣٣

حمره چو شود عارض کس سهل چه ۞ تا پاک کنی خلط صفرا اول ۞ در شام و صباح بی تعدیل مزاج ۞ شربت سکنجبین کن و آب کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمره بلغم حار خلطی	سرخ باده	صفرا	سرخی بود چون انگشت بر وی نهند مایل شود بزردی و چون بردارند باز سرخ شود	نخست استفراغ صفرا باید کرد به مطبوخ هلیله زرد و مانند آن پس فصد کنند و بعد لحاظ عمر و ماده بعضو شریف طلا سرد و قابض بکار برند آنچه سرد و تر باشد کیفیت گرفتن آب

کدو آنکه قرع را در خمیر گرفته زیر آتش کنند تا به پزد و بیرون آرند و آبی که داشته باشد بگیرند ۞ رباعی ٢٣٤

کیفیت ترتیب ضماد	برآمدن غدد و زیر	امتلاء و رطوبات	آماسی باشد خورد و بحکم	خنازیر
فلفل گل خطمی	گردن و بغل و ماده	غلیظ طعام و قصور	که برگ اعضا ابود و بکو	
بکوبند و بیزند	بین ران هم میرسد	هضم و تخمه	سپیده	

زفت ده درم بگدازند و همه را بهم سرشته ضماد کنند کاتب الحروف غفر الله بارشاد استاد خود رحمه الله

از نجیب آباد است اطریفل عددی را درین مرض اکثر نافع یافته صنعت آن هلیله سیاه

پانزده درم پوست هلیله آمله منقی تربد سفید هر یک از جوش خالی کرده باشند غدد که در گردن گوسفند

می باشد خشک کرده از هر یک پنج درم افتیمون افریطی ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس سنای مکی

از هر یک هفت درم شیطرج هندی نوشادر غاریقون از هر یک سه درم انیسون و مصطکی و خیربوا

سنبل الطیب از یک یک درم کوفته بیخته بروغن گاو یا روغن بادام شیرین چرب کرده بعسل مصفی سه وزن

مجموع ادویه معجون سازند شربت پنج درم و در بن سام ابرص نیز نافع است چون بران طلا کنند

اگر تا بسینه رسیده باشد نفع کند صنعت آن بگیرند سام ابرص سه عدد آقرالعربی و زنجبیل فارسی حلیبا

و سینه می باید کی و کشکی و لشتی ناسید و در روغن نیم اثار انداخته بجوشانند تا مضمحل شود و پس خاکستر شاخ

گاو ماده ده مثقال در آن داخل کرده بهم زنند و چند جوش داده فرود آرند و بکار برند

بر خسته دلی که سعل پیدا کرده در دایره خسته دلان جا کرده چون ادویه معفنه کرده طلا آورده کیف آنچه کناکرد

صفت قیروطی چوبه موم نیم مثقال و ۳ مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن بیه گرده بزرگ بسته آتش نهند تا ... شود
حل کرده و شش مثقال سیماب و چهار مثقال جلا سوده اضافه نمایند و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس بجوشش
و هر روز یک جوشش را بمالند و پس گوشش و زیر بغل و کش ران برسانند و خود را بجبه ال بپوشند تا عرق ... و صحت
شود و غذا مذکوره خورند اگر جوشش دهان تشویش دهد اول خیره بخورند جهت تسکین درد آبی که خطمی باز خباز
یا عفص را در وی جوشانیده باشند صاف کرده بر زبان و دهان گیرند و آخر که ... دهان ... شود
جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر و سماق را با لعوبه کوفته بیخته بر موضع جوشش پاشند و اگر جراحت
آبله مزمن شده باشد مرهم لوزه اتج و شام گزار و صفت مرهم نوره موم سفید پاره و سه مثقال
در روغن گل یا روغن کنجد ده مثقال حل کرده و آهکی که به آب کشته باشند در سایه خشک ساخته
و بیخته و صلایه کرده دوازده مثقال کتیرا سوده یک مثقال اضافه نمایند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر
خشکیهای سفید رنگ بشکل گرلوار گرد و باشد بر دست و پا یا عضو دیگر پیدا شود فلفل سیاه
در آب جوشانیده عضو را بخار آن دارد و یا آب آنرا با لته که به بر عضو طلا کنند این ... حاصل
از تقریر یا حق رحمه الله در این مرض بگذرد حقیقت آتشک و باد فرنگ و نار فارسی ... و حصبه
از یک جنس است گو با انواع مختلف و اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر

کہ کمتر از پیرزنان اند دست کشیدند و گفتند کہ عجایب رو نسوان خود درین باب بد ظنی کرده اند
رحمت باد بران زنان مردان سیرت و نفرین باد برین مردان زنان همت پس میگویم کہ تاویل
تمام در فصل این مرض باحوال محموم باید کرد و اگر سیر گرم ظاهر نشده باشد در سن فصد باید کرد
و در تغییر آن زلو باید انداخت کہ هندیان زلو چسپانیدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین حیل سر فرو
نکند و اگر کند کم کند روز اول شیره تخم کدو دو توله و لعاب اسپغول شش ماشه و شربت نیلوفر دو توله
و خاکشی چهار ماشه پاشیده بنوشانند دیگر در اوائل عناب گل بنفشه شب در عرق عنب الثعلب
نیم پاو عرق گاو زبان نیم پاو خیسانده صباح مالیده صاف نموده شیره تخم کدو دو توله شیره
تخم خیار دو توله لعاب اسپغول شش ماشه شربت نیلوفر دو توله آمیخته خوب اکان چهار ماشه بر آن
پاشیده بنوشانند روز دوم و سوم خیسانده عناب گل بنفشه و شیره تخم کاهو چهار ماشه شیره تخم کدو
چهار ماشه با لعاب بهدانه چهار ماشه یا لعاب اسپغول چهار ماشه و شربت بزوری یا سکنجبین ساده
یا شربت تمر هندی آمیخته بنوشانند در روز سوم و چهارم بدستور کنند و این اوزان سن کامل است
اطفال را چهارم حصه این باید داد دیگر جدوار یک ماشه تا دو ماشه حسب سن با عرق گاو زبان
یا عرق عنب الثعلب و عرق کیوره و عناب در آن خیسانده خاکشی چهار ماشه بر آن پاشیده استعمال

زیتیا روغن گاو از هر یکی پنج مثقال روغن بیضه کرده بر که بسبب آب شسته باشند دو مثقال

همه را بهم آمیخته کف مال کنند تا سیماب کشته شود و شب در اعضا مالند و صباح بحمام روند گویم بیک تولہ

مجرب خود که دو سیماب عرق یک بان متوسط آمیزند که خواهند شد و آن را در رشته ...

در موباف آویزند یا در کمر خواه در گردن نهند همه دفع خواهد شد دیگر مرداسنگ سیماب ۲۷ تولہ

در روغن یاسمین آمیخته بر بدن مالند و به آب نیم گرم غسل کنند ازاله مرض میکند فقط رباعی

ای آنکه ز کثرت عرق حیرانی ظاهر شده این عارضات بدجانی بد بوئی چه نباشد عرقت حیرانید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	کثرت التساع مسام و عاجز شدن قوه از ...	ضعف نبض	تدبیر باتش مرحوم باید کرد و حضرت سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوناروی رضی الله عنه را این ...

مرض تا زاید از دو سال بود کثرت عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق میشد تا آنکه سفر حجاز

پیش آمد و تا هشت ماه بر جهاز بودند بموافقت تقدیر و ناموافقت هوا جهاز از بابی کنده بر گردید

بمبعبر بمبئی رسانید چون که موسم حج گذشته بود در آنجا قیام فرمودند بر گاه که قافله حجاج بعد از اتمام

مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم و دیگر علماء را صلاح بر آن شد که حضرت تشریف

به بهوپال برند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چونکه زبان انجا از قد تقدیر نوشته بود

۲۷۴

در فواید استعمال ماء الجبن که اختصاص تن مطالب طب را ضروری است اللهم احفظه و خلصه اعمالی ...
استادی مرحوم حکیم شریف آباد (?) طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند که بگیرند پنجاه مثقال شیر بز جوان
سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل سواد صحیح البدن بی عیب که زیاده از پنجاه (?)
و چهل روز از زائیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز تعلیف بز از عنب الثعلب و شاهتره
و چوب سبز و البقول الباردة مانند خرفه و کاهو باید کرد و همچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره یا گلی
یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند در جوش سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضة
آن برابر سرکه یا کم از آن باشد یا سرکه انگوری یکتوله یا آب لیمو یا آب غوره ... مثلا سه ماشه
یا سه ماشه را اندک سرکه بریده شود بعضی گفته اند اگر در سرکه افتیمون و بلیله سیاه و تخم کشوث یا شند صبح
نموده در شیر بیندازند اولی است لیکن این وقت احتیاج انداختن سکنجبین نمانده بعد از آن که شیر بریده
ظرف از آتش فرود آرند و آن صافیده است بگذارند قدری نمک انداخته با یکدیگر جوش داده صاف کرده
شربت نیلوفر اگر صفرا غالب باشد یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطبیب هر چه مناسب داند انداخته
کرده بخورانند و در اثنای جوش لازم است که چوب انجیر بستانی یا دشتی که آنرا بهندی کیمری نامند و اگر
نباشد چوب خر بالوست (?) او را دور کرده سرش چهار پاره نموده بآن تحریک شیر کرده باشند و هر روز
یک یک تا دو دام بیفزایند تا که بیک رطل و نیم آن رسد و بحسب قوت و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم
می کنند و دادن ماء الجبن چهل روز یا بست و یک روز یا کم ازین هر رای طبیب است **فایده** مقدار ... (?)
شروع کنند و دو توله افزوده باشند همچنین علی قدر القوة و بعضی را تا سه ماه نوشانند و بعضی را
بست روز علی قدر الحاجت لیکن اگر منظور بود که بزودی فراغ شود وزن زیاده کرده شود مثلا
... (?) فقط و اگر حاجت فصد باشد پیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و بعد هفته ازان و اگر
ضرور باشد بعد چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف لاجورد و شربت مسهل حب افتیمون در ...